



سازمان کارگران انقلابی ایران

# انقلاب

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال دوازدهم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۱۴۰ ریال شماره ۸۶ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰

**خجسته باد**

**اول ماه مه**

کمیته مرکزی سازمان جنبش خلق ایران  
کمیته مرکزی سازمان فدائی - ایران  
کمیته مرکزی سازمان انقلابی ایران (راه کارگر)

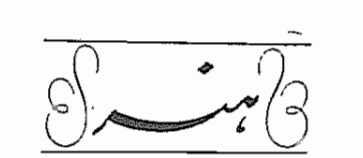
روز همبستگی کارگران سراسر جهان

**مصاحبه "راه کارگر"**

با **درصفت ۱۲**

**الکساندر پوز گالین**

عضو کمیته مرکزی حزب  
کمیونیست اتحاد شوروی



**سپنمای اسلامی**

در صفحه ۲۸

★

**جاودان باد یاد رفیق**

**عباس بیگلری**

**فرستی استثنائی**

**برای جنبش خلق کرد**

جنگ خلیج فارس از هر جهت واقعاتی فاجعه بار بود که زخمهای آنرا مردم همه کشورهای منطقه و مخصوصا مردم عراق همچنان با خود خواهند داشت. با این همه در پی همین جنگ فاجعه بار چشم انداز جدیدی پیش روی جنبش خلق کرد گشوده شده است. در ماههای اخیر مساله کردها در چنان ابعاد وسیعی در سطح بین المللی مطرح شده و در نتیجه تمرکز خبری بی سابقاتی که روی این موضوع صورت گرفته، چنان همدلی وسیع افکار عمومی جهان را برانگیخته است که میشود گفت جنبش خلق کرد در همین چند ماه گذشته پیشرویهای باز گشت ناپذیری کرده است. یکی از علل این تحولات، تغییر موضع قدرتهای غربی و مخصوصا قدرتهای اروپایی در قبال مساله کرد است اینها که تا کمون عموما نیرو گرفتن جنبش ملی خلق کرد را به ضرر مصالح سیاسی - استراتژیک خود میدانستند، بعد از تحولات شوروی و بعد از بهم خوردن پارای تعادلها در پی جنگ خلیج فارس، درست بهمان دلائل و ملاحظات (و البته نه بخاطر انساندوستی و آزادیخواهی) موضع خود را درباره مساله کرد بنحو چشمگیری تغییر دادند. اکنون میان رهبران جنبش کرد عراق و حکومت این کشور قرار ندادی سسته میشود که طبق آن کردهای عراق در چهار جوب یکپارچگی این کشور از حق خود مختاری کامل برخوردار خواهند بود. اگر این قرار ناد عملی شود، بی تردید جنبش ملی خلق کرد را هم در ایران و هم در ترکیه تقویت خواهد کرد. بقیه در صفحه ۳

**مهاجرین و مسأله بازگشت**

مساله بازگشت به ایران به نامتربین مساله عدای از مهاجران ایرانی تبدیل شده است. سیاستهای جدید هاشمی رفسنجانی و فراخوانهای اخیر او از سرمایه داران و متخصصان برای بازگشت به کشور، هوش و حواس عدای از سرمداران "اپوزیسیون ملی و دمکراتیک" مقیم خارج از کشور را چنان از سرشان ربوده است که حتی بزرگ انجیر انتخابات آزاد را هم کنار گذاشتند و به در پیوی مراجع سفارتخانههای جمهوری اسلامی میشتانند و همه جا آوازه میاندازند که ای مهاجران، چه نشستاید که اوضاع به کام است و کشور امن و امان، به مهین باز گردید و در سازندگی آن شرکت کنید!

قبل از هر چیز بهتر است موضعان را درباره همین مساله بازگشت به ایران روشن کنیم. بی تردید بازگشت به ایران آرزوی بزرگ غالب مهاجرانی است که بدلائل گوناگون ناگزیر به ترک کشورشان شدهاند و بییش از همه آرزوی آن عده از مبارزان آزادی که فقط بخاطر حفظ جان، به خارج از کشور پناه بردند. بقیه در صفحه ۴

**سالی متناقض در جنبش کارگری ایران**

در صفحه ۵

**گفتگویی درباره جنبش کارگری ایران در دوازده سال گذشته**

بین بازگریان، امیر ایمن، محمد رضا نالکندی، روزه (از اعضای دفتر سیاسی)

الطاری و محمد مطونقی (از اعضای کمیسیون کارگری)

در صفحه ۶

## خجسته باد

## اول ماه مه

## روز همبستگی کارگران سراسر جهان

## اعلامیه مشترک به مناسبت اول ماه مه

سالگرد اول ماه مه (یازدهم اردیبهشت) روز همبستگی جهانی طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه‌داری را به کارگران و زحمتکشان شادباش می‌گوئیم.

جنبش جهانی طبقه کارگر در مسیر پر فراز و فرود خود به مرحله حساس و خطیری رسیده است. عبور بی‌رومندانانه جنبش طبقه کارگر از تند بیخ تاریخی کمونی و اوج‌گیری دوباره آن، مستلزم جدی گرفتن مقتضیات دوران معاصر و درک رسالتی است که شرایط موجود بر عهده طبقه کارگر گذاشته است.

تجربیات کشورهای رسته از حاکمیت سرمایه و شکستها و تحولات سالهای اخیر در این کشورها فقط نیاز مبرم و بر حق کارگران و زحمتکشان این کشورها به دموکراسی را به نمایش نگذاشتند، بلکه همچنین این حقیقت بزرگ را اثبات کردند که بدون دموکراسی، یعنی بدون حاکمیت واقعی توده‌های کارگر و زحمتکش، نه عدالت اجتماعی است یافتنی است، و نه سئوهای فتح شده و دستاوردهای استثمار شونده‌ها برای همیشه قابل نگهداری است.

در کشورهای امپریالیستی نیز که تعرض همه جانبه و بی سابقه به دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی کارگران و توده‌های زحمتکش از طریق تضعیف مداوم دموکراسی و حقوق دموکراتیک به پیش برده میشود، حراست از دستاوردهای چندین سده مبارزه، بیش از هر زمان دیگری به دفاع از دموکراسی وابسته شده است.

در جهان سوم، ظالمانه‌ترین بی حتی عمومی، فجیبترین محرومیت و دردناکترین عقب ماندگی، اساسا در سایه فقدان دموکراسی است که دوام می‌یابد. هر تحول مثبت و حتی کوچکی، در زندگی مردم جهان سوم در گرو گامهای عظیم و تحولات عمیق در راه دموکراسی قرار گرفته است.

در سراسر جهان، مبارزه برای دموکراسی و نیاز حیاتی به توسعه و تثبیت آن، به پیش شرط مبارزه برای هر در خواستی دیگری تبدیل شده است. جنبش طبقه کارگر در هر کشور و در سراسر جهان تنها در صورتی قادر به جهشی نوین و تاریخی به پیش، و موفق به ایفای نقش انقلابی خود خواهد شد که نه پیشاهنگ و پرچمدار مبارزه عمومی برای دموکراسی تبدیل شود.

اما نه فقط طبقه کارگر برای پیشروی و پیروزی خود محتاج دموکراسی است، بلکه پیشرفت و پیروزی مبارزه برای دموکراسی هم بدون جنبش انقلابی طبقه کارگر غیر قابل تضمین است؛ همانگونه که در رابطه با عدالت اجتماعی هم چنین است. بهمین دلیل است که وجود یک جنبش نیرومند و موثر کارگری در ایران، برای نجات مردم ایران از استبداد قرون وسطائی رژیم جمهوری اسلامی، برای استقرار دموکراسی و برای دستیابی به عدالت اجتماعی شرط حیاتی و اجتناب ناپذیر است.

رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی در طی ۱۲ سال حاکمیت خونین مذهبی ثابت کرده است که با ابتدائترین حقوق دموکراتیک و با ابتدائترین حقوق اقتصادی و اجتماعی کارگران و زحمتکشان دشمنی آشفتنی ناپذیر دارد. آخرین و برجسته‌ترین نمونه این ذات ضد دموکراتیک و ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی قانون کار ارتجاعی مصوبه "شورای تشخیصی مصلحت نظام" است که دست سرمایه داران را در مکدن خون کارگران و اخراج آنان باز گذاشته، و آنان را از تنها وسیله دفاع از حقوق صنفی‌شان در برابر سرمایه‌داران بهره کش، یعنی از حق تشکیل اتحادیه‌های مستقل کارگری و از حق اعتصاب محروم ساخته است. این رژیم ثابت کرده است که برای دستیابی مردم به دموکراسی و حتی ابتدائترین حقوق حقه و بشری خود، هیچ راهی بجز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و درهم شکستن دستگاههای نظامی، پلیسی و اداری مستغری آن وجود ندارد.

همانطور که در سرنگونی رژیم استبدادی و وابسته سلطنتی تجربه شد، طبقه کارگر تنها نیروئی است که میتواند کر رژیم سرکوبگر را بشکند و تیر خلاص را بر لاشه نیمه جان آن شلیک کند.



## جاودان باد یاد رفیق

## عباس بیگلری

صمیمیت، توانائی در سازمانگری، خلاقیت و پشتکار و برخورد کمونیستی با هر گونه انحراف، اینها حمائلی بودند که رفیق عباس بیگلری را در محیط موفق و در میان رفقای محبوب ساخته بود.

رفیق عباس در سال ۱۳۳۴ در خیابان مولوی از محلات بائین شیر قزوین متولد شد. بدلیل فوت پدرش در ۲ سالگی او از همان ابتدا با فقر و محرومیت آشنا بود و چیزی نگذشت که در عین کودکی مجبور شد برای امرار معاش خانواده‌اش به کارهایی از قبیل عطکی، شاکردی بنا، نقاشی ساختمان و غیره بپردازد. او با ذهن خلاق و علاقه شدیدی که به درس خواندن داشت توانست بیگلری در کنار کار، تحصیلات خویش را نیز ادامه دهد و سال ۵۳ در رشته طبیعی دیپلم بگیرد. سپس به سرپازی رفته و بلافاصله بعد از اتمام آن در سال ۵۵ در رشته معماری داخلی مدرسه عالی ساختمان پذیرفته شد.

طی ۲ سال تا زمان انقلاب ۵۷ رفیق در تمامی حرکات مبارزاتی دانشجویان این مدرسه شرکت فعال داشت و باگسترش جنبش انقلابی تودمها در سازمانگری این حرکات فعالتر شد. در این دوره به دلیل داشتن انگیزه قوی مبارزاتی با مارکسیسم - لنینیسم این علم رهایی طبقه کارگر آشنا شده، به آن اعتقاد پیدا کرد. در سال ۵۸ از طریق رفقای فعال در دانشگاه صنعتی مواضع "راه کارگر" را شناخت و در اولین هسته‌های تشکیلاتی آن آغاز به کار نمود. همچنین در دفاع از جنبش مقاومت خلق کرد، برای دایر کردن نمایشگاه عکس از جنابات رژیم در کردستان و هم‌منظور در سازماندهی ارامنه با تحریک بسیار شرکت کرد. رفیق عباس قاطعانه با هر انحرافی برخورد داشت و از مواضع سازمانهایش نیز بشکلی کاملاً اصولی دفاع میکرد، ضمناً رفتار گرم و دوستانه او در محیط باعث شده بود که دوستان زیادی داشته باشد. رفیق عباس بیگلری در ۲۳ مهر ماه سال ۶۰ بمت دستخمان رژیم دستگیر و پس از تحمل قهرمانانه شکنجه‌های قرون وسطائی باسداران سرمایه، همانگونه که سربلند زیست سربلند هم به استقبال مرگی سرخ رفت. راهتی بر رهرو و یادش جاویدان.

ترکیه ادامه و گسترش یابند، بی تردید جنبش ملی کرد در کشوری که بیشترین جمعیت کرد را در خود جای داده و در عین حال بیش از هر جای دیگر هویت ملی کردها را انگار کرده است، با چشم اندازهای جدیدی روبرو خواهد شد. چنین وضعیتی نمیتواند بر مجموع جنبش ملی کردها در پنج کشور منطقه اثر نگذارد و آنرا تقویت نکند. همانطور که احیا بی سابقه جنبش ملی کرد در هر سه کشور (ایران، عراق و ترکیه) در دهه گذشته با انقلاب ایران آغاز گردید.

این شرایط برای جنبش ملی کرد در ایران نیز که دوازده سال غلبه رژیم آزاد کتی جمهوری اسلامی جنگنده و از حمایت تودنای سیار وسیع و موثری برخوردار بوده و هست، فرصتی استثنائی بوجود آورده است که میزان بهره‌مندی از آن به کیاست و جسارت فکری و عملی رهبران این جنبش بستگی دارد. در مبارزه سیاسی مسلحانه چیزی را به کسی هدیه نمیکنند و هر جنبشی آنجیزی را میتواند بدست آورد که برایش جنگنده باشد. مبارزه مسلحانه و ادامه موثر آن بی تردید بزرگترین نقطه قوت جنبش خلق کرد ایران بوده است و بدون ادامه آن این جنبش نمیتواند چیزی بدست آورد و حتی ممکن است دستاوردهای دوازده سال گذشته را نیز - که بی گمان پیوند با زحمتکشان کرد بزرگترین آنهاست - از دست بدهد. اما تنها ادامه مبارزه مسلحانه کافی نیست، جنبش کرد با استفاده از شرایط جدید باید بکوشد پایه تودنای خود را گسترش بدهد و به اشکال دیگر مبارزه نیز بحد کافی توجه کند. این جنبش باید بتواند تودنای عظیم زحمتکشان کرد را به حرکاتی موثر بکشد. بدون شرکت فعال و تودنای زحمتکشان کرد، کار مهمی از پیش نخواهد رفت. نیاز به گفتن ندارد که این توده عظیم تنها از طریق مبارزه مسلحانه نمیتواند در مبارزه شرکت کند، پیدا کردن اشکال مناسب مبارزه و سازماندهی یکی از مسائلی است که میزان پیشروی جنبش خلق کرد ایران تا حدود زیادی بستگی به آن دارد. بی تردید بدون توجه به خواستههای اجتماعی زحمتکشان دستیابی به اشکال مناسب سازماندهی کاری ناشدنی است. تکلیف بر این تصور نادرست که اول باید ستم ملی را از میان برداشت و بعد به خواستههای اجتماعی زحمتکشان پرداخت، دامنه جنبش ملی را هم محدود میسازد و هم در اشکال محدود کنندهتری زندانی میکند. فراموش نکنیم که موثرترین موتور جنبش آپارتاید در آفریقای جنوبی، مخصوصاً در دو - سه دهه گذشته، جنبش اتحادیه‌های سیاهان بوده است.

جنبش چپ و کارگری ایران که همیشه مدافع ثابت قدم حق تعیین سرنوشت ملی خلقهای ایران بوده، در شرایط جدید نیز باید با وفاداری به سنت رزمند خود، بدون هر گونه تزلزل و سستی از حق طبیعی خلقهای زیر ستم کشور دفاع کند. مخصوصاً در شرایطی که لیبرالیسم بورژوازی میکوشد دفاع از حق تعیین سرنوشت ملی را مترادف با دفاع از تلاشی کشور قلمداد کند، حبس کارگری و بقیه در صفحه ۳۱

نجات مردم ایران از استبداد رژیم جمهوری اسلامی، و استقرار دموکراسی و تامین عدالت اجتماعی در ایران، تنها در صورتی آرزو فراتر رفته و به واقعیت تبدیل خواهد شد که کارگران ایران از هر فرصتی - حتی کنزرا - و از هر امکان قانونی و غیر قانونی - حتی ناچیز - برای سازماندهی خود بهره گیرند؛ اتحاد و همبستگی میان خود را مدام تقویت کنند؛ از شقه شدن بصورت فرقه‌های ایدئولوژیک بپرهیزند و بمثابة يك طبقه واحد در برابر طبقه سرمایه‌دار و دولت حامی آن متشکل شوند و با ایجاد يك جنبش کارگری نیرومند و موثر، مهر خود را بر تحولات سیاسی و اجتماعی کشور بکوبند؛ تودمهای زحمتکشان و همه اقشار مردم را بدور جنبش انقلابی خود گرد آورند؛ در پیشاپیش مبارزه مردم ایران برای سرتنگونی رژیم جمهوری اسلامی، استقرار دموکراسی و تامین عدالت اجتماعی قرار گیرند؛ و با تقویت و جلب همبستگی کارگران همه کشورها شرایط بین‌المللی برای رهائی و پیروزی مردم ایران را فراهم سازند.

موانع و دشواری‌ها هر چه باشند، پیگیری در مبارزه، سرانجام به پیروزی منجر خواهد شد با گرامیداشت سالگرد اول ماه مه و با الهام از سنت پربرابر میارزاتی آن، طبقه کارگر ایران سال دیگری را در راه تقویت صفوف خود و آمادگی برای انجام رسالت انقلابی خود آغاز میکند. و در این راه مقدس، پیروزی با طبقه کارگر خواهد بود.

یر توان باد همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

اردیبهشت ۱۳۷۰

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کمیته مرکزی سازمان فدائی - ایران

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

## فرصتی استثنائی برای جنبش خلق کرد

د نباله از صفحه ۱

سرکوب که کردها و کارگران ترکیه قربانیان اصلی آن هستند، بزرگترین مانع ایجاد يك تعادل سیاسی لیبرالی در ترکیه است. بورژوازی ترك حالا در میباید که برقراری دموکراسی لیبرالی در ترکیه مساویست با تجزیه کشور، زیرا کردهای ترکیه در هفتاد سال گذشته چنان وحشیانه سرکوب شده‌اند، که جدائی از ترکیه و تشکیل دولت مستقل را تنها راه نجات خود میدانند. بهمین دلیل است که تورگوت اوزال که يك لیبرال مذهبی است تا سیاستمداری معتقد به کالیسم، جهت‌گیری سیاسی جدیدی را آغاز کرده است. هدف او این است که با دادن پاره‌ای امتیازات محدود به کردها، گرایش به جدائی را در جنبش کرد ترکیه تضعیف کند و به انزوا بکشد. او در این اواخر گاهی از راه حلی مشابه "راه حل باسک" برای کردستان ترکیه سخن میگوید؛ و در هر حال یافتن "راه حلی" برای مساله کرد را یکی از مقدمات برقراری تعادل سیاسی لیبرالی در ترکیه میدانند، تعادلی که ترکیه بدون دست یافتن به آن نمیتواند از بین ستم کنونی خلاصی شود. و تعجبی ندارد که ارتش ترکیه که ستون فقرات اصلی "کالیسم" را تشکیل میدهد، از این جهت‌گیریهای سیاسی جدید دل‌نگران و ناراضی است و این ناراضی بیش از هر جا خود را در جریان جنگ خلیج فارس نشان داد که ارتش برخلاف اوزال تمایلی به درگیری فعال در بحرآن نداشت. اگر این جهت‌گیریهای سیاسی جدید در

در این میان ترکیه نیز تحولات مهمی را از سر می‌گذراند؛ اکنون مهمترین جاه طلبی بورژوازی ترك این است که ترکیه به عضویت "جامعه اروپائی" پذیرفته شود یا دست کم به رابطه ویژه‌ای با این "جامعه" دست یابد. اما اروپائی‌ها حاضر نیستند ترکیه را به "جامعه اروپائی" بپذیرند و یکی از موانعی که مطرح میکنند این است که ترکیه فاقد بنیادهای سیاسی لازم برای برقراری دموکراسی لیبرالی است. از اینرو بورژوازی ترك که تا کنون "کالیسم" را همچون زره طبیعی خود می‌نگریست و ناسیونالیسم ترك را همچنان داغ نگهبان داشت، اینک آنرا دست و پاگیر می‌پندارد. از اعلام جمهوری ترکیه توسط مصطفی کمال پابنوسو، ناسیونالیسم ترك ولاتیسم (غیر مذهبی بودن دولت) دو بنیاد نظری مهم ساختار سیاسی ترکیه بوده است. دستگاه سرکوب نیرومند از اسباب ضروری ناسیونالیسم در يك کشور چند ملیتی است. و ناسیونالیسم یکی از دلایل وجودی ارتش قدر قدرت ترکیه است که تا کنون هر جا لارم دیده وسط صحنه ندیده و سکان حکومتی را در "دست با کفایت" خود گرفته است. همین ناسیونالیسم ترك بوده که گسترش عام فحیح ارامنه را سازمان داده و همین ناسیونالیسم بوده که نزدیک به هفتاد سال وجود ملت کرد را در ترکیه انگار کرده است، ملتی که حدود يك چهارم جمعیت ترکیه را تشکیل میدهد. اکنون همین ناسیونالیسم، با آن ارتش قدر قدرت و با آن سستم نیرومند

# مهاجرین و مسئله بازگشت

بازگشت نداشتند. اینها اگر اکنون می‌بینند که می‌توانند به کشورشان باز گردند چرا باید آنها را به ماندن در خارج تشویق کرد؟ اینها با درس و تخصصشان می‌توانند در ایران هم زندگی خوشان را تأمین کنند و هم برای کشوری که از کمبود تخصصی و مهارت در رنج است مفید باشند. گروه سوم مهاجران ایرانی را آنهایی تشکیل می‌دهند که زیر فشار فرهنگی یا برای گریز از سربازی در دوره جنگ، ناگزیر به خارج از کشور پناه بردند؛ بسیاری از اینها در خارج از کشور نیز زیر فشار فرهنگی و انواع دشواریها رنج می‌برند و اگر بتوانند به ایران برگردند در صورتیکه وضعیتشان بهتر نشود، بدتر هم نخواهد شد. و بالاخره عده دیگری از مهاجران ایرانی کسانی هستند که عمدتاً از سال ۶۰ تاکنون بدلیل سیاسی ناگزیر از ایران خارج شده‌اند. شمار زیادی از این عده اگر در ایران می‌مانند شاید حالا جانشان را از دست داده بودند این عده را اکنون می‌توان به دو گروه اصلی تقسیم کرد: کسانی که به سارزه علیه جمهوری اسلامی ادا می‌دهند و کسانی که سرخورده از دشواریهای مبارزه و پشیمان از گذشته در جستجوی راههای آشتی با جمهوری اسلامی‌اند. تردیدی نیست که گروه اول را هنوز هم خطر در ایران تهدید میکند و گروه دوم در صورتی می‌تواند از جمهوری اسلامی اماننامه بگیرد که همه شرایط رژیم را بپذیرفته باشد. در هر حال همین گروه دوم است که برای توجیه خود حاضر است زمین و زمان را بهم بدوزد و هاشمی رفسنجانی را آخرین امید مردم ایران قلمداد کند و همه مهاجران را به آغوش مام وطن دعوت کند. اینها نیز بهتر است به ایران باز گردند زیرا اگر می‌خواهند با جمهوری اسلامی کنار بیایند و می‌توانند از برکات آن برخوردار باشند، چه بهتر که به ایران برگردند و از بهم زدن صفوف مبارزان خارج از کشور دست بردارند. اما آنهایی که تحت پیگرد جمهوری اسلامی برای حفظ جان و ادا می‌سارزه به خارج از کشور پناه بردند و همچنان مبارزه برای آزادی را ادامه می‌دهند، باید بدانند که جمهوری اسلامی نه آنچنان عوق شده و نه می‌تواند آنچنان عوق شود که دمکراسی و منافعان فعال دمکراسی را تحمل کند. پوشاندن این حقیقت که تجربه دوازده ساله حاکمیت جمهوری اسلامی بارها آنرا اثبات کرده است، حیاتی است علیه پیگار آزادی که مردم هرگز آنرا نخواهد بخشید و گناه آنهایی که برای آشتی با جمهوری اسلامی می‌کوشند پوشاندن همین حقیقت است و نه تلاششان برای بازگشت به ایران.

اگر کسی می‌تواند و می‌خواهد به ایران باز گردد، دلیلی ندارد که چنین نکند. اما اگر کسی می‌خواهد زیر پوشش بازگشت به ایران، بازگشت به طرف جمهوری اسلامی را تبلیغ کند، نقداً با پیگار دمکراسی در ایران ضدیت میکند. ساله بازگشت بخشی از مهاجران ایرانی به کشور يك مساله اجتماعی است، در حالیکه بهبود برداری از این مساله به نفع جمهوری اسلامی و برای آشتی با

جمهوری اسلامی يك مساله سیاسی است و آوازه گران آشتی با جمهوری اسلامی می‌کوشند با سوء استفاده از يك مساله اجتماعی بیک توهم پراکنی سیاسی دست‌نزنند. برخلاف اعطای این آوازگران آشتی با استبداد، سیاستهای جدید جمهوری اسلامی صرفاً تدابیری هستند برای بهبود رابطه با قدرتهای سرمایه‌داری و جلب سرمایه گذارهای داخلی و خارجی. همه قرائن نشان می‌دهند که دامنه تحمل رژیم در مقابل مخالفان سیاسی از حد پلورالیسم عقیدتی پوشیده و کاملاً محدود، آنهم در حوزه‌هایی معین می‌تواند فراتر برود. و همه قرائن نشان می‌دهند که رژیم دست کم در افقهای قابل رویت کونی حاضر نیست پلورالیسم تشکیلاتی را تحمل کند. فراموش نکنیم که رهبران جمهوری اسلامی حتی حاضر نیست "نهضت آزادی" مهندس بزرگان را بعنوان يك حزب رسماً بشنود. کسانی که گمان می‌کنند رفسنجانی شرایط سیاسی ایران را کن فیکن کرده، بهتر است بیاد بیاورند که عده‌ای از رهبران نهضت آزادی هنوز هم به جرم نوشتن يك نامه سرکشاده در زندان سر می‌برند. فراموش نکنیم که بتانسیل انفجاری جامعه ما سحدي بالاست که اگر همین "نهضت آزادی" بتواند در يك انتخابات آزاد شرکت کند، تعادل سیاسی رژیم بلافاصله بهم می‌خورد. و این را اگر حضرات رهبران "اپوزیسیون طی و دمکراتیک" مقیم خارج از کشور در نیابند، رهبران جمهوری اسلامی خوب میدانند. فراموش نکنیم که تروریسم جمهوری اسلامی همچنان فعال است در ایران اعداها همچنان ادامه دارد و در خارج از کشور همین روزها بود که عبدالرحمان برومند یکی از رهبران مخالف رژیم بوسیله عمال جمهوری اسلامی بقتل رسید. و فراموش نکنیم که رهبران رژیم حتی لارم نمی‌بینند از همه ایرانیان مهاجر برای بازگشت به کشور دعوت کنند، آنها خود سرمایه‌داران و متخصصان را به بازگشت فر می‌خوانند اما دلان سیاسی دست بردار نیستند و برای رونق کارشان از گاه کوه می‌سازند. در عین حال نباید فراموش کنیم که رژیم جمهوری اسلامی با بهبود رابطه با قدرتهای غربی و با ایجاد هباهو حول همین فراخوانهای اخیر، می‌کوشد و در آینده با جدیت بیشتری خواهد کوشید بر مخالفان سیاسی خود در داخل و خارج کشور فشار بیاورد. اگر اقدام متحدی در قبال این کوششهای شیطانی رژیم صورت نگیرد، سبازی از دستاوردهای سارزات دهه اخیر بر باد خواهد رفت. نباید بگذاریم جمهوری اسلامی دستهای خونین خود را از چشم مردم جهان پوشیده نگذارد و ما دست بازتری به جنابات خود ادامه ندهد. هر نوع غفلت و سردرگمی در مقابل تلاشهای اخیر جمهوری اسلامی و دلان و آوازگران آشتی با آن عواقب ناگواری برای پیگار دمکراسی در کشورمان خواهد داشت.

در هر حال بپیر دلیلی که مهاجرت کرده، اگر بتواند برگردد و مایل باشد برگردد، چرا باید به ماندن در خارج از کشور تشویق شود؟ هر چند مهاجران سیاسی ایرانی در سالهای گذشته در اقصای جنایات و ستمگریهای جمهوری اسلامی در سطح بین‌المللی نقش مهمی داشتند ولی جنبه اصلی پیگار آزادی علیه جمهوری اسلامی تا کنون در داخل کشور بوده و در آینده نیز مسلماً در داخل کشور خواهد بود بنابراین پیگار آزادی از نفس بازگشت مهاجران به داخل کشور صحنهای نخواهد دید. البته يك کاسه کردن مهاجران ایرانی چیزی نیست جز گل آلود کردن آب که جمهوری اسلامی بیش از همه از آن نفع می‌برد. مهاجران ایرانی نه بدلیل واحدی از ایران خارج شده‌اند و نه با شرایط واحدی می‌توانند به ایران باز گردند. عده‌ای از این مهاجران ایرانی را عطله واکره رژیم استبدادی گذشته و سرمایه‌داران دم کلفت مرتبط با آن رژیم تشکیل می‌دهند. بودن و نبودن اینها در ایران جد فرقی بحال مردم ایران دارد؟ آیا سرمایه‌داران قل‌هواله گوئی که در داخل کشور باصطلاح به آباد سازی وطن مشغولند بست کمی از اینها دارند؟ و با "سربازان گمنام امام زمان" از ساواکیهای گذشته بهترند؟ عده دیگری از مهاجران ایرانی جوانانی هستند که معمولاً برای کسب درس و تخصص نحوی در سالهای گذشته از ایران خارج شده‌اند و بخاطر آشنائی اوضاع تا کنون رغبتی به

## سالی متناقض در جنبش کارگری ایران

### ج - آبیاری

کمال آن انجام دهند. عبارت دقیقتر خانه کارگر تا اندازه‌ای از رژیم فاصله گرفت که بتواند بخشی از مطالبات کارگری را مطرح نماید و بخشی از کارگران نیز با توجه به مجموعه اوضاع به این حد از انعکاس مطالبات خویش رضایت دادند. بدین ترتیب بود که تغییراتی در شکل مبارزات کارگری در سال ۹ ایجاد شد. گسترش امکانات علنی برای انعکاس اعتراضات در سطحی وسیعتر اگر چه به شیوه ملایمتر، طبعاً عامی بود که در کاهش حرکات مستقیم کارگران - که عمدتاً در سطحی محدودتر انجام میگردد - نقش قابل توجهی ایفا نمود. این جهتگیری اما به هیچ وجه نباید مشابه حرکتی منفی بشمار آید. چرا که تجربه جنبش کارگری در تمامی رژیمهای سرکوبگر و فاشیستی موبد این واقعیت است که در مرحله‌ای از تکامل جنبش، واکنش و امکانات علنی به کارگران جهت پیشبرد مبارزاتشان به رژیمهای مزبور تحمیل میگردد و در واقع نشانهای از قدرت گیری جنبش کارگری است. در عین حال استفاده از امکانات علنی، اولاً پایه‌های جنبش را گستردهتر ساخته و ثانیاً استحکام تشکیلاتی آنرا بیشتر میسازد.

این مجموعه، اما، تنها یک جنبه از جنبش کارگری را بیان میکند؛ جنبه دیگر جنبش همانا تداوم حرکات رادیکالتری است که نه از طریق ارگانها و امکانات علنی بلکه با میدان آوردن توده‌های کارگر و با فشار مستقیم راه پیشروی را می‌گشایند و رژیم را به عقب نشینی وادار میسازند. همین واقعیت که علیرغم اوضاع سیاسی نامناسب امتصاعات نزدیک به یک سوم حرکات کارگری در سال ۶۹ را تشکیل میدهند؛ اینکه تعداد قابل توجهی از محومه حرکات با موقعیت کامل یا نسبی پایان یافته‌اند؛ اینکه هنوز هم درگیریهای حادی میان کارگران و مسئولان کارخانه و عوامل سرکوب رخ میدهد؛ همچون تحمیل سازمان یافته کارگران کارخانه جواهریان علیه اخراج و با اشغال کارخانه و اخراج مدیر در یکی از واحدهای تولیدی شهر صنعتی قزوین (باز هم در مبارزه علیه اخراج کارگران)؛ اینکه مدیریت در هراس از درگیری اعتصاب در برابر برخی از اعتراضات کارگری عقب نشینی میکند و بالاخره اینکه در سال ۶۹ همچنان شاهد اعتصابات سازمان یافته و بزرگی بودیم مانند اعتصاب کورسیر خانها یا چندین هزار شرکت کننده، اعتصاب پالایشگاه اصفهان، اعتصاب کارگران نوبیا آهن اصفهان اعتصاب دو هزار کارگر شهرداری تهران، اعتصاب کارگران فولاد مبارکه و در رأس همه اینها اعتصاب سراسری پالایشگاههای کشور که به مدت دو هفته بطول انجامید و به بخش قابل توجهی از مطالبات

بقیه در صفحه ۳۱

و در عین حال تلاش بی‌گرم مدیریت جدید دولتی برای سود آور کردن واحدهای تولیدی تحت کنترل خویش، نسبت به گذشته شاخص بود. این اوضاع بی‌تردید با ایجاد حالت گذار در واحدهای تولیدی، موجب بروز احساسی بلاتکلیفی و صبر و انتظار در میان کارگران گردیده و بر حرکات مبارزاتی آنان تاثیر میگذارد. کارگران واحدهای تولیدی بزرگ که طی چند ساله گذشته هیچ دل خوشی از مدیریت دولتی نداشتند، نه تنها مخالفت قاطعی با انتقال مالکیت به بخش خصوصی انجام نمی‌دهند، بلکه بخشهایی از کارگران آنرا مشابه امکانی برای بهبود وضعیت خود تلقی میکنند.

علاوه بر اینها، سال ۶۹ شاهد گسترش تبلیغات رژیم در جهت اصلاحاتی به نفع کارگران بود. حداقل از اواسط سال تبلیغات سردمداران رژیم حول سه مطالبه مهم کارگری، بیمه بیکاری، افزایش دستمزد و حل ماجرای قانون کار، شدت یافت و بتدریج حالت عملی به خود گرفت. مثلاً با تصویب لایحه بیمه بیکاری در مجلس، یکی از مهمترین مطالبات کارگری حداقل در حرف پذیرفته شد اگر چه این لایحه جز یک اقدام ارتجایی در جهت ایجاد شکاف در جنبش کارگری و خنثی کردن فشار بیکاران و یا کارگرانی که در معرض اخراج قرار دارند، نیست اما با این وجود در همین شکل و شمایل نیز امیدهایی را در میان کارگران برمی‌انگیزد که طی زمان - هر چند کوتاه - با نرسد واقعیت ماجرا از میان خواهند رفت. به همین ترتیب تصویب قانون کار با وعده‌هایی که - حداقل برای بخشی از کارگران - در بر دارد، همین کارکرد را به نحوی قویتر پیدا میکند. و بالاخره در همین رابطه افزایش دو هزار تومان به حداقل دستمزد کارگران را باید مورد توجه قرار داد. اگر چه تاثیرات این اقدام با سیاست ارزی جدید رژیم و افزایش تورم بلافاصله خنثی میگردد، اما مهمتر از بهبود حاصل از این افزایش، امیدهایی است که نسبت به بهبود اوضاع برانگیخته میشود. و این طبعاً در چگونگی اقدامات کارگران نمیتواند تاثیر نداشته باشد.

این اما تمام ماجرا نیست! تضعیف جناح حزبالله و از دست دادن اهرمهای بیشتری در بالا حالت اعتراضی را در پایه این جناح تشدید کرده و بویژه در سال ۶۹ خود را هر چه بیشتر در فعالیتهای خانه کارگر نشان داد. خانه کارگر و نشریه "کار و کارگر" در سال ۶۹ هر چه بیشتر لحن انتقادی به خود گرفته و ضمن افشاکاری علیه اقدامات مدیریت دولتی، بیش از پیش از مطالبات کارگری حمایت کرده و به تبلیغ آن پرداختند. بویژه "کار و کارگر" تبلیغات متعزک حول مطالبه افزایش دستمزد متناسب با تورم انجام داد. این مسئله سبب شد که کارگران پیشرو هر چه بیشتر به این امکان علنی توجه نموده و اعتراضات خود را از

سال ۶۹، شاید نسبت به سالهای ماقبل خود طی دهد اخیر، متناقضترین سال جنبش کارگری باشد. سالی که علیرغم تغییر توازن قوا به نفع رژیم اسلامی، عقب نشینیهای مهمی از سوی حکومت در برابر جنبش کارگری صورت گرفت؛ سالی که با وجود آرامش نسبی در واحدهای تولیدی، کارگران همچنان یکی از مهمترین مشغله‌های فکری سردمداران رژیم را تشکیل دادند و بالاخره سالی که علیرغم کاهش آمار اعتصابات و اعتراضات کارگری کارگران توانستند امکانات علنی بیشتری نسبت به سابق برای ابراز ناراضیاتی خویش بدست آورند. همانطور که اشاره شد، آمار مربوط به اعتصابات و اعتراضات کارگری در سال ۶۹ کاهش قابل توجهی را نسبت به سالهای قبل نشان میدهد اگر چه محدودتر شدن امکانات سازمانهای چپ و اختلال در امر ارتباطات، در انعکاسی کمتر اخبار کارگری بی تاثیر نیست، اما بررسی حرکات به همان نسبتی که در دست است، بیانگر اینست که حرکات مستقیم کارگران در اعتراضی به وضعیت غیر قابل تحمل خویش کاهش یافته است. در مجموع تا کنون ۴۸ حرکت کارگری گزارش شده است که شامل ۱۴ مورد اعتصاب، یک مورد تحمیل، یک مورد اشغال کارخانه و اخراج مدیر، یک مورد اشغال خانهای که باید به کارگران داده میشد، یک مورد انتخاب نماینده مستقل در کارخانه الیز (یکی از زنان کارگر بیشترین آرا را به خود اختصاص داد و کاندیدای مدیریت و کاندیدای انجمن اسلامی شکست فاحشی خوردند) و ۳۱ مورد اعتراضی میباشد. از این ۴۸ مورد ۲۹ مورد حول مطالبه افزایش دستمزد و مزایا؛ ۷ مورد در رابطه با کاهش ساعات کار، و ۶ مورد علیه اخراج صورت گرفته است مابقی به مطالبات موردی یا متفرقه تعلق دارد.

بی تردید، قبل از هر چیز بحران خلیج فارس و متعاقب آن درگیری جنگ در این منطقه و نتیجتاً تاثیر این حوادث بر فضای سیاسی داخل کشور در کاهش حرکات کارگری مستقیماً دخالت داشته است. بحران خلیج فارس، نه تنها هراسی از وقوع مجدد جنگ را در میان مردم ناسم زد و تمامی مسائل را تحتالشعاع خود قرار داد، بلکه با کاهش فشارهای بین‌المللی بر رژیم اسلامی از یکسو و با افزایش درآمدهای نفتی و تقویت بنیه مالی رژیم از سوی دیگر، موقعیت لرزان جمهوری اسلامی را تحکیم نمود. بحران خلیج در عین حال ضرباتی دیگر به مواضع جناح حزبالله وارد ساخت و با تضعیف آن، اراده نسبتاً یکپارچه‌تری را در بالا بوجود آورد؛ که بدین لحاظ نیز موقعیت جناح غالب تحت مدیریت رفسنجانی ثبات بیشتری یافت و سیاستهای آن با قاطعیت بیشتری پیش رفت. همچنین سال ۶۹ به لحاظ طرح قاطعتر سیاست انتقال واحدهای تولیدی به بخش خصوصی

## گفتگوی درباره

گفتگوی زیر نگاهی است کثرا به مهمترین مسائل جنبش کارگری ایران در دوازده سال گذشته که باستکار شورای نویسندگان نشریه و بنیاد اول ماه مه صورت گرفته. شرکت کنندگان در این گفتگو عبارتند از: **رفقا روبین مارگریان، اصغر ایزدی، محمد رضا شالکونی، روزبه (از اعضای دفتر سیاسی) و رفقا آلیاری و محمد حاوونی (از اعضای کمیسیون کارگری)**. هیات تحریریه

## جنبش کارگری ایران در دوازده سال گذشته

زاویه: درجه سازماندهی، مطالباتی که پیش ر و دارد؛ و اشکالی که برای مبارزه انتخاب میکند، مورد بررسی قرار مدهیم.

از زاویه تشکیل در دوره اول میبینیم کسسه طبقه کارگر توانسته از درون انقلاب، دست آورد مهمی را بدست بیاورد. یعنی توانسته تشکلهای مستقل خودش را بطور علنی و در سطح نسبتاً گسترده بوجود بیاورد. البته ما در این دوران حتی با تشکلهای زرد و تشکلهایی که دست ساز جمهوری اسلامی هستند و در واقع علیه منافع کارگران اقدام میکنند، نیز روبرو هستیم. حتی کارگران نیز به این تشکلهای توهم دارند. ولی این يك ضعف درونی جنبش طبقه کارگر است، نه چیزی خارج از آن. کسی مانع نکرده از اینکه تشکلهای مستقل بطور علنی و در واقع در قانونی، یعنی جابیکه اصلاحات قانونی نیست، تشکیل بشوند. این در واقع مهمترین دستاورد کارگران در این دوره است.

از زاویه مطالبات در دوره اول میبینیم نه تنها بخش وسیعی از مطالبات کارگران مثل دستمزدهای بالاتر و غیره بدست میآیند، بلکه در بخشی از اقتصاد، که تولید جریان دارد و صنعت پیشرفته تر است، شاهد یک سری تعرضات به حیطه اقتصاد و دست اندازی به یکی از شاخصهای نظام سرمایه داری که عبارت است از دیکتاتوری سرمایه در تولید، هستیم، که میشود گفت غالبترین مطالبه مربوط به مسائل اقتصادی، طبقه کارگر و جنبش کارگری در این دوره است. در عین حال ما در این دوره با انحلال و نفی قانون کار شاهنشاهی و مطالبه يك قانون کار جدید، که سانگر منافع کارگران باشد، روبرو هستیم. همچنین آزادی برگزاری اول ماه مه، آزادی تشکل، حق اعتصاب و... بعنوان مطالبات جنبش کارگری، اینجا و آنجا خودشان را نشان میدهند. در عین حال ما در این دوره با يك خواست مشخص سیاسی روبرو هستیم و آنهم، طرح شرکت در شورای انقلاب از طرف کارگران نفت است. اگر چه این مطالبه در سطح عموم طبقه مطرح نمیشود، ولی بیانگر سیاسی بودن جنبش کارگری در دوره بعد از سرکوسی رژیم شاه است. البته قبل از آن نیز مطالبات سیاسی مطرح بوده اند.

حذف کنیم میتوان بر منای تحولات و حوادث بزرگ تر و دیر بانر، این مقاطع را به ترتیب از پیروزی قیام تاکنون، در جنبش کارگری تشخیص داد:

دوره اول از بهمن ۵۷ تا شهریور ۵۹، دوره دوم از نیمه دوم ۵۹ تا اول سال ۶۳ دوره سوم از ۶۳ تا پایان جنگ، دوره چهارم از ۶۷ تا مقطع کسونی. دوره اول به يك اعتبار، دوره شکوفایی و تولید مجدد جنبش کارگری است. حرکتی که با انقلاب ۵۷ بوجود آمده ادامه دارد و کارگران علیرغم شکست انقلاب در حوزه سیاست، در حوزه اقتصادی و اجتماعی تعرض را ادامه میدهند. پس از شهریور ۵۹ و مسئله جنگ، تعرض به جنبش کارگری آغاز میشود و همه چیز بیانگر بهم خوردن، تعادل قبلا در همه وجوه نفع جمهوری اسلامی است. در واقع دوم در واقع، دوره سرکوب و پس گیری دستاوردهای قیام پیروز مند ۵۷ است. این وضع تا سال ۶۳ ادامه دارد. از سال ۶۳ به بعد ما شاهد يك تعادل تازه هستیم. مبارزات و اعتراضات کارگری بار دیگر، روند رو به گسترش خود را از سر میگیرند و علیرغم نمایی ضربات، بویژه ضربات اقتصادی، همچنان به راهشان ادامه میدهند. تعادل دوباره بیانگر این است که طبقه کارگر، تعرض وحشیانه جمهوری اسلامی را نوعی خنثی کرده و در شرایط جدید، یعنی در شرایطی حقی کامل و تداوم سرکوب، از سنگرهایی که موفق شد آنها را حفظ کند، برای بشرویی به سطحی عالیتر، مبارزه را ادامه میدهد. این وضع تا پایان جنگ ادامه دارد؛ از ۶۷ مرحله تازه ای آغاز میشود: دوران سازسازی. اما بررسی این روند چند ساله، بیانگر این است که در مجموع این دوره از ۶۷ تا حالا، حالت پرزخی داشته، یعنی عناصری از گذشته و حال و در عین حال يك سلسله نگرانی و افت و خیزهای دائمی. در حال حاضر هم ما شاهد قطعیت بافتن تغییرات تازه هستیم. در واقع سومی عناصر تازه در کلیت خود، تکوینی یافته اند. اینکه آیا از مقطع پایان جنگ تاکنون و حالا به بعد را باید يك دوره واحد تلقی کرد، یا اینکه باید از آغاز دوره بسجم سخن گفت امری است که بیشتر به آینده مربوط است. حال در چارچوب این دوره سدی میتوان جنبش کارگری را از سه

راه کارگر: اول ماه مه امسال مصادف است با دوازدهمین سال برگزاری اولین تظاهرات بزرگه اول ماه مه در سال ۵۸؛ تظاهرات قدرتمندی که از بزرگترین اقدامات سالهای انقلاب بود. و نیز اول ماه مه امسال نقطه پایان یکدهه، و آغاز دهه ای دیگر (دهه هفتاد) در جنبش کارگری ماست. دهه ای که گذشت برای همه مردم ایران دهه ای ویرانگر بود. جنبش کارگری در زیر خشنترین اشکال سرکوب و در شرایط جنگ و از هم پاشدگی اقتصاد، بکده ها ز پیگار را پشت سر گذاشت، و اکنون در مقابل دهه جدیدی قرار گرفته است. دهه ای که در پیش رو داریم، احتمالاً شاهد تحولات مهمی خواهد بود؛ پایان جنگ هشت ساله، مرگ خمینی و نیز دوره پس از جنگ خلیج فارس؛ جمهوری اسلامی را در برابر دوره اجتناب ناپذیر بازسازی قرار داده و بنابراین جنبش کارگری، دهه هفتاد را با اوضاع و احوال جدیدی آغاز میکند. و بالاخره سال ۷۰، دهیسن سالی است که ما سیاست کارگری را در مرکز و محور فعالیتهايمان قرار داده ایم. سازمان ما، اکنون ده سال است که سیاست کارگری خودش را بیگسری میکند. ما توجه به همه اینهاست که يك ارزیابی از نراز و فرودهای جنبش کارگری در دوازده سال گذشته را لازم و روشنگر میدانیم. رفیق آلیاری اولین سؤالی که در برابر ما قرار میگردد، نگاهی به کارنامه جنبش کارگری در دهه گذشته است، کامیابیها و ناکامیهای آن در دهه گذشته را چگونه ارزیابی میکنید؟

آلیاری: روشن است که در يك گفتگو امکان ارائه يك جمع بندی دوازده ساله معنای واقعی کلمه، وجود ندارد. با این وجود من سعی میکنم با طرح رؤیای کلی مطالب مربوط به این دوره تحویری نسبتاً قابل اتکا از تحولات جنبش کارگری در ۱۲ ساله گذشته به دست بدهم. برای بررسی جنبش در این دوره نه چندان کوتاه، قبل از هر چیز باید مقاطع مختلفی را که جنبش از آنها عبور کرده از یکدیگر تفکیک کنیم. منظر من اگر حوادث نسبتاً کوچک و فرعی و افت و خیزهایی را که بواسطه تحولات سیاسی در يك دوره زمانی بسیار کوتاه در جنبش کارگری بوجود میآید، از دوره بندی خودمان

از زاویه اشکال مبارزاتی در دوره اول، ما مبارزات سبار رادیکالی روبرویم، از قبیل اشغال کارخانه، تحصنهای خلی طولانی، بیرون انداختن مدیر، مقابله بانبروهای انتظامی و به همین ترتیب با اعتصابات حمایتی و همستکی وسیعی که در سطح طبقه کارگر خودش را نشان میدهد، تظاهرات گسترده و شکل گیری تشکلهایی که فراتر از یک واحد هستند، در سطح منطقه یا در سطح رشته خاصی، در سطح سازمانهایی مثل سازمان گسترش صنایع، یا شرکت نفت با مناطقی مثل شمال و شهرکهای صنعتی کسه کانونهایی شورایی و امثال آن تشکیل میدهند. ما شاهد یک جنبش وسیع سندیکی در این دوره هستیم، که هم در کارخانجات بزرگ هم در کارخانجات کوچکتر و اصناف و غیره دیده میشود کسه، اینها همه در واقع بیانگر یک شوکوفائی یک تولد تازه هست که طبقه کارگر در دوره قیام و بعد از آن بر مبنای تجربه انقلاب از خودش نشان میدهد و در واقع به حرکت مستقل خودش ادامه میدهد، این دوره با توجه به مجموعه ای که گفته شد، میشود گفت که شوکوفاترین و عالیترین، مرحله است کسه جنبش کارگری طی دوازده سال گذشته دیده است. طبیعی هم هست چون بلافاصله پس از قیام است و رژیم جدید، امکان سرکوب عریان و مستقیم ندارد و بیشتر بر مبنای توهم و سرکوب معنوی است کسه اقدام میکند.

رژیم در تمامی عرصههاست، بخش وسیعی از تشکلهای و شاید بتوان گفت اکثریت قریب به اتفاق تشکلهای علنی کارگری که مستقل بودند و رزمندگی خودشان را حفظ میکردند، منحل میشوند. ما در این دوره شاهد حرکتهای کارگری نسبتا کمتری هستیم. دوره سوم بعد از ۶۳ یک حرکت تازه شروع میشود که در اشکال حرکت و در مطالباتی که مطرح میشوند، جلوه میکند. آشکار است که حرکتها در سال ۶۳، نسبت به سال ۶۲ یک رشد کیفی را نشان میدهد، این مقطع را به یک اعتبار میناید آغاز یک تعادل جدید گرفت. به این عنوان که اگر چه تعرض رژیم ادامه دارد، ولی کارگران توانسته اند خودشان را با شرایط جدید منطبق کنند. بسک چیزهایی را از زیر ضرب خارج کنند و در واقع جاهایی که میتوانند بايستند و بچکنند دیگر جهای عقب نشینی به معنای اخذ کلمه وجود ندارد. کجه تشکلهای مستقل علنی نابود میشوند، اما کارگران بر اساس تجاربی که از مبارزاتشان در دوره اول اندوخته بودند، توانستند یک چیزهایی سازند. ما شاهد حمایت از کارگران پیشرو و ایجاد تشکلهای مستقل کارگری بشکل غیر رسمی هستیم که از سال ۶۳ به بعد خود را آشکارا نشان میدهند.

در این دوره از مطالبات دوره ۵۷ - ۵۹ مانند کنترل کارگری، یا شرکت در شورای انقلاب و از این قبیل چیزها خبری نیست. اما مطالباتی مثل قانون کار، مسئله بیمه بیکاری، دستمزد متناسب با تورم

### آیاری: اگر بخواهیم این دوازده سال را بلحاظ

دستاوردهای طبقه کارگر مورد بررسی قرار دهیم باید بگویم که طی این دوازده سال مهمترین دستاورد طبقه کارگر، بازسازی تشکلهای کارگری است، کجه هنوز برسمیت شناخته نشده و حالت غیررسمی و غیرسراسری دارد، اما این امر نیز مطلق نیست.

کارگری و با حتی تعرض و اعتراض علنی به فرمایشی بودن انتخابات و خود را نمایان مبارز. در همین حال در این دوره ما شاهد تشبیهت حق اعتصاب از جانب کارگران هستیم. کارگران اعتصاب میکنند، رژیم با اعتصابیون مذاکره میکند و بتدریج آنرا نکلند انقلاب و غیره، کسه در واقع چماقی بود برای سرکوب اعتصابات کارگری پس می نشیند و بی اثر میشود. مادر حرکت سال ۶۶ کنش ملی شاهد این هستیم که بیسزاد نبوی میآید و مذاکره میکند.

علاوه بر طرح حق تشکل و مبارزه برای آن کارگران توانسته اند بتدریج تشکلهای خودشان را بازسازی کنند. اگر چه این تشکلهای غیر رسمی هستند و ظاهرا دیده نمیشوند، اما واقعبت دارند، فعالین و عناصر درگیر مبارزه آنها را حس میکنند و میشناسند. اساس این بازسازی هم محافل کارگری و اتوربتههای کارگری و هسته های مخفی کارگری هستند. این یک وجه از تشکلهاست. علاوه بر این جنبش کارگری از تشکلهای علنی، چه وابسته چه غیر وابسته به رژیم هم برای پیشبرد مبارزه استفاده کرده و در هماهنگی با اهرمهای مخفی و با غیرقانونی پایه وسیعی برای جنبش فراهم میآورد. مثلا کارگران از حق انتخاب نماینده که در قانون کار بوده بارها استفاده میکنند و این نماینده مستقل از مطالبات آنها دفاع کرده و آنها را مطرح کرده و رژیم هم از ترس گسترش اعتراضات کارگری این را تحمل کرده است. همینطور ما دیده ایم که علیرغم حرکت وسیع تحریم شوراها اسلامی، هر کجا کارگران دیده اند که امکان فرستادن یک نماینده مستقل وجود دارد و این میتواند آنجا شکاف بوجود بیاورد و ساطلی را مطرح کند، از این امکان استفاده کرده اند و یا باید به شرکت کارگران در تعاونیها صرف اشاره کرد. همینطور باید گفت که برخی از سندیکاهای صنوف مختلف مورد بهره برداری کارگران قرار گرفته اند و برخی از این سندیکاهای اساسا توانسته اند استقلال نسبی خود را حفظ کنند. به همین ترتیب ما تشکلهای دیگری، علنی بسا نیمه علنی در سطح کارخانجات برخورد میکنیم. مثل سندوقهای تعاون کارگری، با تمهای ورزشی با کلاسهای آموزشی و سیمین ترتیب مراسم مستقل اول ماه مه. اینها چیزهایی بوده که کارگران کجه بیشتر آنها را علنی کرده اند و برای محکم کردن اتحاد خودشان از اینها بهره برداری کرده اند. همین حالت را مادر پاتوقها و میادین کار کارگران فصلی با صنوب میبینیم. جائیکه کارگران سختی متشکل میشوند و از پراکندگی رنج میبرند.

اگر بخواهیم این دوازده سال را بلحاظ دستاوردهای طبقه کارگر مورد بررسی قرار دهیم باید بگویم که طی این دوازده سال مهمترین دستاورد طبقه کارگر، بازسازی تشکلهای کارگری است، کجه هنوز برسمیت شناخته نشده و حالت غیررسمی و غیرسراسری دارد، اما این امر نیز مطلق نیست. مثلا همین اواخر در حرکت کارگران نفت میبینیم در شرایطی که اینها نیابتی هیچ نوع تشکل

رسمیت اول ماه مه، دستمزد برابر زن و مرد، امکانات رفاهی دیگر، ساعات کار و ۰۰۰ مجموعه مطالباتسی است که ادامه دارد و در عین حال مسئله مقابله بسا چکن نیز به آن اضافه میشود و در واقع میتوان گفت که یکی از محورهای مبارزه سیاسی طبقه کارگر راد ر این دوره تشکیل میدهد. همچنین از ۶۳ به بعد ما شاهد شروع ضربات اقتصادی به طبقه کارگریم. این امر امکان مبارزاتی کارگران را بتدت کاهش میدهد. کارگران شاغل زیر ضربات ساطور اخراج تسرار میگیرند و بخش وسیعی از کارخانجات رو بسا تعطیلی میروند. ما بسوجود جنبش کارگری از نفس نمیافتد، کجه افت و خیزهایی وجود دارد اما در مجموع میتوان گفت که مبارزه هست و در شکل اعتصابات و اینجائو آنجا در اشکال رادیکالی مثل تظاهرات، تحمن، کروکان گیری و غیره خود را نشان میدهد. بلحاظ مطالبات نیز ما با طرح حق تشکل، روبرویم، کجه بصورت فرموله و کاملا علنی طرح نمیشود، اما به اشکال مختلف مثل تحریم انتخابات، رای ندادن به نمایندگان قلابی، رای دادن به نمایندگان واقعی، دفاع از نمایندگان

دوره دوم، در واقع دوره ای است که رژیم خودش را جمع کرده و شروع به وارد کردن ضربه به جنبش کارگری میکند. اولین ضربه ای کسه وارد میشود این است که کنترل کارگری تماما از بسن میروند. در واقع ما در سال ۵۹، کنترل کارگری به آن شکل نداریم، بیشتر شوراها، در ابتدا از کنترل کارگری عقب نشینی میکنند و بعد عملا منحل میشوند. حمله به جنبش کارگری بیشتر و قبل از هر چیز در مورد تشکلهاست، حمله گروههای فاشستی به کارگران پیشرو و شوراها و اشغال نهادهایی که در اختیار کارگران بوده، مثل خانه کارگروامثال آن. دستگیری وسیع کارگران پیشرو شروع میشود و حمله به مطالبات، از جمله بازپس گرفتن سودویژه، در این دوره شروع میشود و باید ابسبم در واقع نه فقط تشبیهت رژیم، بلکه همچنین آغاز چکن است. جنبش کارگری در محاصره فففسسی ناسیونالیستی فرار میگیرد. رژیم به بهانه اینکسه چکن است و ضد انقلاب است و غیره براضتی جنبش را منکود. سرکوب از نیمه ۵۹ شروع میشود و تا آخر سال ۶۳ ادامه پیدا میکند. سال سیاه ۶۰ تعرض



کارگری داشته باشند از نماینده گرفته تا حتی شوراهای اسلامی وابسته به رژیم اعتصابی سراسری را شکل دادند که به نوعی تمرین آتزا در عید پارسال کرده بودند. این اعتصاب نشسان داد که بلحاظ واقعی يك تشكل سراسری وجود دارد که غیررسمی است و طبیعتاً کارآیی يك تشكل رسمی سراسری را ندارد. این يك واقعیت است. به همین ترتیب در کوره پزخانه‌ها، که اعتصابات سراسری، البته در سطح يك منطقه صورت میگیرند و گاهسا تا سی کوره پزخانه همزمان بر سر يك مطالبه معین دست به حرکت میزنند، و با در مجتمعاتی بزرگتر مثل ذوب آهن، نورد اوزان، کشت و صنعت کارون، کفش ملی و ... که سخن از يك کارخانه هستند، همین تشکلهای غیررسمی سراسری نقش بازی میکنند. مثلاً ما در حرکت کفش ملی میبینیم که کارکنان نروشگاهها از حرکت کارگران در واحد نولبندی حمایت میکنند. خوب این طبیعتاً بیانگر بسسك رابطه است و يك تشكل که گرچه بطور واقعی کارآیی دارد ولی رسمی و علنی نیست. برخی از فعالین آن نیز شناخته شده اند و کارگران با حمایت خود از آنان حفاظت میکنند بطوریکه رژیم نمیتواند به آنان تعرض کند و اگر درجایی تعرض کند سناچار مجبور به عقب نشینی میشود. این دستاورد بزرگی است که با آن میشود توان جنبش کارگری را مورد قضاوت قرار داد و سنگ محکی برای آن بحساب آورد.

در رابطه با مطالبات دیگر، مثلاً مطالبه افزایش دستمزد، می بینیم که هر چند ظاهراً طی مدت زمان طولانی، دستمزد نسبتاً ثابت است، اما جنبش کارگری رژیم را مجبور میکند که برای طبقه کارگر يك سوسید دوله در نظر بگیرد و آن بنهای کارگری است و اینهم يك مسئله مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. اگرچه این تنها تماماً پرداخت نمیشوند و ابعجا و آنجا فقول معروف ملاخور میشوند و بصورت نامرتب بدست کارگران میرسند، اما بهر حال يك عقب نشینی از طرف رژیم بحساب میآیند. و با اینکه جنبش کارگری، اول ماه مه را به رژیم نحلیل میکند که این مسئله ساده‌های نیست، چرا که جنبش کارگری توانسته داستانی " زنبورینز کارگر است و خداهم کارگراست " را عقب بزند و این را به رژیم تحمیل کند که طبقه کارگر هویت مشخصی دارد و باید روز همبستگی بین المللی خود را برگزار کند. همچنین باید به مسئله تصویب قانون کار هم اشاره کنم. خواست قاسون کار جدید و نعی قانون کار شاهنشاهی از همان ابتدای پیروزی قیام و سرنوینی رژیم شاه مطرح شده. رژیم باسخی که بدان داد این بود که اول بمخواست کارگر را برده کند و اجساره بدهد و حتی بسیاری از مفاهیم تثبیت شده در سطح بین المللی را نیز انکار میکرد، مقاله‌های جدی در برابر آن شکل گرفت. این مقاله دو وجه داشت یکی اعتراف مستقل کارگران بود که به اشکال مختلف، اعتراف به قانون کار. نسلخ علیه آن در محیطهای کارگری، تهیه طومار سوسله کارگران و غیره. استکار کارگران پیشرو صورت میگرفت. گرچه این مبارزات امکان نیافتند که در سطح خیلی عسلی، مثل تسمتهای وسیع سانسدگان کارگری و غیره

نمایان شوند، اما در طی دوازده سال گذشته این شکل از مبارزه بکار گرفته میشد. وجه دیگر مقاله این بود که عناصر وابسته با منوهم به رژیم در درون کارگران هم قاسون کار جمهوری اسلامی را قبول نمیکردند و خواهان آن بودند که حداقل بسك مفاهیم جدیدی در قاسون کار وارد شود. اینان نیز اعتراضات وسیع میکردند و میشود گفت که این خود انعکاسی از جنبش کارگری است و این را نمیشود بدیده‌های جدا از جنبش کارگری دانست.

ایزدی: بنظرم باید به يك نکته از حرتهای رفیق آلباری توجه شود. اولاً، رفیق از حفظ و ساز تشکلهای کارگری صحبت میکند. من فکر میکنم اگر وضع سعد از انقلاب، یعنی ۵۷ تا ۶۰ را در نظر بگیریم این تا حدودی درست است، ولی با توجه به شرایط پیروزی ارتجاع و شکست کاسسل انقلاب در دهه ۶۰ طبقه کارگر نتوانسته تشکلهای خودش را حفظ کند و بازسازی کند و یکی از مهم ترین عوامل شکست انقلاب متلاشی شدن همین

**ایزدی: در دهه ۶۰، بویژه از ۶۳ به بعد ما شاهد اعتصابات مهمی بوده ایم. این یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب بوده که طبقه کارگر در دهسال گذشته، آنرا حفظ کرد و تا حدودی از آن استفاده نمود.**

مقاومت کارگران در مقابل قانون کار، باعث شد که جنبش پیشرو پس رفت که وارد جزئیات آن نمیشود و آخرین آن همین بود که بالاخره در شورای مصلحت تصویب شد. اگرچه کلیت این قاسون ارتجاعی و ضد کارگری است ولی رژیم عقب نشینی های قابل توجهی در برابر کارگران کرده و بسسك از هر چیز باید بگویم که مقایسه با انتشار دیگر که ابزارهای کمتری برای دفاع از خود داشته اند، مثلاً زنان، کارگران حداقل موفق شده اند که مفهوم اجاره را پس بزنند و خودشان را بعنوان يك طبقه. تسه با مفهوم قرون وسطایی، بلکه با مفهومی جدید مطرح سازند. و بالاخره باید بگویم که این مجموعه نشان میدهد که اگرچه طبقه کارگر و جنبش کارگری توانسته، سنگرهایی را از زیر ضرب جمهوری اسلامی خارج کند و دستاوردهایی داشته باشد، ابزاری را برای مبارزه فراهم کند و آن تشکلهای و در واقع جوهر اصلی آن، یعنی کارگران پیشرو را مدام در درون جنبش بازسازی کند، اما آنقدر هم قوی نیست که نتواند مثلاً حتی تشكل را به رژیم تحمیل کند با مثلاً ننگ تمایز میان کارگران مسلمان و غیر مسلمان را از قانون کار پاک کند. روشن است که این دستاوردها ضعیف هستند و گستر از توان بالقوه طبقه کارگر ما بعنوان بزرگترین نیروی زحمتکش جامعه میباشد.

تشکلهای بوده و آنچه سابقمانده، تشکلهای بسیار ابتدائی ژلاتینی، محفلی، روابط طبیعی و امثالهم بوده و نمیتواند از بازسازی تشکلهای کارگری صحبت کرد، و در حقیقت باید این جنبه را بیشتر متابسه يك نقطه ضعف جنبش کارگری دانست. اما در عین حال من فکر میکنم باید تکیه بیشتری روی دستاورد مربوط به اعتصاب کرد. اعتصابی که سویژه در سالهای انقلاب، جنبش کارگری بعنوان ابزار مهمی از آن استفاده کرد و توانست آنرا حتی در دوره سرکوب هم، حفظ کند. در اینجا در واقع نوعی تثبیت را می بینیم. نباید فراموش کنیم که اعتصاب چیزی بود که ضمنی با عنوان عمل حرام از آن اسم میسر و طبقه کارگر دقیقاً در تمام دهه گذشته، از این ابزار استفاده کرده و همانطور که رفیق آلباری اشاره کرد، باعث شد که رژیم در عسل باید با اعتصابیون مذاکره کند و یا گاهی در مقابلش عقب نشینی کند. در دهه ۶۰، بویژه از ۶۳ به بعد ما شاهد اعتصابات مهمی بوده ایم. این یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب بوده که طبقه کارگر در دهسال گذشته، آنرا حفظ کرد و تا حدودی از آن استفاده نمود.

**دماوندی: بنظرم باید به خصلت اساسی آنها چه در دوره اول و چه در دوره‌های بعد توجه داشت و آن خصلت جنبشی آنهاست. منظور من از خصلت جنبشی، این است که بواسطه تغییرات جنبش و فراز و فرودهای آن، داغی یا سردی حرکات و مطالبه این تشکلهای عدم انسجام خودشان را نشان میدهند.**

دماوندی: اگر چه طبقه کارگر نسبت به دوره پیش از انقلاب علیرغم عقب نشینیهای واقعی که به او تحمیل شده، دستاوردهای مهمی چون



حکومت مستضعفان، حکومت آناست . کارگران حزب اللهی فکر میکردند که این حکومت خودشان است، حکومت باصلاح ضد سرمایه داران زالسود مفت . آنها نمیدانستند که این حکومت خسود سرمایه دار زالوفتی است . کارگران فکرمیکردند، صاحب حکومتند، صاحب کارخانه اند، اما غافل از اینکه حتی حق تشکل مستقل ندارند و طنز تلخ کارگران را شقه شقه کرد و باعث شد که جنبشی کارگری نتواند از فرصت عظیم دوساله برای سازمان دادن خود، سازمان دادن تشکلهای مستقل و پایدار و سراسری خود بهره برداری کند . متاسفانه در این رابطه ما چپها نیز نتوانستیم از تشکلهای سراسری اتحادیه ای و غیر حزبی کارگری دفاع کنیم در راه توهم زدایی گام اساسی برداریم . متاسفانه جنبش عمومی ما را بدنبال خود کشید و در جشن کارگری نیز اساسا دنبال ساخت حزبی بودیم .

دومین عامل که از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود جنگ است . جنگ عامل ویرانی صنعتی و نوهم پراکنی ناسیونالیستی بود . ما شروع جنگ مهمترین منطقه صنعتی ایران، یعنی خوزستان سه آتش کشیده شد و درجی ناسیونالیستی مسارزه طسقاتی نحت الشعاع جنگ فرار گرت . از طسرف دیگر سبستهای اقتصاد جنگی رژیم باعث اخسراج و بیکاری ۱۵۲ هزار کارگر صنعتی شد . یعنی بجای آنکه طبقه کارگر کسرتش پیدا کند، منعت رشد کند، ما با پدیده تعطیلی وسیع کارخانجات غیر نظامی و اصطلاح " ارزیر " مواجه شدیم . ایسن

مطرح میشود این است که علل ضعف چیست، ما علل ضعفهای جنبش کارگری را درکجا باید جستجو کنیم؟

دماوندی: پیش از آنکه وارد دوره بس از انقلاب شویم به چند نکته اشاره میکنم . یکی اینکه طبقه کارگر با ترکیب و ساخت امروزی خودش، تنها بس از رفرم ارضی ۱۳۴۱ بوجود آمده، و هنوز سبباری از کارگران شاغل به اولین نسلی تعلق دارنده که از صوف دهقانان و خرده بورژوازی سنتی وارد بازار کار شده اند، بنابراین میشود گفت که طبقه کارگر ایران هنوز جوان است و خصوصیات دهقانی و خرده بورژوازی آن کاملا زده نشده و این در شرایطی است که در محاصره انبوه مظیمی از همین خرده بورژوازی قرار دارد، دوسمین نکته اینکه باید بسما آن توجه کرد ساخت گسسته صنعت در ایران و محدودیت صنایع سنگین و کارخانجات بزرگ است که این خود عاملی است در تشدید ضعفهای طبقه کارگر کشورمان سومین نکته آنستکه طبقه کارگر بایک سرکوب مدام توسط رژیم شاه روبرو بوده و فاقد سبستهای اتحادیه ای و تشکل یابی بوده . این مسئله در کسار پائین بودن سطح آگاهی و سواد سببایی و اجتماعیی و دمکراتیک کارگران را از پرداختن به مسئله تشکل یابی و هویت یابی باز میداشته است . هر چند میساید به این نکات مسئله درآمد های نفتی و نقش آنها را در جلوگیری از کسرتش بک مبارزه حساب طسقاتی بین کارگران و سرمایه داران اضافه کرد . با توجه به این مسائل بود که طبقه کارگر ایران وارد

آگاهی و درک هویت و موجودیت و منافع مشترک درک هم سرتوشتی، درکی که این طبقه را تبدیل به بک طبقه میکند، بدست آورده و این تجارب علیرغم هر شرایطی، غیر قابل پس گرفتن هستند؛ اما در رابطه با تشکلهای کارگری که در صحبت های رفببق آلباری مطرح بود، بنظرم باید به خصلت اساسی آنها چه در دوره اول و چه در دوره های بعد توجهی داشت و آن خصلت جنبشی آناست . منظور من از خصلت جنبشی، این است که بواسطه تغییر سرات جنبش و فراز و فرود های آن، دافی با سدی حرکات و مطالبه این تشکلهای عدم انجام خودشان را نشان میدهند . به همین دلیل دیدیم که این تشکلهای اساسا بخاطر عدم انجام درونی، عدم هماهنگیی خواستهای مضامین کار و تجربه اسدک فعالین آنها نتوانستند از شرایط حاد مبارزه و شرایط مناسب بسود سازماندهی پایدار تر تشکلهای کارگری بهره برداری کنند . عدم بهره برداری فعالین و سرکوب و حشبانه رژیم، شرایط تلاشی سبباری از این تشکلهای را فراهم کرد . که بنظرم میساید آن توجه کرد . مسئله ای که امروز نیز در رابطه با تشکلهای بسسه غلنی، محفلی و خانوادگی و همسپری گری و حنی تشکلهای منفی، با آن مواجه هستیم و میساید این ضعف یعنی خصلت جنبشی تشکلهای کارگری را از نظر دور داشت .

آلباری: رفقا نکاتی را مطرح کردند، که در روشن شدن مسئله خیلی کمک میکند، مثلا مطرح شد که هنوز نمیشود از بازسازی صنعتی اخص کلمه صحبت کرد، یعنی تمام چیزهایی که در دوره اول سرکوب شده، هنوز بازسازی نشده، با مطرح شدن تشکلهای حالت جنبشی دارد . منم اینها را قبول دارم . من بهیچوجه نخواستم تصویر مبالغه آمیزی ارائه کنم ولی بنظرم باید بک نکته در نظر گرفت . این درست است که تشکلهای، هنگام درگیری و مسارزه دامنه خود را کسرتش میدهند، و با تشکل غیر رسمی طبیعتا سنت پایداری نداشتند، زیر ضربه مداوم وارد ساخته میشود و خطر اخراج و دستگیری و غیره هست، اما بک نکته را باید مورد توجه قرار داد . من فکر میکنم که وقتی بک اعتصابی تشکل میگیرد، وقتی اعترافات مداومی در درون کارخانه است، این بک حاصلی دارد . از اینجا بکسری ارتباطات در درون کارگران ساخته میشود، بسسک چیزی در این میان شکل میگیرد و آن روابط پایدار تر هست . درست است که این روابط بس از پایان حرکت محدودتر میشود، اما تنزل به دوره قلمی نیست، بک کام میروم جلو، دستاورد اعتصاب، خود اعتصاب نیست، دستاورد اعتصاب در عین حال رابطه پایدارتری است . من روی همین بک گام میخواهم تاکید کنم . به این لحاظ، ماطی ایسن دهساله گذشته، توانستیم از شرایط عقب نشینی حاد به بک مرحله عالیتر برویم و الان میشود گفت که جاباهایی داریم برای عبور به سطوح بالاتر .

راه کارگر: اگر ارزیابی رفیق آلباری را در مجموع قبول کنیم، مسلامله اولین سئوالی کسه

## دماوندی: انقلاب و دولت برآمده از

این انقلاب و توهم توده ای به حکومت، جنگی ناسیونالیسم و ویرانی اقتصادی، بیکاری چندین میلیونی و سرکوب، عواملی هستند که در تقلیل دستاوردهای کارگران نقش داشته اند .

در شرایطی است که رژیم نه تنها با اخراج دهها هزار کارگر، بلکه از طریق جابجای کردن های وسیع در سطح کارخانجات، به تشکل و مبارزه کارگران ضربه زد . طبق آمارهای انتشار یافته رژیم در سال ۶۷ سهم بخش صنعت ۱۵ درصد نسبت به بخشهای دیگر کاهش یافته و سهم بخش خدمات شدت بالا رفته، مثلا شاغلین بخش خدمات که ۲/۷۹۴۰۰۰ نفر در سال ۵۵ بوده اند، در سال ۶۷ به ۵/۰۷۵۰۰۰ نفر افزایش پیدا میکنند . این آمار خود کوبی ضربه وحشتناکی است که به کارگران، صنعتی ایران وارد شده است . عامل دیگر که در دوره دوم خود را نشان داد عامل سرکوب است . رژیم با جانداختن ندرجی نهادها و ارکاسباش، و ما زده شدن تدریجی نوهسات کارگران به این عامل توجه بیشتری نمود . سرکوب جمهوری اسلامی سبب حادثه و قربانیان از سرکوب رژیم شاه بود . به این لحاظ است که ما بسا دستگیری و اخراج هزاران کارگر پیشرو و فعال

انقلاب شد . بعبارت درست تر انقلاب، کارگران را وارد صحنه کرد . به این ترتیب رشد جنبشی کارگری حضور کارگران در صحنه مسارزه طسقاتی، محصول انقلاب است . کارگران آغازگر انقلاب نبودند ولی در انقلاب نقش مهمی داشتند . کارگران در انقلاب کاملا دگرگونه شده و تجربه بزرگی بدست آوردند، که رفیق آلباری به آنها اشاره کرد . اساسا اینکه چرا ما با ضعف تشکل و دستاوردهای جنبش روبرو بودیم، میساید به دلایل عینی و اجتماعیی اشاره کرد . قبل از هر چیز باید به نقش توهم اشاره کنم . توهم به حکومت برآمده از انقلاب . انقلاب اسلامی حکومتی فمدرمی، فد کارگری و فد دمکراتیک برسر کار آورد، حکومتی که میخواست همه را بر اساس ایدئولوژی مذهبی جدا و با متحد کند . این خود طینی از کارگران را بعنوان کارگران حزب اللهی و کارگران مسلمان ایجاد کرد، گروهی از فعالین کارگری بدین ترتیب گرتار توهمی شدند که بر مبنای آن حکومت اسلامی، مسسوان

ابفا کند. در حال حاضر میبینیم که در قانون کار جدید که قانون کار کاملاً ارتجاعی و ضد کارگری است، موادی مطرح شده که طبقه کارگر میتواند با تکیه بر آنها، بخشی از خواستههایش را پیش ببرد، اصلاً خواهان اجرای چنین موادی بشود. بنابراین نمیشود از معالیت قانونی و مبارزه عملی و توجه به اهمیت آنها، سرماز زد. این چیزی بود که در تمامی دهه ۶۰، همواره مورد انکار قرار گرفته و با نیهات مورد کم‌نوجهی واقع شده است.

نکته سوم، مسئله خواستههای بیواسطه است. این نکته بود که سازمان ما به آن رباد اهمیت داده است. اگر قرار است یک مبارزه نوده‌ای سازمان داده شود، اولین چیزی که مطرح میشود اینست که خواسته بیواسطه نوده کارگران چیست؟ درست است که خواستههای بیواسطه، ضرورتاً خصلت انقلابی ندارند، اما یک سازمان چپ و کارگری باید به اهمیت آن در سازماندهی نوده‌ای بی‌بسد. اگر این خواسته خصلت انقلابی ندارند، دلیل بر آن نیست که نتوان در مبارزه کارگری از آن استفاده کرد. اساساً کارگران از کانال مبارزه برای خواستههای بیواسطه راه خود را بسوی هدفهای بزرگ باز میکنند. ما اگر بر این سه نکته توجه کنیم، دقیقاً با یک مسئله کلیدی و اساسی روبرو میشویم که در طی این دهه، چپ به آن بی‌توجه بوده است. یعنی نخواستن منطق و ملزومات سازماندهی نوده‌ای. هیچ سازماندهی نوده‌ای نمیتواند خودش را نسبت به این نکات بی‌توجه نشان دهد. برای روشن شدن مسئله لازم است اشاره‌ای به برخی برخوردهای چپ به این مسئله کنیم. مثلاً در نظر بگیریم رفقای ما در حزب کمونیست ایران وقتی بحث سندیکاسا

برای چپ ایران کیرایی‌نداشته باشد. برای اینکه اهمیت قضیه را سببیم باید توجه کنیم که اساساً از نقطه نظر مارکسیسم، مبارزه اقتصادی یکی از سه شکل اصلی مبارزه طبقه کارگر است. مارکسی و انگلس و لنین اشاره کرده‌اند که طبقه کارگر سه شکل مبارزه دارد: مبارزه اقتصادی، سیاسی و تئوریک. مبارزه اقتصادی، یعنی مبارزه جمعی کارگران علیه کارفرمایان برای فروش نیروی کارشان که اساساً یک مبارزه حرفه‌ای و صنی است و سد و ن شناخت تمامی زوایا و مشکلات کارگران و بدون توجه به آنها پیش نمیرود و طبق تمامی تجربیات جنبش کارگری در سطح جهان این مبارزه عمدتاً از طریق اشکال سندیکایی پیش میرود. چپ ایران اساساً چنین شکلی از شکل را حاضر نبود به رسمیت شناسد و نمایب فراموش کنیم که وقتی از مبارزه اقتصادی و تشکلهای اتحادیه‌های صحت می‌مان آمده، وای اکونومیسم، وای اکوسوسیسم، فریادی بود که غالباً از طرف چپ بلند شده و حتی فرانسر از این قضیه، واقعیت ابستکه چه در دوره انقلاب چه بعداً، سازمانهای سیاسی چپ که عمدتاً دیدگاه روشنی نسبت به مبارزه نوده‌ای طبقه کارگر داشتند، چه‌ها بر سر تشکلهای حرفه‌ای کارگران، انجم از شوراها و سندیکاهای آوردند. بنابراین، این مسئله دارای اهمیت بوده. در اینجا لازم است به یک نکته اشاره کنیم که وقتی ما داریم روی این نکته تاکید میکنیم طبقاً هیچگاه نمیتوانیم مبارزه سیاسی با تئوریک یا مبارزه برای آزادهای سیاسی و سوسیالیسم را کم‌رنگ کنیم، اما بحث بر سر آشهید گفتن نیست، بلکه بحث بر سر اینست که ما چیه اهمیتی را برای مبارزه اقتصادی قائل بوده‌ایم.

کارگری و حداقل ۵۰۰ شهید کارگری روبرویم که تنها در فاصله سالهای ۶۰ تا ۶۴ توسط رژیم صهیونی اسلامی اعدام شده‌اند. اعدام ۵۰۰ کارگری بیشتر و تنها در عرفی چهار سال، اخراج و دستگیری هزاران کارگر بیشتر و فعال کارگری نمیتواند در تشکلهای یابدار کارگری و مبارزه کارگران بی‌تایبر باشد. این ضربه وحشتناک به جنبش کارگری و پیشروان آن، در شرایطی است که کل جامعه از فضای دمکراتیک لازم برای آگاهی بیشتر و روشنی بیشتر محروم بوده است. و بر همه اینها باید وجود ۸-۷ میلیون بیکار را هم اضافه کرد. طبقه‌ها وجود این لشکر عظیم بیکاران نمیتواند مسبارزه کارگران شاغل را زیر فشار نبرود و در واقع آنها راسه محاصره نکشاند.

جمعیندی کنیم: انقلاب و دولت برآمده از این انقلاب و توهم نوده‌ای به حکومت، جنسکونو ناسیونالیسم و ویرانی اقتصادی، بیکاری چندبسن میلیونی و سرکوب، عواملی هستند که در تقابل دستاوردهای کارگران نقش داشته‌اند.

راه کارگر: رفیق دماوندی، عوامل عینی را که در کاهش بتانیس و توانمندی جنبش کارگری در دهه گذشته دخالت داشته‌اند، برشمرده. منتها سئوالی که مطرح میشود، آنستکه آیا مقدر همین بود، آیا فعالین از جمله چپ و فعالین کارگری نمیتوانستند دامنه عملکرد این عوامل را کاهش دهند، با دگرگون کنند؟

ایزدی: من فکر میکنم که نمیتوان گفت مقدر این بوده. درست است که این عوامل عینی را که رفیق دماوندی برشمرده، کاملاً بایستی مورد توجه قرار دهیم، اما این یک وجه قضیه است. وجه دیگر قضیه آنستکه پیشروان کارگری با سازمانهای سیاسی که با پیشروان کارگری در ارتباط بودند، چه نقطه نظری در مورد جنبش کارگری داشتند؟ بمبارت دیگر باید نقتی را که بعنوان عوامل ذهنی میتوان از آن نام برد، در ضعفتر کردن دستاوردهای جنبش کارگری مورد توجه قرار بدهیم. من فکر میکنم بایستی روی سه نکته اصلی در این حوزه انگشت بگذاریم: اول عدم پذیرش مبارزه اقتصادی بعنوان یکی از وجوه مبارزه کارگران. دوم عدم پذیرش مبارزه عملی و فعالیت در تشکلهای عملی و سوم بی‌توجهی به خواستههای بیواسطه. حال به هر کدام از این سه نکته اشاره میکنم. قبل از هر چیز بایسد به این نکته بپردازیم که اساساً چپ ایران بپس از قیام ۵۷، در یک فضای کاملاً سیاسی و تحت حکومت مذهبی که فضای ایدئولوژیک را در جامعه تشدید میکند، قرار داشت و در نتیجه توجهات بطور بکجانانه به سیاست و ایدئولوژی معطوف شد. چنین فضایی با جسده دیگری از قضیه، که چپ، چپی بود که فاقد سنت مبارزه نوده‌ای بود و کاملاً از تجربیات سالهای ۲۰ هم گسسته بود، تکمیل میشد. به این لحاظ چپ با این چنین سنتی وارد مبارزه شد و از این طریق با مبارزه نوده‌ای برخورد کرد. این مسئله باعث شد که اساساً مبارزه اقتصادی

ایزدی: من فکر میکنم

بایستی روی سه نکته اصلی در این حوزه انگشت

بگذاریم: اول عدم پذیرش مبارزه اقتصادی بعنوان

یکی از وجوه مبارزه کارگران. دوم عدم پذیرش

مبارزه عملی و فعالیت در تشکلهای عملی و سوم

بی‌توجهی به خواستههای بیواسطه.

بود. عنوان کردیم که رابطه سدیکا با شورا، مثل مرحله تکاملی میمون و اسان است. وقتی جنبش درکی از سدیکا در حربی وجود دارد، آنهم درحربی که روی جیست کارگری متمرکز است و از این لحاظ راحت‌تر عنوان به آن انتقاد کرد. روشن است که از این طریق چپ فرماتی بر جیست کارگری وارد میشود. با مثلاً وقتی سازمان ما مسئله تشکلهای نوده‌ای را مطرح نمود، آمدند و گفتند که مسئله "ایدئولوژی به فراموشی سپرده شده است." راه کارگر میخواهد طبقه کارگر را غیر سیاسی کند. البته واقعتاً اینست که خودمان نیز نسبت به سطح سازماندهی عملی، نوجه و تاکیدات لازم بدانسه‌ایم. وقتی ما از مبارزه عملی و تشکلهای عملی بحث کردیم، بلافاصله سدانات آنرا به مسئله

نکته سعدی، اهمیت مبارزه عملی و فعالیت در تشکلهای عملی است. واقعتاً اینست که این امر مورد پذیرش قرار نگرفته است. همواره مسئله این بوده که اگر در مبارزه عملی شرکت کنیم با در تشکلهای عملی باشیم، به رژیم مشروعیت داده‌ایم؛ معلوم نیست چپ ایران از کجا به چنین نظری رسیده و بر اساس کدام سنت از آن دفاع میکند. تشکلهای عملی کارگری تنها وسیله‌ای هستند که میتوانند طبقه کارگر، توده وسیع کارگران را متحد و متشکل کنند. وقتی ما تشکلهای عملی را مورد تاکید قرار میدهم، این نکته را در نظر میگیریم که هیچگاه نباید تشکلهای عملی را در مقابل تشکلهای مخفی قرار بدهیم. اما بحث بر سر تقابل اینها نیست، بحث بر سر اینست که هر کدام از اینها چه جایگاهی را در مبارزه طبقه کارگران بایستی

کارگری آشنایی ندارند، اصطلاح روشنفرکان طبقه مبانی، این حرف که کارگران نیروی بگیر و قاطع دمکراسی هستند، این سؤال را پیش می‌آورد که چطور میشود کارگری که خواندن و نوشتن بلد نیست و از مفاهیم مجرد صحت نمیکند، دمکراسی را در غالبترین حدش بیان کند؟ حقیقت اینست که کارگران با مفاهیم مجرد و انتزاعی برای دمکراسی نمی‌جنگند، مسائل قشنگ و مفاهیم خیلی دستکاری شده را مطرح نمیکند، ولی بنا به طبیعت طمقانی خود، بنا به موقعیتی که در جامعه دارند، سقول کارل مارکس چون "رادیکالترین زنجیر را بر دست و پای خود دارند" وقتی وارد میدان میشوند، نه ابتدا از آزادی عقبده و وجدان، بلکه از آزادی تشکیل صحت میکنند، از آزادی اتحاد؛ و اینجاست که همه آزادسها وارد میدان میشوند. این پیچیده ترین آزادیهاست و عالیترین نوع آن، وقتی آزادی تشکیل داشته باشد برای آزادی بیان هم راحت میشود جنگید. ولی اگر آزادی تشکیل نباشد آزادی های دیگر اگر هم وجود داشته باشد، به عیب شاه با آیت‌اللهی تبدیل میشوند. بهمین دلیل است که وقتی کارگران بیسواد وارد میدان میشوند و حق تشکیل بدست می‌آورند و تشکیل خودشان رامسازند در واقع زره‌پوشی درست میکنند که پیاده نظام طبقات معطر بشت سر آن وارد میشوند. اینجاست که جنگ اصلی صورت میگردد و سنگرهای ارتجاع و استبداد را همین زره‌پوش است که میشکند. بنابراین است که معیار دمکراسی و قدرت جنگیدن برای دمکراسی، را با حق تشکیل توده‌ای ترین طبقه

**شالگونی: اساسیترین حلقه‌ای که باید بگیریم و روی آن تاکید کنیم و آنرا معیار موفقیت و عدم موفقیتها تلقی کنیم، عبارتست از شکل.**

**درواقع شکل آن حلقه محوری است که باید آنرا گرفت تابعیه مسائل را بشود در جهت درست، حل کرد. این نه تنها در کشورما چنین است، بلکه حتی در دمکراسیهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز چنین است.**

جامعه سرمایه‌داری، یعنی طبقه کارگر بابدسجبد. به همین دلیل نقش طبقه کارگر برای دمکراسی کلیدی است. اگر بخواهیم تشبیهی بکنیم ما بسد بکوبیم که رابطه حق تشکیل با آزادیهای دیگر، مثل سبناست با هنرهای دیگر. سینما هنر مرکب است، موسیقی هست، شعر هست، و... در حق تشکیل هم همه چیز هست، مگر ممکن است آدم آزادی بیان نداشته باشد و بتواند شکل واقعی درست نکند. این چنین چیزی امکانپذیر نیست. برسمیست شناخته شدن حق تشکیل خیلی چیزها را بیان میکند حتی در سطح اقتصادی هم باشد باز خیلی چیزها را بیان میکند. بهمین دلیل است که من فکر میکنم خیلی از آنهاپی که دمکراسی میکنند و

باید آنرا گرفت تابعیه مسائل را بشود در جهت درست، حل کرد. این نه تنها در کشورما چنین است، بلکه حتی در دمکراسیهای پیشرفته سرمایه‌داری نیز چنین است. در آنجا هم قدرت کارگر را با میزان شکل و قدرت شکل او میسنجند مثلا کابست در نظر بگیریم که انگلستان کسه محکمترین و قدیمیترین سنت شکل کارگری را دارد، وقتی تاجر مرتجع به روی کار آمد و حمله ارتجاعتی معرفش را علیه طبقه کارگر و دستاوردهای صدساله او آغاز کرد، قبل از هر چیز شروع کرد به گذراندن قوانینی برای محدود کردن قدرت تشکیلهای کارگری قدرت انعطاف و قدرت ماسور آنها. بادمان باشسد که در اعتصاب شکوهمند معدنچیان ذغال سنگ انگلیس، آنچه بیش از هر چیز مورد دعوا بود، حق تشکیل بود، در واقع معدنچیان قهرمان، از این دفاع میکردند که کارگران میتوانند از حق رای مخفی در موقع اعتصاب برخوردار باشند و تاجر قوانینی گذرانده بود که در واقع این حق را محدود میکرد و مخواست حرکت کارگری را مثله کند. بابتسی صندوقهای اعتصاب را چه کنند چه نکنند که در گزارشات منتشر شده آمده است و همه میدانند. در واقع آن حرکت بود که تعیین میکرد که کارگران چقدر قوی هستند. شکل هست که کارگران را از حالت آدمهای منفرد و منزوی درمیآورد و به بسک نیروی اجتماعی تبدیل میکند و قدرت عظیم و ظرفیت عظیم اقدام آنها را به خود آنها نشان میدهد. کارگر تنها کست؟ کارگر تنها یک فرد لگد مال شده بیچاره است که همه سرش میزنند،

شالگونی: فکر میکنم در ادامه صحتیایی که رفقا کردند، اساسیترین حلقه‌ای که باید بگیریم و روی آن تاکید کنیم و آنرا معیار موفقیت و عدم موفقیتها تلقی کنیم، عبارتست از شکل. باید قبلا تاکید کنم که شکل یک خواست در ردیف خواستهای دیگر نیست. مثل دستمزد با بسمه بیکاری و غیره. حق تشکیل، حق داشتن خواست مستقل و حق طرح آن و حق دفاع از آن است. بدون شکل هر قانونی که نوشته بشود و تصویب بشود و اعطا بشود، روی کاغذ میماند و ارزش ندارد. از جمله همین قانون کار جمهوری اسلامی. بدون شکل هر خواستی حتی وقتی بدست بیاید، شدت ناپایدار است. کافی است که کارگران در یک حرکت، بسک چیزی بدست آورند، ولی چون شکل ندارند، بسد سرعت میشود در یک تعادل دیگر از دستشان گرفت. آن چیزی که در یک تعادل موفق دستاوردها پی را عابد کارگران میکند و بنام آنها تست میکند و نگه میدارد، شکل و حق تشکیل است. بنابراین شکل را بابتسی معیار سنجش قدرت کارگران بدانیم. اینکه طبقه کارگر چقدر موفق بوده و چقدر ضعف داشته، را باید از شکل سنجیم. به همین دلیل است که در اینجا، اساسیترین سؤالی کسه باید روی آن متمرکز شویم، مسئله شکل است که ضعفا را با آن سنجیم و اگر میخواهیم توصیه کنیم که چکنند و چه نکنند بابتسی بار روی تشکیل تاکید کنیم. در واقع شکل آن حلقه محوری است که

مخفی بودن وصل کردیم. این درست است کسه شکل علنی میتواند هسته مخفی هم داشته باشد، ولی در عین حال میشود یک شکل علنی هم کسه وجود دارد، در آن شرکت کرد حتی اگر شکل کاملا علنی باشد، بدون هیچگونه بند نانی! هم اکنون میبینیم که مثلا مطبوعات علنی، البته با دشواری. های فراوان و بصورت لرزان در حال ایجاد شدن هستند و نقش مثبتی هم دارند ابفا میکنند، چرا تشکیلهای علنی نتوانند وجود داشته باشند و هیچ بندنانی نیز به تشکیلهای مخفی نداشته باشند. بحث بر سر اینست که باید سطوح مختلف را در نظر بگیریم. شکل مخفی. شکل علنی که هسته های مخفی، آنرا سازمان میدهند و تشکیلهایی که مستقلا و بصورت کاملا علنی سازماندهی میشوند.

نکات مطروحه که بعنوان عوامل ذهنی شمرده میشوند، ملزوماتی بودند که سازمانهای سیاسی چپ آنها نداشتند، ضمن آنکه تاثیرات منفی هم گذاشتند. اگرچه اینک بتدریج سازمانهایی پیدا شده‌اند که میخواهند روی جنبش کارگری متمرکز شده و زوایای مختلف منطق و ملزومات کار توده‌ای و جنبش را بشناسند.

**راهکارگر: رفیق شالگونی، رفقا در اینجا به علل ضعف جنبش کارگری در دهه گذشته اشاره کردند و عوامل عینی و ذهنی را در ارتباط با این ضعف تشریح کردند، حالا بنظر شما کدامیک از این ضعفا، از مجموعه گفته شده، حلقه اصلی ضعفای جنبش کارگری است؟**

شالگونی: فکر میکنم در ادامه صحتیایی که رفقا کردند، اساسیترین حلقه‌ای که باید بگیریم و روی آن تاکید کنیم و آنرا معیار موفقیت و عدم موفقیتها تلقی کنیم، عبارتست از شکل. باید قبلا تاکید کنم که شکل یک خواست در ردیف خواستهای دیگر نیست. مثل دستمزد با بسمه بیکاری و غیره. حق تشکیل، حق داشتن خواست مستقل و حق طرح آن و حق دفاع از آن است. بدون شکل هر قانونی که نوشته بشود و تصویب بشود و اعطا بشود، روی کاغذ میماند و ارزش ندارد. از جمله همین قانون کار جمهوری اسلامی. بدون شکل هر خواستی حتی وقتی بدست بیاید، شدت ناپایدار است. کافی است که کارگران در یک حرکت، بسک چیزی بدست آورند، ولی چون شکل ندارند، بسد سرعت میشود در یک تعادل دیگر از دستشان گرفت. آن چیزی که در یک تعادل موفق دستاوردها پی را عابد کارگران میکند و بنام آنها تست میکند و نگه میدارد، شکل و حق تشکیل است. بنابراین شکل را بابتسی معیار سنجش قدرت کارگران بدانیم. اینکه طبقه کارگر چقدر موفق بوده و چقدر ضعف داشته، را باید از شکل سنجیم. به همین دلیل است که در اینجا، اساسیترین سؤالی کسه باید روی آن متمرکز شویم، مسئله شکل است که ضعفا را با آن سنجیم و اگر میخواهیم توصیه کنیم که چکنند و چه نکنند بابتسی بار روی تشکیل تاکید کنیم. در واقع شکل آن حلقه محوری است که

گروهبوجود آمدن آزادی سیاسی است يك جنبش بیش فرضی دارد که گویا اتحادیه‌هایی که متلا در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بوجود آمده‌اند، متاخر بوده‌اند بر وجود آمدن آزادیهای سیاسی. این پیش‌فرض کاملاً منافی با واقعیت‌های تاریخی است. مثلاً ما در این مورد چند تجربه خیلی مهم را میتوانیم مورد بررسی قرار دهیم، در انگلستان که کشور اتحادیه‌ها و جنبش اتحادیه‌ای است و کشوری است که جاقفاده‌ترین جنبش اتحادیه‌ای را داشته و هنوز هم دارد، در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، موقعیکه جنبش کارگری شکل گرفت، با سرکوب روبرو شد. پارلمان برای طبقات فوقانی وجود داشت و آزادی برای بورژوازی تازه با وجود داشت، ولی از همان سال ۱۷۹۷ که اولین شورش کارگری صورت گرفت، بلافاصله همین پارلمان يك قانونی را گذراند علیه تشکلهای کارگری و علیه تحمعات توده‌ای که این قانون تا سال ۱۸۲۴، ادامه یافت. طی این دوره که بیش از سه دهه طول کشید انواع و اقسام مبارزات کارگری را در انگلستان داریم، از اعتصابات کارگری گرفته تا شورشها، از جنبش ماشینی شکنی گرفته تا اعتصابات خیلی بزرگی که میخواستند جناح رفرفطلب پارلمان را ترغیب کنند به اینکه آزادی تشکیل برای طبقه کارگر تامین کند؟ که همه اینها با شدت بسیار رباد سرکوب شدند و علت این بود که اولاً جنبش کارگری در آن دوره جسمی بود بسیار طبقاتی و بسیار رادیکال. در عین حال طبقات حاکم انگلیس از خاطره انقلاب کبیر فراسه در هراس بودند و شدت روی جنبش کارگری حساس بودند و نیز بدلیل جنگهای ناپلئونی

مارکاریان: بنابراین در جاهائیکه قویترین وریشه-دارترین سنتهای اتحادیه‌ای را دارند، این اتحادیه‌ها متاخر بر دمکراسی شکل نگرفته‌اند. برعکس این اتحادیه‌ها در شرایطی شکل گرفته‌اند که تشکل کارگری بعنوان يك مسئله مستقل، حتی مستقل از آزادی بیان، مستقل از آزادیهای سیاسی زیر سرکوب شدید قرار داشت.

طبقات حاکم به هیچوجه نمیخواستند مردم کنند. اینها مجموع عواملی بود که باعث شد تشکل معنوی شکل معنوی شود. جالب این نکته است که علاوه بر اینکه در انگلستان آزادی پارلمان وجود داشت و حتی انجمنهای سوسیالیستی تحمل میشدند و کوششهای سیاسی تحمل میشدند، ولی ما جمعاً کارگری شدت مخالفت میشد و وقتی که سازمانی می‌کنیم متلاً تاریخچه جنبش کارگری انگلستان را می‌بینیم که در بنجاه سال اول قرن نوزدهم یعنی تا سال ۱۸۵۰ که جنبش چارلیست‌ها شکل می‌گیرد و اتحادیه‌های کارگری شکل می‌گیرند این تصور غیر رسمی، در تمام این دوره قانونی علیه آزادی تشکل و علیه آزادی جمعیت کارگری وجود دارد. از ۱۸۵۰ به بعد است که این قوانین بقیه در صفحه ۲۱

با شورا، یا فقط با مجمع عمومی، تعاونی و انسال آن، سازمان داد. آن چیزی که باید کارگران را حول آن جمع کرد، تحت هر عنوانی که باشد، ضرورتاً باید خصلت اتحادیه‌ای داشته باشد، تا مثلاً کسانی را که در ظاهر اصلاً کارگر حساب نمی‌آیند، ظاهر آنوی خانه‌شان بسته‌اند، خانه‌داری میکنند مثل زنان که از صبح تا شب در خانه جان میکنند، نمود منحد کرد، چرا نایستی مثلاً اتحادیه زنانه که در خانه‌های خود استثمار میشوند، بوسیله کارهایی که سرمایه‌داران " شرافتمند " حزب الهی به آنها ارجاع میکنند، تشکیل داد. این وسیعترین حالت معطفت‌ترین حالت رابند جنبش کارگری میدهد. من معتقدم تشکل را بایستی محور مسائل تلقی کرد و همه چیز را با آن منجد.

راه کارگر: در اینجا روی حق تشکل بعنوان حلقه اصلی ضعف جنبش کارگری صحبت شد و رفیق شالگونی گفت که حق تشکل پیچیده‌ترین و عالی-ترین نوع آزادیها و در عین حال شکننده ترین نوع آزادیهاست که بدست آمدن آن به سختی امکانپذیر است و در جریان مبارزات طولانی و پیگیر طبقه کارگر است که بدست می‌آید. اما جنبش جاقفاده‌ای که در جنبش ما وجود داشته و هنوز هم وجود دارد، میگوید که بوجود آمدن اتحادیه در گروه بدست آمدن حق تشکل است. یعنی تا حق تشکل بدست نیاید تا آزادیها بدست نیاید اتحادیه را نمیشود ایجاد کرد و درحقیقت تلاشی برای ایجاد اتحادیه در شرایط کنونی يك تلاش عبث است. رفیق مارکاریان شما در اسامورد چه می‌گویید؟

مارکاریان: باید بگویم که رابطه بین برقراری آزادیها و ایجاد اتحادیه يك رابطه خطی نیست. اگر تجربه تاریخی را بررسی کنیم، می‌بینیم که يك رابطه ناموزون با يك تکامل ناموزونی میان آنها وجود دارد، به این معنی که تحت شرایطی انقلابات سیاسی و تحولات سیاسی، شرایط را برای شکلگیری جنبش اتحادیه‌ای مساعدتر نکرد و متقابلاً شکلگیری اتحادیه‌ها در شرایط ناموزون شرایط استسداد سیاسی، خودش مهمترین موتور محرکه‌ای بوده که میتوانست مبارزه برای آزادی را توام دهد و پیش برد و حتی پیروزیهای بدست آمده در این زمینه را تثبیت کند. در اسامورد مثالهای زیادی وجود دارد ولی اگر بخواهیم همی دیدگاهی که اشاره رمت، بپردازیم باید بگویم که این دیدگاه وقتی مطرح میکند که اتحادیه در

نمی‌دانند چگونه برای آن بچنگند، باید فکرکنند که اگر می‌خواهند يك روزنامه آزاد مثلاً با ۵۰ هزار تیراژ در بیاورند و در کشور توزیع کنند، سنگرهای دفاع از این روزنامه را در مقابل دستجات سیاه‌حزب - الهی و فاشیستی، چه باید بکنند؟ این را در پشت باصطلاح چتر ساختمان اداره روزنامه نمیشوند، بایستی سنگر را در اتحادیه‌ها گند، در توده‌ای‌ترین تشکلهای، زره‌پوش دفاع از دمکراسی باید وجود داشته باشد. به همین دلیل است که من فکر میکنم اساسیترین چیزی که جنبش کارگری باید به آن بچسبید، تشکل است. تضاد نیست که جنبش کمونیستی در صدو چهل سال گذشته به انحسار مختلف این شعار را میداده که " چاره کارگران، وحدت و تشکلات است ". توجه به این نکته مخصوصاً در کشور فلک‌زده ما که بنظر میرسد خاکش برای تشکل در حکم شوره‌زار میماند و حالا هم بسک رژیم استسدادی - مذهبی بر آن حاکم شده و مردم را باصطلاح بندگان خداوند و در حکم وصفا میداند که باید برایشان قیمی و ولی‌ای از طرف خداوند گمارد، در چنین جایی تشکل نقش کلیدی دارد که بزور چیزی را تحمیل کند، همانطور که قانون کاری را هرچند مسخ شده تحمیل کرد بر آبت‌اللهها، گفت از باب اجاره و جعاله نمیشود قانون کار درآورد به این لحاظ من فکر میکنم اگر سازمان ما مجبور باشد در يك جمله پیامش را خلاصه کند و به طبقه کارگر بگوید، باید همین جمله ساده و در عین حال عمیق جنبش کمونیستی را عیناً تکرار کند که " چاره کارگران وحدت و تشکلات است " و البته باید دید تشکل کارگری چیست؟ توده‌ای‌ترین تشکلی که کارگران را میتواند وسیعاً دور خود جمع کند و متحد کند و بشکلی یابدار نگهدارد، چیست؟ یابدارترین و توده‌ای‌ترین تشکل، اساساً در مورد کارگران تشکلی است که خصلت اتحادیه‌ای دارد. اتحادیه یعنی چه؟ یعنی کارگر را بعنوان نیروی کار در مقابل سرمایه‌دار متحد میکند، در مقابل صاحبان وسایل تولید، فروشندگان نیروی کار را که هیچ ندارند، متحد میکنند به نیرویی علیه آنها تبدیل میکنند، تاکیدی که در رابطه با تشکلهای دیگر شده و میشود، به هیچوجه نانی اهمیت نمی‌آید این تشکل نیست. منظورم از تشکل اتحادیه‌ای این نیست که بایستی ضرورتاً دفتر و دستکی راه انداخت اتحادیه هم مثل هر چیز دیگری به انواع و اقسام مختلف وجود دارد. مهم اینست که آیا خصلت اتحادیه‌ای، تشکل را می‌پذیریم یا نه؟ آن چیزی را که رفیق ایزدی تاکید کرد، این است که آیا در سطح اقتصادی مبارزه را قبول داریم یا نه؟ تجربه تمام تاریخ جنبش کارگری نشان میدهد که یابدار - نری تشکلی که تا بحال دیده شده، اساساً خصلت اتحادیه‌ای داشته و دارد. مخفی، علنی و نیمه-قانونی، شبه قانونی یا هر حالت دیگری که داشته باشد. این مسئله در کشور ما، مخصوصاً حالا اهمیت پیدا میکند، چرا که در کشور ما، بدلا بلی که حالا همه میدانند، کارگران متشکل بخش کوچکی از کارگران را تشکیل میدهند، بنابراین اگر بخواهیم کارگران هرچه وسیعتری را متشکل کنیم، نمیشود

## مصاحبه "راه کارگر" با الکساندر بوزگالین

آلکساندر بوزگالین عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، اقتصاد دان، استاد دانشگاه مسکو و سخنگوی گروه "پلاتفرم مارکسیستی" در درون حزب کمونیست شوروی است. او در سخنرانی که روز ۱۳ مارس ۹۱ به دعوت حزب سوسیالیست سوئد تشکیل شده بود، شرکت کرد و پس از سخنرانی درباره مسائل شوروی به سؤالات حاضران پاسخ داد. در زیر مصاحبه او را با "راه کارگر" که توسط رفقای مادر سوئد ترتیب یافته، میخوانید.

هیئت تحریریه

باید پس از مبارزه علیه طرفداران سرمایه داری به مبارزه علیه بوروکراتها ی حزبی بپردازیم. اما بنظر من، مهمترین مسئله ما این است که علیه لیبرالها و بوروکراتها هر دو به مبارزه بپردازیم. زیرا آنها در واقع اهداف جدا از یکدیگر ندارند. آنها فقط میخواهند از دو راه مختلف به اهداف خود برسند.

سهر حال در طول ۲ ماه پلاتفرم مارکسیستی تبدیل به یک گروه مبارز در درون حزب شد و بالاخره به بیست و هشتمین کنگره حزبی دعوت شد. در طول کنگره ما بحثهای زیادی را دامن زدیم. بالاخره من موفق به گرفتن وقت سخنرانی شدم! در طول سخنرانی ۳ بار با کف زدنهای اعضای کنگره مواجهه شدم. و یکباره مدخل به چهره معروفی شدم! خبر نگاران داخلی و خارجی برای مصاحبه ریختند. در همان روز تلویزیون مرکزی شوروی ۲ مصاحبه با من انجام داد. در هنگام انتخابات کمیته مرکزی نیز پس از جر و بحثهای زیاد و با توافق گورباچفسن اسم من، رفیق آندره کالکف و چند کاندیدا ی جدید به لیست کاندیدا توری اضافه شد. و تا کمال تعجب و غیرمعمول تمایل واقعی خود به عضویت کمیته مرکزی درآمد. علت اصلی پذیرش عضویت در کمیته مرکزی در واقع آن بود که این سمت امکانات وسیعی را در اختیار ما میگذارد تا نظریات خود را میان مردم ببریم. در طول مدتی که از عضویت من میگذرد من موفق به برگزاری میتینگهای بسیاری در شهرهای مختلف و محاصره های مکرر با نشریات و تلویزیون و رادیو شده ام. و این برای مسازش زیادی دارد. زیرا ما حتی توانائی مالی سوجسود آوردن روزنامه خود را نیز نداریم. البته ما ۱۰ عضو هستیم که در مقابل ۴۰۰ عضو کمیته مرکزی از افکار دمکراتیک مارکسیستی طرفداری میکنم و این آسان نیست. گاه احساس آن کلاهای روسی را دارم که دانشم شلوغ میکنند و قار قار میکنند!

س. تعریف شما از پرسترویکا چیست؟  
ج. در ابتدا بنظر میرسید که پرسترویکا تلاشی بود برای سازماندهی مبارزه با بوروکراسی استفاده از بوروکراسیسم. گورباچف رهبر بوروکراتهاش بود که دریافته بودند که باید برای مقابله با بحران گسترده، دست به رفرمهای زد. اما آنها تنها با بوجود آوردن تغییراتی در بعضی مکانیسمها و اشکال آغاز بکار کردند. البته بعدها بوجود آوردن تفجیراتی در ساختارهای اصلی روابط و سیستم تولید نیز شکل گرفت. امروز بنظر من گورباچف میتواند حتی در جهت سرمایه داری سبز کام بردارد. البته سرمایه داری تحت نظارت سورو. کراسی برای حفظ قدرت خود طرفداران پرسترویکا اغلب در مورد سوسیالیسم و مارکسیسم داد سخن

بقیه در صفحه ۳۱

اقتصادی برای طبقه کارگر و مصرف کنندگان و نه دمکراسی برای بوروکراتها، لیبرالها و سرمایه داران گرفت.

در داخل اپوزیسیون حزبی امروز دو جناح وجود دارد: ۱- جنبش دمکراتیک کمونیستی که در واقع سوسال. دمکراتهای چپ و عملا دمکرات میباشد؛ ۲- گروه پلاتفرم مارکسیستی که در واقع



کاملا چپ است.

پلاتفرم مارکسیستی تا بحال ۳ کنفرانس داشته است. ۲۰ تا ۳۰ هزار کمونیست از حمایت میکنند. طبق نظرخواهی ها ۱۰ درصد از کمونیستها از نظریات ما دفاع میکنند. البته ما مشکلاتی هم داریم. بخشی از جنبش ما حمایت از نظریات بوروکراتها را در مرحله فعلی علیه لیبرالها ضروری میدانند. مثلا یکی از نمایندگان این

س اگر مایل باشید ابتدا در مورد خودتان و "پلاتفرم مارکسیستی" توضیحی برای خوانندگان ایرانی "راه کارگر" سدهید.

ج. تا بکمال پیش من بعنوان محقق در امور اقتصادی به کار خود در دانشگاه مسکو مشغول بودم. اما دریافتم که باید در جهت عملی ساختن نظریاتم قدمهای عملی بردارم و بدینمال حزبی میگویم که با نظریات من خوانائی داشته باشد. ولی چنین حزبی را پیدا نکردم! بالاخره به عضویت حزب کمونیست شوروی درآمدم تا بتوانم در داخل این حزب برای بوجود آوردن یک حزب دمکراتیک به مبارزه برخیزم پس از مدتی رفقا به من گفتند که باید حزبی برای خودمان درست کنیم! این البته استاد یک شوخی بود. ولی بالاخره با رفقای همفکر نشستیم و سند "پلاتفرم مارکسیستی" را نوشتیم که در روزنامه "مسکو پروادا" که روزنامه خوبی هم هست، به چاپ رسید. پلاتفرم مارکسیستی، سازماندهی مبارزه برای دمکراتیزه کردن واقعی و عملی حزب و جامعه و دفاع از افکار سوسیالیستی را از وظایف خود اعلام کرد. در غرب گورباچف را بعنوان رهبری دمکرات معرنی میکنند که هدفش دمکراتیزه کردن کشور میباشد. اما هدف واقعی رهبران حزبی ما چیزی جز برقراری سیاست بوروکراتیک در حزب و جامعه و اجرا گذاردن اهداف سوسیال. دمکراتیک خود در زمینه اقتصاد نمیشد. آنها طرفداران اقتصاد مختلط تحت نظارت بوروکراسی هستند.

بنظر من، مهمترین مسئله ما این است که علیه لیبرالها و بوروکراتها هر دو به مبارزه بپردازیم. زیرا آنها در واقع اهداف جدا از یکدیگر ندارند. آنها فقط میخواهند از دو راه مختلف به اهداف خود برسند.

نوع طرز فکر میگوید که امروز مبارزه علیه لیبرالها به رهبری بلنسمین بسیار مهم است و ما

اپوزیسیون ما در حزب تصمیم به سازماندهی مبارزه حول شعار دمکراسی سوسیالیستی در ساختار



هیات تحریریه محترم نشریه راه کارگر  
روبوشت به: تحریریه کار  
رفقای گرامی!

با احترام و سلام صمیمانه، از توجیهی که نسبت به مواضع سازمان ما - سازمان فدائیان خلق ایران "اکثریت" - و مطالب منتشره از سوی مسئولین و دست اندرکاران فعالیت مطبوعاتی آن ابراز داشته و مبدارید، به سهم خود سپاسگزارم. در ارتباط با نقدی که در شماره ۸۴ نشریه شما تحت عنوان "توصیح اکثریت بر شعار انتخابات آزاد" درج شد، یادآوری چند نکته را لازم میدانم و میخواهم درخواست کنم که اگر جاب اینگونه تذکرات با موافقت نشریه شما مغایر نیست، به درج آن اقدام نفرمائید.

۱- در نقد مذکور، از اینجانب به عنوان "سخنگوی" کمیسیون منتخب شورای مرکزی برای تدوین اهداف و خط مشی سیاسی سازمان یاد شده است من در مقدمه نخستین مقاله از سه مقالهای که در توضیح سند کمیسیون تهیه کردم (مندرج در کار ۱۸۰) تصریح نمودم:

"محاسن که اعضای کمیسیون با ارایه نظرات خود، در جهت تبادل نظر بیشتر و گستردهتر، تاثیر بگذارند آنچه در زیر می‌آید کوششی است در این جهت"

ما در کمیسیون ضرورتی ندیدیم کسی را به عنوان "سخنگوی" برگزینیم و ترجیح دادیم آنچه نظر کمیسیون است در سند منعکس شود و در عین حال هر عضو کمیسیون - اگر لازم دید - مستقیماً با مخاطبین خود سخن بگوید.

۲- نوشتناید:

"کنگره اکثریت" به منظور رد شکل قیوآمیز مبارزه و جابگرینی آن با روش سالمیت جوابانه شعار سرنگونی را با شعار "پایان دادن به رژیم" عوض کرده است."

مجموعه مصوبات کنگره همراه با گزارش شورای مرکزی در کار ۷۸ درج شده است. در مصوبات و گزارش مذکور گفته نشده که هدف از این جابگرینی رد شکل قیوآمیز مبارزه بوده است بلکه در گزارش قید شده که عموم سایدگان در سخنرانیهای خود، به دلیل آنکه شعار سرنگونی شکل قیوآمیز مبارزه را مطلق مبرک، خواستار جابگرینی آن با شعار "پایان دادن" بودند.

ممکن است شما با این استساط از شعار سرنگونی موافق نباشید، در این صورت مناسبتر به نظر میرسد که به ما اجازه بدهید تا استساط خاص خود را داشته باشیم و شعاری را انتخاب کنیم که به زعم ما گریز آن - از پیش، ننی یا مطلق کردن يك شكل از مبارزه را مستفاد نمکند. من نیز همانند سایر رفقای شورای مرکزی سازمان، بر این عقیدهام که نباید از پیش يك شكل مبارزه را مطلقاً ثابت یا رد کرد. به باور ما، این فکری حدی و قابل بحث است و شاید ضرورتی نباشد که افکاری نه جمدان حدی، نظیر مطلق یا نفی کردن این با آن شکل مبارزه - که معمولاً نقد آن محتاج رحمت زیادی است - به ما

بیانیه زیر برای درج در نشریه راهکارگراسال شده است که با توجه به داغ شدن موضوع "مهاجرین و مساله بازگشت" در خارج از کشور، به درج آن اقدام میکنیم. هیئت تحریریه

## بیانیه

### گانون فرهنگ ایرانیان در تبعید

جای هیچگونه شکفتی نیست، که رژیم مذهبی - استبدادی حاکم پرمیهن ستمزدی ما، که از آغاز شبیخون بقای خویش را در دغلکاری و توهم پراکنی و سرکوب آزادی و فرهنگ دیده است، به هر تمهیدی برای توجیه حضور فرسوده و میرای خویش متشبهت شود. نیز تمجیبی ندارد که فرصت طلبان هفت خط روزگار؛ به شیوه ی معمول این جماعت، تن به همکاری مستقیم با ملایان جنایتکار و رنگ آمیزی فریبکاری های جدید این حکومت ضد فرهنگ در دهند. اما، جای شکفتی است اگر ما فرار و بییهوشی را برگزینیم و در برابر آثار این درد هولناک، واکنش لازم را از خود نشان ندهیم.

سفارت رژیم ضد ارزش، ضد فرهنگ، ضد آزادی و ضد اندیشه ی حاکم بر ایران، از چندین پیش جلساتی را در پایتخت آلمان تدارک دیده است به توضیح نیرنگ تازه ی تغییراتی در شیوه های اجتماعی - سیاسی ملایان؛ باهدف تشویق ایرانیان تبعیدی به بازگشت که صرفاً مصرف خارجی دارد. جماعت فرست طلب و سودجو هم که به اقتضای زمان و مصالح شخصی تغییر رنگ و ماهیت میدهند، بی آنکه شرم آنهمه تازیانه، اعدام، گلوله، ویرانگری و ابعاد غیر قابل تصور جنایات اجتماعی - فرهنگی آن رژیم را بر چهره داشته باشند، در یکی دو ماه گذشته به عنوان بوق تبلیغاتی آدمخوران مذهبی عمل کرده اند.

این سناریو مهوع، در حالی شکل می گیرد که هنوز چندماه از انتشار گزارش عفو بین الملل که ایران را بزرگترین کشور زیر پا گذارنده ی حقوق بشر اعلام کرده است، نمی گذرد. سازمانی که هفته ی پیش در آخرین گزارش خود گفته است تنها در سال ۱۹۹۰، صدها انسان آزاده ی ایرانی، در محاکمات غیر عادلانه ی دادگاههای اسلامی محکوم به مرگ شده اند، چهل زن ایرانی راه در همین سال سنگسار کرده اند و شلاق زدن، در کوجه و خیابان و گذر، همچنان در ایران رواج دارد.

این توطئه در حالی شکل می گیرد که رینالدو و گالیندویل؛ فرستاده ی ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به ایران، در آخرین گزارش خود، صراحتاً به وضع هولناک زندان ها، شکنجه های قرون وسطائی و رفتار وحشیانه با زندانیان سیاسی ایران اشاره کرده و سفیر جمهوری ملایان، در همان جلسات ترجیبی که در بن برگزار میشد، بی شرمانه گفته است: همه می توانید به ایران بازگردید، اما حجاب را فراموش نکنید! و به اعتراف مقامات پوشالی خود جمهوری اسلامی، هنوز خیر قتل و حذف بیرحمته ی مخالفان درونی، فضای مسموم حاکم بر جامعه را پر کرده است.

در جامعه ای که حجاب اجباری است، در تاترهایش پرسناژهای زن زمان ساسانیان هم باید حجاب اسلامی را رعایت کنند؛ در فیلم های خارجی هم زن بی حجاب سانسور میشود، امور تربیتی مدارس، حتی دختران معصوم هفت هشت ساله را هم مجبور می کند مقنعه ی اسلامی بگذارند، امام جماعتش (چنتی) حتی فستیوال فیلمی را که خود حزب الهی ها برگزار کرده اند، رسماً در نماز جمعه طاعوتی می خوانند و بند و شلاق و شکنجه و اعدام و سانسور هولناک فرهنگ و اندیشه و اختناق خبری، بنیان های اجتماعی را از هویت اصلی خود دور می کند، می توانیم کمترین تفاوتی را در آن نسبت به گذشته متصور شویم؟!

گانون مستقل فرهنگ ایرانیان در تبعید، تاکید می کند که به فرض محال تغییر ماهوی رژیم اسلامی که چنین فرضی اساساً در ماهیت و جوهر فکری بنیاد گرایان ضد ارزش قابل تعریف نیست، این حکومت تعمیلی که دستش تارفرق به خون خلق آلوده است، باید در یک دادگاه بین المللی محاکمه شود و پاسخ قتل عام دهها هزار دانشجو، دانش آموز، فرهنگی، استاد دانشگاه، کارمند، کارگر و دهقان ایرانی را بدهد. پس از این محاکمه است که معلوم خواهد شد با بازگشت تبعیدیان به ایران، چه کسانی باید سرزمین بلزده ی ما را، روبه سوی گورستان تاریخ، ترک گویند.

گانون مستقل فرهنگ ایرانیان در تبعید، بر آنست که هرگونه همکاری در تبلیغ دغلکاری های تازه ی ملایان، آب به آسیاب ارتجاع خونین ریختن، شرکت بلاواسطه در قتل عام آزادیخواهان ایرانی و همکاری مستقیم با مذهبیبون مستبد در لاپوشانی بزرگترین و هولناکترین جنایت تاریخی نسبت به ایران و ایرانیان است. و تاکید می کند که بردن اینگونه خطوط جنایتکارانه در فضای پناهندگان ایرانی، تیشه زدن به حداقل ریشه های فرهنگ مقاومت در تبعید تلقی میشود و فوری ترین نتیجه اش خدشه دار کردن چهره پناهندگان در مراجع قضایی و به تاخیر انداختن تعیین تکلیف دهها هزار متقاضی دریافت پناهندگی رسمی است.

بدینوسیله از هموطنان تبعیدی می خواهیم که ضمن برخورد قاطع با مبلغان این نیرنگ، به افشای این چهره های شناخته شده بپردازند و عمل فریبکارانه ی ملایان را که با کمک های مستقیم این جماعت پیش میرود، به چهره ی جنایتکاران بنیاد گرای حاکم پرمیهن تف کنند.

### آنسوی معجزه اقتصادی ژاپن

این قربانیان سرمایه‌داری و جمعیت‌های مدافع آنها مانند "شورای ملی دفاع از قربانیان کاروشی" متشکل از ۳۰۰ وکیل دادگستری که در ایراد مبارزه میکنند بصورت يك مسئله جدی در ژاپن مطرح شده است و وزارت کار مجبور به پذیرش رسمی چنین پدیده‌ای شده است. بنابر آمار منتشر شده رسمی قربانیان کاروشی ۴۹۹ نفر در سال ۱۹۸۷، ۶۷۶ نفر در سال ۱۹۸۸ و ۷۷۷ نفر در سال ۱۹۸۹ بوده است. قبل از این سالها دلیل عدم پذیرش این پدیده آمار جمع آوری نشده است.

بهین ترتیب دادگاهها نیز بتازگی این پدیده شوم را پذیرفته و مجبور به صدور حکم به نفع قربانیان شده‌اند. دادگاه عالی توکیو پذیرفته که کارگران میتوانند قربانی کاروشی شوند اگر چه بیماری که منجر به مرگ آنها شده تا حدی ناشی از شرایط سخت کار باشد اما هنوز نه تنها هیچ تغییری در این سیستم آدم‌بخوار ایجاد نشده بلکه قبول دعوی بازماندگان قربانیان توسط دادگاهها تحت شرایط سختی صورت میگیرد. مثلا شش سال بطور متوسط، طول میکشد تا پرونده يك قربانی کاروشی به مرحله رسیدگی و تصمیمگیری برسد و شرط پذیرش این ادعا آنست که قربانی حداقل روزانه ۱۴ ساعت در هر هفته قبل از مرگ کار کرده باشد.

"کاروشی" ژاپنی و بسیار بدتر از آن در سایه حکومت فقها نامن مردم زحمتکش ایران را هم گرفته است و هزاران ایرانی که برای فرار از زندگی فلاکتناز و بدست آوردن درآمد، خانه و زندگی را رها کرده و رهسپار ژاپن میشوند از آن بی نصیب نیستند. میتوان گفت با کار هزاران ایرانی در ژاپن، ما هم شامل حال "معجزات" مدیریت ژاپنی شدیم و بهین دلیل مبارزه طلبه کاروشی به مبارزه مستقیم کارگران و زحمتکشان ایران تبدیل شده است.



حرکت اقتصاد ژاپن بعد از جنگ را به معجزه تشبیه میکنند و برآستی هم که اقتصاد سرمایه‌داری ژاپن در زمینه‌های مختلف جهش غیر قابل گفتگوئی کرده است. حرکتی که در مقایسه با رقبای امریکائی و اروپائی مثال زدنی است. مگافست که به رشد تکنولوژی ژاپن نگاه کنیم تا این معنی دریافته شود. ژاپن در سال ۱۹۶۳ از نظر - تکنولوژی سطح بالا به نسبت شاخص تعیین شده از طرف "سازمان همکاری اقتصادی و توسعه" (OECD) در حد ۷۲ درصد از شاخص ۱۰۰ درصد قرار داشت و این نسبت در سال ۱۹۸۲ به ۱۲۲ درصد رسید. حال آنکه اروپائیا که در سال ۶۳ در حد ۱۰۰ درصد بودند به ۸۶ درصد در سال ۱۹۸۲ نزول کردند و امریکایا طی این ۲۰ سال در همان حد قبلی خود یعنی ۱۲۶ درصد ثابت ماندند. از نظر کارشناسان اقتصاد سرمایه‌داری این جهش مدیون مدیریت کارای ژاپنی است. و آنرا با آب و تاب فراوان معرفی و تحسین میکنند و این مدیریت معجزه آسا را در بهبود روشها و سیستمها میدانند. "کاروشی" یا مرگ ناشی از کار زیاد یکی از این روشهاست. این روش بسادگی تمام یعنی فرسوده شدن و مردن در اثر روز کار طولانی بیش از ۱۲ تا ۱۴ ساعت که بطور معمول در صنایع و موسسات ادارات ژاپنی اجرا میشود. ساعت کار روزانه در ژاپن بااستثنای کره جنوبی بیش از تمام کشورهای دنیاست بطوری که به حد غیرقابل باوری میرسد. مثلا کارکنان مترو توکیو بطور معمول در شیفت‌های ۲۰ ساعته و بیشتر کار میکنند. مجموعه ساعات کار کارمندان ادارات به ۳۰۰۰ ساعت در سال میرسد. روزهای بیماری کارکنان همه کارخانه‌ها جزو مرخصی سالیانه آنها محسوب میشود یعنی هیچکی حق ندارد بیمار شود. علاوه بر آن همه ژاپنیا میدانند که نمیتوانند از بیش از نیمی از مرخصی خود استفاده کنند. و این تقریبا بصورت يك قانون نانوشته در آمده است. "کاروشی" یا مرگ ناشی از کار زیاد که از جانب دولت و سرمایه‌داران نادیده گرفته میشود اخیرا بدلیل مبارزات بازماندگان

نست داده شود.

۳- به عنوان نتیجهگیری از آنچه پیرامون "انتخابات آزاد" تهیه کرده بودم با حروف برجسته تأیید شده بود:

"ما باید با پرهیز از هر گونه خوشبینی کاذب تا سرحد امکان برای انتقال مسالمت آمیز قدرت به مردم از طریق این انتخابات آزاد مبارزه کنیم و همواره آماده باشیم که اشکال مبارزه را متناسب با شکل واکنش مردم در مقابل اعمال قهر رژیم تغییر بدهیم و در هر حال تا خود مردم دست به سلاح نبرند ما مشوق آنها نباشیم.

در نقل این نتیجهگیری از سوی شما، قسمت دوم آن یعنی از "و همواره آماده باشیم" تا آخر عبارت به حذف و با این کار ماجرای "لااله" و "لااله" بکار دیگر تکرار شده است.

من در موقعیتی بیستم که به خود اجازه بدهم تا به شما اتخاذ یا ترک روش خاصی از ماحظه را توصیه کنم اما میتوانم بگویم که ما در سازمان میکوشیم تا نظرات دیگران را صرف نظر از موضع آنها نسبت به ما- آنگونه که هست درک - و در صورت ضرورت - منعکس کنیم و در این رابطه واقفیم که خلاصی از تادات کینه چندان هم آسان نیست.

۴- در مجموعه نیروهای اپوزیسیون میتوان از سه خط مشی عمومی زیر سخن گفت:

الف) مشی سرنگونی که سازمان شما از حمله پرچمداران ثابت قدم آن است.

ب) مشی استحاله که بقول شما، لیبرالیا پرچمدار آئند و اخیرا نیز برخی گروهها با اعلام آمادگی جهت مذاکره با رژیم به پذیرش قطعی آن نزدیک شده‌اند.

ج) مشی پیشنهادی شورای مرکزی سازمان ما که در کنگره نخست پایگذاری و در سند مصوب شورا سسط داده شد و جوهر آن تمرکز مبارزه حول خواسته "انتخابات آزاد" در هم شکستن مقاومت رژیم در پیروسه تحقق این شعار و پایان دادن به حاکمیت آن از این طریق است.

شما هم احتمالا مانند طرفداران مشی استحاله با این تقسیم بندی موافق نیستید و برنامه سیاسی پیشنهادی ما را نه برنامه‌ای مستقل که مخلوطی متناقض میدانید.

ما بعد از کنگره اول سازمان و بویژه پس از انتشار سند مصوبات شورای مرکزی از هر دو سو با این انتقاد مواجه شدیم فکر میکنم مجاز باشم که بصورت عمومی شورای مرکزی سازمان برای انجام گفتگو برگزار می‌گردد و سمینار و اقدامات مشابه در مبارزه جبهات اصلی برنامه سیاسی را بطور مشخصی تکرار کنم.

تبادل نظر نزدیک به ما در درک نظرات یکدیگر و دستیابی به نظرات مشترک یاری خواهد رساند و مانع خواهد شد که به استناد این با آن نارسائی تبارتی یکدیگر را به تبلیغ آتش بی یک جانبه ما رژیم فقها و اتهامات مشابه متهم کنیم. برآستان در زندگی و مبارزه سرلندی و پیروزی آرزو میکنم. الف صومنی ۱۳۷۰/۱/۲۶

عضو شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

**با کمک های مالی خود  
سازمان را در امر مبارزه  
انقلابی یاری رسانید**

**با اشتیاق  
با کمک های  
مخالفین**



# اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

## افزایش تولید در کیان طایر

9

### واکنش کارگران

در ظرف قریب به یکسال که از طرح افزایش تولید در واحدهای تولیدی میگردد، سسته به جگونی پیشبرد آن، شدت بیرون کشی، امتیازاتی که کارگران بدست می‌آورند، ظرفیتها و توانائیهای کارگران و واکنشهای متفاوتی بروز کرده است.

سیاست افزایش تولید که تقریباً از اوایل سال ۶۹ و با تغییر و جابجائی در مدیریت واحدهای صنعتی وزارت صنایع ملازم گشته بود در کارخانه در جلسه معارفه‌ای که با مدیر جدید در حضور کارگران ترتیب داده شده بود بازتاب خود را نشان داد. مدیریت جدید طی سخنرانی خود در سالن غذا خوری ضمن اعلام سیاست جدید دولت مبنی بر افزایش تولیدات از کارخانه خواستد بود که به تمهیدات متخذه واکنش مثبت نشان داده و همچنین وعده نمود در صورتیکه تولید محد میسوی برسد همه ماهه به کلیه کارگران یک حفت لاستیک تشویقی تعلق خواهد گرفت. آخر اردیبهشت ماه ما عطفی شدن وعده مدیریت، کارگران با جدیت بیشتری نسبت به افزایش تولید اقدام نمودند و در ظرف چند ماه و بزعم فرسودگی بیش از حد ماشین آلات و توقف ناشی از حرابی آنها تولیدات این کارخانه به رکورد جدیدی در طول تمام مدت تاسیس آن دست یافت. کارگران نیز که در شرایط فلاکت بار اقتصادی سخت نیازمند سود حاصل از فروش لاستیک تشویقی بودند با تحمل سنگین‌ترین فشارهای جسمانی و به منظور ارتقا سطح معیشت خود از امتناع خط فقر به نزدیکی آن از هیچ تلاشی فرو گذار نکردند، و در طی این مدت تقریباً هر ماه معادل و یا حتی بیش از حقوق و مزایای خود از فروش لاستیک مایدشان میشد، گفتنی است که کلیه کارگران از اردیبهشت ماه تا مهر ماه بدون وقفه و بدون تعطیلی سر کار حاضر شده و رکورد جدید تولید محصول درجینی وضعیتی بوده است. از اواخر تاسستان طرح چهار گروهه کردن (چهار شیفته) کارگران سحو جدیدتری مورد مطالعه قرار گرفت. کارگران کارخانه که ما گذشت چندین ماه فشار فیزیکی سنگینی را تحمل نموده بودند ترجیحاً از این وضعیت بحان آمدن و لب به اعتراضی کشودند. بطوریکه بسیاری از آنها حاضر بودند از امتیاز لاستیک تشویقی صرف نظر نموده و روزهای تعطیل کنار همسر و فرزند خود و با خوشاوندان سر برود. ما گسترش اعتراضات لفظی و انعکاس گسترده آن به دفتر شورای اسلامی در

حال فروپاشی، مدیریت به تلاشی جدید برای جلب رضایت کارگران متوسل شد. طرح تازه عمارت بود از ۱۲ ساعت کار، ۲۴ ساعت استراحت بدون تعطیلات. اما این طرح علیرغم آنکه بخش کمی از کارگران محتاج اضافه کاری را خشنود مینمود، ما مخالفت قطعی و گسترده بخش وسیعتری از کارگران موافق شد سحویکه ملافصله توسط مدیریت پس گرفته شد. در اینجا بد بسست به علل طرح این پیشنهاد از جانب مدیریت بپردازیم. با توجه به فشار ناشی از اعتراضات کارگران دایر بر تحمل ناپذیر شدن شرایط کار، مدیریت به چاره جوئی پرداخت. تردیدی نیست که ۴ گروهه کردن کارگران مستلزم استخدام نیروی کار جدید، ایجاد امکانات و تسهیلات مورد نیاز آنان بود و لذا هرینه معیسی را میطلبد ما توجه به ناپایدار بودن شرایط به منظور تداوم بی نغذه تولید از سوی مدیریت این اقدام بار مالی مشخصی را میطلبد که نتایج آن ناروشن بود. بنابراین در گام نخست طرح ۱۲ ساعته کردن کار با عنوان فریبندهای نظیر اینکه کارگران سخت محتاج اضافه کاری هستند و با ۴ گروهه شدن عملاً این امکان از آنان سلب میشود مطرح گردید که ما مخالفت تقریباً وسیع کارگران عملاً کنار گذاشته شد. سپس اعلام گردید، که از مهر ماه صورت تدریجی واحدهای مختلف کارخان بصورت ۴ گروهه به تولید ادامه خواهند داد و روزهای کار و استراحت بدین گونه خواهد بود که در ازای ۶ روز کار شیفته (۲ روز صبح، ۲ روز بعد از ظهر، ۲ بوقت شب) ۲ روز استراحت خواهد بود، در همین مقطع و تحت فشار کارگران تعدادی از اعضای شورای اسلامی که قادر به پاسخگویی به سایل کارگران بوده و در جنبه رقابتی میان خواستگاریها و هویت این نهاد ارتحائی قرار گرفته بودند استعفا نموده و پس از مدت کوتاهی در اواخر تاسستان گذشته و ما بایان یافتن دوره تعالیت شورای اسلامی بیرونه آن تا زمان ما معلومی سسته شد و تا کمون سر هیچ اقدامی جهت تاسیس مجدد آن صورت نگرفته است. در حال حاضر تعدادی از اعضا سادش شورای اسلامی بر کرد انجمن اسلامی شرکت عمدتا به تعالیت تبلیغی مشغول بوده و از قبول مسئولیت به منظور احیای دوباره شورا ظفره میروند. اما سیاست ۴ شیفته کردن تولید که از مهر ماه شروع شد. هنوز بطور کامل قطعیت نیافته است. بطوریکه در مرحله اول فقط بخشی از تولید ۴ شیفته شد که این فرآیند تقریباً در آخر ماه محش وسیعتری از نسمتهای تولیدی را در بر میگرفت. از اوایل آذر ماه شابعه قطع شدن لاستیک تشویقی هر چه

بیشتر گسترش یافت. استدلال مدیران بطور تلویحی این بود که با ۴ شیفته شدن محش اعظم قسمتهای تولیدی و استفاده کارگران از ۲ روز تعطیلی در ازای ۶ روز کار نلیلی برای برداحت لاستیک تشویقی وجود ندارد. در حالیکه در مقابل کارگران معتقد بودند که سیمبه تشویقی نه بواسطه استمرار تولید در روزهای تعطیل بلکه تشدید فشار کار بوده و بنابراین تا مادامیکه میزان تولیدات را افزایش میدهند لاستیک تشویقی حق مسلشان و بخشی از حقوقشان خواهد بود. اما از آنجا که این ترغند مدیران نیز شری نخشید، انصا نمودند که در آخر ماه سقف تولیدات به سطح مورد در خواست نرسیده و لذا لاستیک نخواهیم داد. از اوایل دیماه و با روشن شدن قضیه عدم تحویل لاستیک، کارگران نیز به تهدیدات قلبی خود مسی بر گاهش تولید عملی نمودند. در ظرف چند روز کمیت و کیفیت تولیدات سحو جسمگیری تنزل یافت بطوریکه روزانه بجای ۳۰۰۰ حلقه ۲۰۰۰ و حتی کمتر تاسر ساخته شد. و دیوار و دستشویی کارخانه از شعارهایی نظیر "اگر لاستیک ندهیما ما هم به اندازه حقوقمان کار می‌کنیم" و شعارهایی علیه سیاستهای مدیریت مطو گردید. کارگران در صحنههایی که با بکدیگر میبودند بدون برده یوشی از اقدام اعتراضی خود دفاع نموده و میگفتند تا زمانیکه لاستیک داده نشود، ما سیز حاضر نیستیم به منظور افزایش تولید خود را فرسوده نموده و در معرفی حطر جسمانی قرار دهیم. همچنین کارگران تسمنهائی که هموز ۴ گروهه نشده بودند پنجشنبه و جمعه همان هفته را در اعتراضی به قطع لاستیک از اضافه کاری احتتاب نموده و سر کار حاضر نشدند و در مدت کوتاهی اشارهای تاسر از ذخایر آن نپی گشت. مدیریت که انتظار جبین واکنش شدیدی از جانب کارگران را ندانست سراسیمه عقب نشینی نمود و ما گذشت فقط چند روز از این ماجرا ضمن دعوت از سرپرستان قسمتهای مختلف تولیدی به آنها اطمینان داد که لاستیک تشویقی ماههای آذر و دیماه همزمان ۴ حلقه تحویل خواهد داد. مدیریت ضمنا خاطر نشان کرده بود که سرپرستان میبایست این قضیه را به کوتنای به کارگران تهمیم نماند که این تصور القا نشود که گویا مدیریت در برابر حرکت اعتراضی کارگران تن به عقب نشینی داده بلکه این تصمیم مدیریت است که لاستیک تشویقی مادامیکه تولیدات روند مناسبی دارد به کلیه کارگران داده شود. سرانجام اوایل بیمن ماه ما تحویل لاستیک تشویقی آذر و دیماه، کارگران حوشحال از سستاور حرکت اعتراضی خود برای سازماندهی حرکات سعدی میاندشند.

## بحران مارکسیسم در چشم‌انداز تاریخی جهان

سرکوش کند و نه خود را با آن هماهنگ سازد. انقلاب سوسیالیستی روسیه طولانی و عظیمی بود که از طریق آن مجموعه این مبارزات سه‌بورواری جهانی نظمی را تحمیل میکرد که مناسبت وفای و همکاری بود تا اجبار و رقابت.

در چارچوب این روند، بشاکنک انقلابی، اگر نقشی داشت، اخلاقی و فرهنگی بود تا ساسی. طبق مانعیت کمونیست فرقی برایش نبود که بشاکنگان انقلابی حقیقی ("کمونیستها") احزاب جدایی در مقابل دیگر احزاب طرفدار کارگر موجود آورند، هم‌سطح اینطور فرض نمیداد که این بشاکنگان منافع خود را جدا از منافع پرولتاریا منظور کلی دسالم کنند و اصول جزئی خود را بنا نهید و توسط آن جستن پرولتری را شکل و جهت دهند، بلکه فرض بر این بود که در چارچوب مبارزات پرولتری آنها بانگر و نماینده منافع عمومی پرولتاریای سراسر جهان و جستن‌طور عام باشند (به نقل قول ششین مرجع کسب). نارتزتری حقیقت در باره لیست آنچه بشاکنگان انقلابی می‌بایست انجام دهند، فهرست کارهایی است که مارکسیست‌ها واقعا انجام دادند تا مابعدگان تاریخی در مقیاس جمعی شوند.

در پایان قرن نوزدهم، تشکیل احزاب مجزا که با احزاب کارگری دیگر

این بحث که پیشگوییهای مانیفست مربوط به جنبش جهانی کارگری میتواند بیشتر در رابطه با پنجاه - شصت سال آینده مناسب باشد تا نود سال صد سال گذشته، توسط بحران جاری کار سازمان یافته و سازمانهای مارکسیستی در تناقض است. تردیدی نیست که طی مانده تا بیست سال گذشته انحاده - های کارگری، احزاب طبقه کارگر و حکومتهایی که دولتهای سوسیالیستی بسر آنها حکومت میکنند، مخصوصی حکومتهای مختلف کمونیستی. همگی نخست شمار بسیار زیادی بوده‌اند که خود را بازسازی کنند و سمت‌گیریشان را توفیر کنند یا با افول روبرو گردند. البته این فشار سه‌جوجه با حسی که در اینجا ارائه میشود همخوانی ندارد. برعکس، دلیل دیگری در دفاع از آنت است.

سازمانهای پرولتریزه (خواه مارکسیست، خواه غیر مارکسیست)، همانند همه دیگر سازمانهای سوسیالیستی استراتژی‌هایی را دنبال میکنند و ساختارهایی دارند که منعکس کننده شرایط تاریخی‌ای هستند که نسبت آن

## قرن مارکسیستی، قرن آمریکائی، نگوین و

### بازسازی جنبش جهانی کارگری

بخش آخر

رقابت کنند و غالبا با آنها مخالفت ورزند، اولین کاری بود که مارکسیستها کردند. در حقیقت، تشکیل احزاب سیاسی مجزا نشان تولد مارکسیسم سفید و نماینده تاریخی موثر و هویت ایدئولوژیک مشترک است. بزودی بلمبیک روسیونیستی. این ایده که جنبشهای منفرجه پرولتری بر اصولی (سوسیالیستی) با غیرسوسیالیستی (که بشاکنک انقلابی بوجود آورده، تقویت دارد) را مارکسیسم زدود و تجمیع کرد. این امر، دعوتی تاکتیکی بود منظور نماند از اصول ویژه‌ای مناسبت معیارهای پرولتاریایی و نتجتا خطوط راهمای کارگری برای بشاکنکی که جنبشهای واقعی پرولتری را شکل و جهت میدهند. امری که ملاحظه صورت گرفت. زمانیکه بک برداشت از این خطوط راهنمانخستین ساکنه منطقه‌ای (امپراطوری روسیه) را برای مارکسیسم فراهم ساخت، تئوری لسنی تقویت بشاکنک انقلابی بر جنبش‌ها عماره اصولت مارکسیستی تبدیل شد.

سرانجام پس از اسکله مارکسیسم، قلمرو مکانی خود را بدست آورد، سه عنوان مجموعه اصولتی منافع خاص خود را گسترش داد، منافع که نسبت ضرورتا و نه منحصرا به منافع پرولتاریای جهانی تعلیق داشت. مبارزه خونین داخلی که پس از بدست گرفتن قدرت دولتی در امپراطوری روسیه پیش آمد مارکسیسم را بشاکنک حاکمیت مننی بر زور (حاکمیت حزب بر دولت و دولت بر جامعه مدنی) باز تعریف کرد. هدف به رسیدن به رهایی پرولتری بلکه لحاظ برورت و قدرت رسیدن به کشورهای اصلی اقتصاد جهانی سرمایه‌دار بود. اس استراتژی نیروی را به اس قدرت تبدیل کرد و توسعه تاریخی قلمرو منطقه‌ای حاکمیت مارکسیستی را سهولت بخشید. حاکمیت مننی بر زور سه اضافه مستعی کردن عماره جدید اصولیت مذکور در بالا شد.

حزب، دولت، طبقه

تعلیق مننی منرقبانه میراث مارکس، مارکسیسم همچنان ادعای مابند. کی منافع عمومی تمامی پرولتاریای جهان و جنبش جهانی کارگری را دانست. اما این ادعا با تعاریف جدیدی که منظور مداوم از منافع مشترک پرولتاریای جهان منظور هماهنگ ساختن آن با مناسبتی که سازمانهای مارکسیستی (حکومتها، احزاب، اتحادیه‌ها) در رابطه با قدرت داشتند، منسوخ، از جوهر و محتوا زور بد روز خالی میگردد. از همان آغاز، منافع مشترک پرولتاریای جهانی به دو صورت تعریف مسد. نخست منظور کنا رکذاشنی منافع‌سادی آن جنبشهای از پرولتاریای جهانی (ماداملاچ "انرافست کارگری" آکه مننی

بوجود آمده‌اند و اکثر مدتهای مدید همان نوع استراتژی و ساختاری را دنیا ل کرده‌اند که شرایط مربوط به باید و منشاء آنها خاتمه یافته است. ایدئولوژیها و سازمانهای پرولتری که در حال حاضر تحت فشارند تا با تغییر کنند با اول را بدیدید همگی بازتاب شرایط تاریخی‌ای هستند که ویژه نمند نخست قرن بیستم است. سعی دوره‌ای که اقتصاد سرمایه‌داری جهانی بطرق اساسی سناریویی که مانیفست ترسیم کرده است، فاصله گرفته‌اند. تا آجا که اقتصاد سرمایه‌داری جهانی بار دیگر شروع کند خود را با چنین سناریویی انطباق دهد. آنچه قابل انتظار است آنستکه همه سازمانهایی که استراتژی و ساختار آنها منعکس کننده شرایط تاریخی عصر پیشین است، اساسا مورد حمله قرار گیرند و با چشم‌انداز اول روبرو گردند. پاره‌ای ممکن است نتوانند اول را دور زنند و حتی از طریق دگرگونی ساده در استراتژی شکوفا شوند. دیگران متواضع سه همن نتیجه تنها از طریق روند بازسازی کامل خود دست یابند. و دیگران تنها میتوانند اول کنند. مهم نیست چه انجام دهند.

دقیقتر صحبت کنیم. مارکس چنین فرض کرد که قانون بازار در داخل و خارج مناطق گوناگون اقتصاد سرمایه‌داری جهانی بطور دائم قدرت اجتماعی نزابنده و فلاکت‌نوده‌ای رشد یابنده کار را حاجا میکنند. در واقعیت اما این امر مدتها اتفاق نداشت. در سده نخست قرن بیستم، اوجگیری مبارزه قدرت بین حکومتها نخست فعالیت بازار جهانی را تضعیف و سر کاملا مختل کرد. قدرت اجتماعی و فلاکت‌نوده‌ای کارگران البته به شکل قطب بندی شده سرعتر از سن افزایش یافت و قدرت اجتماعی پرولتاریا در باره‌ای مناطق برای اولس مار بالا گرفت و پرولتاریا در دیگر مناطق برای اولس مار فلاکت عمومی سنتری را تجربه کرد. همانگونه که مارکس بینگویی کرده بود، تاکد بر این کرباشات قدرت اجتماعی نزابنده و فلاکت‌نوده‌ای نزابنده کارگران، انکبره بسیار سر قدرتی برای گسترش مبارزات. ایدئولوژیها و سازمانهای پرولتری بود. اما شکل قطب بندی شده‌ای که این دو گران از طریق آنها مادیت یافت. موجب شد که مبارزات، استراتژی و سازمانهای پرولتری در جهانی تکامل یابند. کسب که مارکس به پیشگویی کرده بود به مورد حمایت قرار داده بود.

این فرض که ایدئولوژیها به سروری اساسی مناسبتی در سراسر اقتصاد جهانی سرمایه‌داری اثر میگذارد، خمر مابند اساسی تئوری مارکس براساس تغییر سوسیالیستی جهان است. تنها بر مبنای این فرض مبارزات روز مسره پرولتاریای جهانی ذاتا انقلابی است. مدین مفهوم که این مبارزات سه حکومتها و سرمایه قدرت اجتماعی‌ای را تحمیل میکند که آنها نه میتوانند

## جایگزینی مضاعف

این تصمیم بر سناي هر نوع انگیزه ای باشد نه تنها برای مارکسیسم، بلکه برای پرولتاریای جهان، جنبش کارگری جهانی و نظام جهانی سرمایه‌داری سرخوش ساز بود. این تصمیم جایگزینی مضاعفی را بر مارکسیست‌ها تحمیل کرد که قدرت آنها را در تعمیم جهان بسیار بالا برد، اما در عین حال آنها را از نونشن و روح میراث مارکس اساساً دور کرد. در درجه نخست این تصمیم ضرورت تاریخی جایگزینی سازمانهای خود ساخته بجای سازمانهای توده‌ای که متعکس کننده حرکت‌های خود انگیخته شورشی پرولتاریا و دیگر گروه‌ها و طبقات تابع آنست، را تحمیل کرد. سپس زمانیکه سازمانهای مارکسیستی بقدرت رسیدند، ضرورت تاریخی جایگزینی خود، بجای سازمانهای بورژوازی و دیگر گروه‌ها و طبقات غالب برای انجام وظائف ناخوشایند دولتی که اینان مایسل به انجام آن نبودند و نمونواستند انجام دهند را به آنها تحمیل کرد.

این دو جایگزینی (که اولی در رابطه با نام لنین است و دومی با نام استالین) مکمل یکدیگر بود، بدین معنی که اولی تدارک دومی را دید و دومی به بهترین شیوه‌ای که پیش‌برندگان آن توانستند، کاری که اولی آغاز کرد را کامل کردند. اما رابطه در جانش آنها هر چه بود، هر دو ریشه در تصمیم مارکسیست‌ها داشت که ساد اجتماعی تئوری و عمل انقلابی را فلاکت توده‌ای نژادینه انتخاب کردند تا قدرت اجتماعی توده‌ای کارگران - فلاکت توده‌ای نژادینه شرط ضروری پیروزی استراتژی لنین در تصاحب انقلابی قدرت بود. اما سجدیکه قدرت دولتی نسخیر میشد، فلاکت توده‌ای در رابطه با آنچه‌سه لیس و اخلاف او با این قدرت مبتواستند انجام دهند به مانعی جدی تبدیل میشد.

ناتوانی بی میلی طبقات حاکم پیشین در فراهم ساختن، پشتیبانی اساسی از پرولتاریا (و در درجه نخست پشتیبانی نظامی) و دیگر گروه‌ها و طبقات ترعی در شرایط اوچگیری خوشیت بین حکومتها عامل اصلی سقوط آنان بود. بدین ترتیب سازمانهای مارکسیستی مبتواستند تنها از طریق فراهم نمودن پشتیبانی بهتر از آنچه گروه‌های حاکم پیشین برای پرولتاریا و دیگر گروه‌ها و طبقات ترعی در قدرت باقی بمانند. این مسئله در عمل معنی - بسا از نظر همه دست اندرکاران - تحکیم قدرت مارکسیستی اینطور نظر می‌رسد - رسیدن با دستکم همبای مجتمعهای نظامی - صنعتی قدرتهای بزرگ نظامهای حکومتی بود.

در نتیجه تخفیف فلاکت توده‌ای تابع پیگیری این هدف بود. از آنجا که عقب‌افتادگی نظامی - صنعتی یکی از - اگر نه تنها - علل فلاکت نژادینه نوده‌ای پرولتاریای امپراطوری روسیه بود، از نظر همه دست اندرکاران استحکام قدرت مارکسیستی در اتحاد جماهیر شوروی کاملاً معقول بنظر می‌رسید کسسه نخبیت فلاکت توده‌ای خود با صنعتی کردن در مقیاس سنگین آغاز میشد. اما این فرض از نظر تعداد زیادی از تابعین شور (منجمله طیفی پرولتری آگه شیوه زندگی آنها از طریق سرعت بافتن صنعتی شدن در مقیاس سنگین تحت شرایط فلاکت توده‌ای مختل شده بود. آنچنان معقول بنظر نمی‌رسید. بسا وجود این ایوزسیون، حاکمیت با زور مکمل ضروری صنعتی کردن بمقباس سنگین شد:

پیروزی اتحاد جماهیر شوروی در تبدیل شدن به یکی از دوایر قدرت و نخبیت واقعی فلاکت توده‌ای زمس، حاکمیت با زور و فشار بافانه صنعتی کردن را به عماره جدید تئوری و عمل مارکسیستی تبدیل کرد. بدین ترتیب مارکسیسم حتی بیش از بس دقما با فلاکت نوده‌ای پرولتاریای جهان مرتبط میشد و مستیجتاً توانابهایی هدايتگرانه خود را در کشورهای حاشیه‌ای و نیمه‌حاشیه‌ای اقتصاد جهانی گسترش میداد، اما درست بهمین دلیل هم اگر نه همه بلکه نقد جذابیت خود را از نظر آن خشنهای پرولتاریای جهانی که تجربه عمده آنها به فلاکت نوده‌ای نژادینه بلکه قدرت اجتماعی رند بابیده بود از دست داد.

رد مارکسیسم توسط پرولتاریای کشورهای اصلی سرمایه‌داری و سرکوب مبارزات واقعی پرولتری در تئوری و عمل مارکسیسم تاریخی موازات هم پیش رفت. هر چه مارکسیسم تاریخی بیشتر با فلاکت نژادینه توده‌ای و مبارزات خونبسی که سازمانهای مارکسیستی از طریق آن می‌کوشیدند بر ناتوانی ایکد بسا

ضروری احزاب مارکسیست در رهائی خویش را رد میکردند: و دوم برای منظور دانستن منافع ناشی از قدرت سازمانهای مارکسیست اتحاد جماهیر شوروی رانیز شامل شد،

دانستن منافع ناشی از قدرت سازمانهای مارکسیست بی توجه به شرکتیان در مبارزات پرولتری واقعی. سر از آن که سازمانهای مارکسیست اتحاد جماهیر شوروی را بسز شامل شد، منافع مشترک پرولتاریای جهانی بمنظور اولویت دادن به تحکیم قدرت مارکسیستی در اتحاد جماهیر شوروی و اتحاد جماهیر شوروی در سیستم دولتی دوباره تعریف شد. سرانجام، زمانیکه اتحاد جماهیر شوروی اسر قدرتی شد که در مبارزه برای هژمونی جهانی با ابالات منجده درگیر شد منافع مشترک پرولتاریای جهانی بمنظور انطباق با منافع اتحاد جماهیر شوروی در این مبارزه دوباره تعریف شد.

این جهت گیری که افراد، گروه‌ها و سازمانها در آن میراث مارکس را بطور مداوم و بزیاده نعی میکردند و با این حال ادعا میکردند که به آن میراث وفادارند. هرچه نام بگیرد، توضیح دهند " خبانت " به مارکسیسم نیست. بلکه مارکسیسم را آنطور که هست توضیح میدهد، یعنی یک خدمت‌سندی تاریخی که در انطباق است با توضیح واقعی میراث مارکس تحت شرایط پیشینی شده توسط آن میراث، با به بیان دیگر، مارکسیسم هواداران صادق مارکس. البته تحت شرایط تاریخی ای که نه از پیش ترسیم شده بود و نه خود آنها بوجود آورده بودند.

اوچگیری مبارزه قدرت بین دول و نیروهای حاکمیت بازار جهانی کسسه بدنیال آن بسش آمد، انتخاب بین استراتژی‌های بدیلی را تحمیل کرد که از نظر مارکس سهبجوجه آئرناتو نبود. همانطوریکه در بخش دوم بحث شد. این انتخاب میبایستی بیونند ارگانیکی با ما آن بخشهایی از پرولتاریای جهان که به مستقیمترین و منظمترین وجه راستای فلاکت توده‌ای را طی میکنند یا با خشنهایی از پرولتاریای جهانی که به مستقیمترین و منظمترین وجه در راستای افزایش قدرت اجتماعی حرکت میکنند، دانسته باشد. این انتخاب از طریق جدایی نژادینه بس دو گرابس در سطح اقتصاد جهانی تحمیل شد. مارکس بکر میکرد و امبدوار بود که این تقسیم و جدایی که در زمان او در حالت جنبشی وجود داشت، با مرور زمان کاهش یابد. در عوض، اوچگیری مبارزه قدرت بسس حکومتها هر دو گرابس را نثویت کرد و فاصله مکانی آنها را افزایش داد و در نتیجه ضرورت انتخاب کردن و آسهم انتخاب هوری را مطرح نمود.

وفنی برستاین این مسئله را بسش کشید و پیشنهاد بیونند ارگانیک ما بخش های نویتر پرولتاریای جهان را داد. مارکسیست‌ها تقریباً متحق القول پیشنهاد او را مستوجه به گرابس انقلابی ما اصلاح طلبانه خود رد کردند. دلائل واقعی بس رد کردن بکنارچه که برای دهده های سمدی مسیر مارکسیسم را رقم زد، در حوصله این مقاله نیست. آنچه باید تذکر داد اینکه دلائل آبراستوان بسه اسکیزه‌هایی مرتبط دانست که سهجوجه ما متن و روح میراث مارکس مغایریتی ندارد.

بیوندهای ارگانیک با فراکسیونهای ضعیفتر پرولتاریای جهانی برای مارکسیست‌ها امتناز مضاعفی داشت. خسنت اسکسه احساس خشم اخلاقی آنها را نسبت به فلاکت نوده‌ای پرولتاریای جهانی که بدون شک برای بسیاری از راهبان مارکس، اسکیزه مهمی بود. تسکین مسداد. دوم اسکسه احساس عزت نشان را نسکس مسداد، یعنی بس احساس را که آنها کاری هست که نخسما مسابستی انجام دهند تا سر فلاکت نوده‌ای پرولتاریای جهانی فاش شود، امری که بی نرديد نقشی در تشویق آنها به سر داخشی به ساسنت طبقه کارگر داشت. کرسش برستاین در هر دو سکنه امتنازی در بر نداشت. اگر امتناست سرمایه آن قدرت اجتماعی ضروری برای دور زدن فلاکت توده‌ای را به پرولتاریا مسداد. مارکسیست‌ها و با دستکم آگر آنها انگیزه با عملکردی نداشتند: خشم اخلاقی تابید نمند زیرا فلاکت توده‌ای سدیدهای گذرا و عزت‌نمی بی رسط بود. زیرا پرولتاریا همه قدرت ضروری برای رهائی خویش را در اختیار داشت. معقول است جنبش ترعی کسب که این امر دلیل بیان نشده ولی مهمی بود که چرا " کرسش " برستاین رد شد و مارکسیسم تاریخی در نظرو عمل بر بسسه تلاکت توده‌ای نژادینه کار تا افزایش مداوم قدرت اجتماعی آن سناپ نهاده شد.

مختص هابی نظامی - صنعتی حکومتی سرمایه‌داری دارای سیستم واحد کسه سازمانهای مارکستی از طریق آن قدرت خود را تحکیم و توسعه دادند ، سه دلیل وجود بک تناقض اساسی تضعیف شد .

ار سویی اس استراتژی ، آگاهانه با ناآگاهانه ، از سازمانهای مارکستی میخواست تا قدرت اجتماعی ای در اختیار بخش پرولتری خود بگذارد کسه قابل قیاس با قدرت اجتماعی کارگران کشورهای اصلی سرمایه‌داری باشد . با مرور زمان این قدرت اجتماعی فزاینده مجبور شد در مورد توانایی سازمانهای مارکستی که نسبت بخش پرولتری منافع خویش را دسال میکنند ، مداخله نمایند . هر چه این سازمانهای مارکستی بیشتر صبر میکردند تا استراتژیها و ساختار خود را با قدرت اجتماعی فزاینده بخش پرولتری خویش انطباق دهند . انطباق مورد نظر مسابستی مشکلتر بوده باشد .

بازسازی حاکمیت بازار جهانی تحت هژمونی ایالات متحده به شیوه‌های مختلف این تناقض را وخیم ساخته است . روابطی دول سهود باعث و جنگ به مناسبت وسیله توسعه مسقطه‌ای غیر قانونی شد . این دگرگونی تواناییهای مارکستی را برای جلب رضایت بخشهای پرولتریشان برای بک استراتژی صنعتی کردن اجباری ، تضعیف کرد . این استراتژی در شرایط نادرک عمومی جنگو جنگ واقعی دهه سی و چهل احتمالاً معکس کننده منافع واقعی پرولتری بود که عمقاً احساس شده بود . اما با استقرار هژمونی ایالات متحده ، این استراتژی بیشتر و بیشتر منعکس کننده منافع بود که سازمانهای مارکستی در خدمت خود و مشتریان سیاسی خویش قرار میدادند . هرمان تقسیم کار و به افزایش در نخبه اقتصاد جهانی که با بازسازی حاکمیت بازار ارتباط داشت ، ضررهای بسی صنعتی کردن اجباری در مسابقه رسیدن به ، و حفظ استانداردها قدرت و تروتی که توسط حکومت‌های سرمایه‌داری کشورهای اصلی تعیین شده بود را بیشتر کرد . نتیجه اینکه حکومت‌های مارکستی روز به روز در حفظ هنگامی با این استانداردها و با هماهنگی با قدرت اجتماعی فزاینده کارگران و با هر دوی آنها بطرز فزاینده‌ای ناتوان شدند .

#### شکل بحران

سایر این بحرانهای کار سازمانیافته و سازمانهای مارکستی دوروی بک سکه اند . بحران کار سازمانیافته در درجه نخست به نانوایی ساختاری آن در جلوگیری از گسترش فلاکت توده‌های پرولتری کشورهای اصلی سرمایه‌داری مربوط است . در حالیکه بحران سازمانهای مارکستی در اساس به ناتوانی ساختاری آنها در جلوگیری از گسترش قدرت اجتماعی بخش پرولتری کنونی و آتی ارتباط دارد . اما بحران یکی است زیرا هر سازمان پرولتری آنطور کسه باید مجهز نیست که بتواند با وضعیت که در آن کارگران قدرت اجتماعی بیشتری از آحاد سهادهای اقتصادی و سیاسی موجود میتوانند فراهم کنند . روبرو نمود .

نحت حسین شراپتی مخالفت قدیمی سن " جنبش " و " هدف " که زمنه تکامل دوگانه جنبش جهانی کارگری در خلال قرن بیستم بود دیگر برای پیشگامان مبارزات معنا ندارد . همانگونه که مارکس تئوریزه کرده است ، اعمال ساده قدرت اجتماعی که در دست کارگران جمع شده با جمع میشود ، خودی خود بک عمل انقلابی است . مبارزات پرولتری فزاینده که از سال ۱۹۶۸ تا کنون وجود داشته است . آغاز بیوند " جنبش " و " هدف " را نشان میدهد . این بیوند در شعار " ( هدف را به عمل درآوردن " ) پیشگویی و روشنی نومیه شده است . این شعار را کارگران ایتالیایی در اوج مبارزات دهه شصت ساختند . نحت این شعار ، فعالیت‌های گویاکنونی مستقماً عمل در آمد . حتی اگر فعالیت‌های گویاکنونی که مستقماً عمل در آمد اصلاً تازه‌گی نداشت ، تاثیرات لحاظ اجتماعی انقلابی آن تازه‌گی داشت . قدرت اجتماعی که در این مبارزات وجود داشت و از طریق آنها جریان مبدیافت ، بازسازی سهادهای اقتصادی و سیاسی و نیز سازمانهای کارگری مارکستی و غیر مارکستی سه منظور فراهم ساختن انکیزه دمکراتیک و تساوی طلبانه برای جنبش را تحمیل کرد . ( ۱ )

بازترسی مدرک بیوند مجدد " جنبش " و " هدف " را در دهه هفتاد در اساساً و دهه هشتاد در آمریکای جنوبی و لهستان منوان دید . در اساساً

فلاکت توده‌های همراه بود فاشی آبند ، مرتض میشد . برای پرولتریای کشورهای اصلی صنعتی بیگانه تر ، سهل است ، نفرت انگیز میشد . برعکس ، هرچه سازمانهای پرولتری مستی بر قدرت اجتماعی فزاینده کار ، در کشورهای اصلی سرمایه‌داری بیشتر موفق میشدند سهمی از قدرت و ثروت را از حکومت‌های خود بگیرند . از نظر مارکسیست‌ها عنوان اغشاء نرعی و فاسد بلوک اجتماعی خاصی که بر جهان حکومت میکرد نهمیده و معرفی میشدند . این تعارض دو جانبه تکاملی تاریخی بود که خواست هیچکس نبود و تا آنجا که به این موضوع مربوط میشود ، بی‌ببینی هم نشده بود . اما در جای خود برای بورژوازی جهانی سلاح ایدئولوژیک ارزشمندی در مبارزه منظوریازی حاکمیت لرزانش بود . همانطوریکه دیدیم ، هژمونی ایالات متحده بر سایر جنگ جهانی دوم عمدتاً بر این ادعا متکی بود که تجربه پرولتریای ایالات متحده را میتوان در مقیاس جهانی تکرار کرد . ادعا میشد که بگذارید توسعه سرمایه‌داری متحرک بدون مانع ادامه یابد در آنصورت تمامی پرولتریای جهان تسد رت اجتماعی کافی برای از بین بردن فلاکت توده‌های از مخوف خود را خواهد داشت .

#### جنبش کارگری آمریکا و جهان

همانطوریکه میدانیم این ادعا ( همچون همه ادعاهای مربوط به هژمونی ) بخشا درست و بخشا فریبکارانه بود . توسعه جهانی سرمایه‌داری مشتتک همانطور که قول داده شده بود و بدینال استقرار هژمونی آمریکا بوجود آمد و آمریکا آنرا تضمین کرد . در واقع قدرت اجتماعی کار را در کل کشورهای اصلی سرمایه‌داری ، و اغلب کشورهای نیمه حاشیه‌ای و بخشهایی از کشورهای حاشیه‌ای اقتصاد جهانی گسترش داد . و همانطور که قول داده شده بود ، آن بخش از پرولتریای جهان که قدرت اجتماعی کافی در اختیار داشت تا فلاکت توده‌های را دور بزند ، اگر نه در مفهوم بسی بلکه مضمناً در مفهوم صلی کلمه توسعه پیدا کرد .

اما این ادعا نیز که جنبش کارگری جهانی میتواند شکل ایالات متحده بازسازی شود نیز ثابت شده است که نیمه فریبکارانه است . افزایش قدرت اجتماعی کار به کاهش متناسب فلاکت توده‌های آنگونه که در ایالات متحده بش آمد ، نینجامید . هرچه سرمایه‌داری متحرک بیشتر توسعه پیدا کرد ، گمنر توانست خود را با قدرت اجتماعی‌ای که در اثر توسعه خود در اختیار کارگران گذاشته بود انطباق دهد . در نتیجه ، توسعه کاهش پیدا کرده و مسابقه‌کادش هزینه‌های دهه هفتاد و هشتاد شروع شده است .

انضای جسم‌های دریسکارانه هژمونی ایالات متحده عامل اصلی تسریع بحران آن در اواخر دهه شصت و اوائل دهه هفتاد بود . با این وجود ، نه کنار سازمانیافته و نه سازمانهای مارکستی ، هیچکدام نتوانستند از این موقعیت جدید استفاده برند . برعکس ، هر دو بحران را تجربه کرده‌اند که بانساز ه بحران هژمونی ایالات متحده ساختاری بوده است .

قدرت بیشین کار سازمانیافته در کشورهای اصلی سرمایه‌داری ربشسه در وضعیت داشت که در آن بخش بخصوصی از پرولتریای قدرت اجتماعی قابل ملاحظه‌ای داشت و در عین حال حکومتها و سرمایه توانایی انطباق با آنرا داشتند . کار سازمانیافته ، همانطوریکه گفته شد ، از طریق صلح اجتماعی برای حکومتها و سرمایه و با داتش بیشتر برای زحمات کارگران رای دهنده تکامل و توسعه یافت . اما پیشرفت مسابقه کاهش هزینه‌ها موجب شد که حکومتها و سرمایه‌داران علاقه و توانایی کمتری به دادن ساداش بیشتر برای زحمات کارگران شان دهند : این مسابقه کاهش هزینه‌ها قدرت اجتماعی را در دست بخشهای پرولتری ( زنان ، مهاجرین ، کارگران خارجی و غیره ) قرار داده‌است که سازمانهای کارگری موجود با آنها بیوند ارکانیک ضعیف داشته‌اند بسا هیچگونه رابطی ای نداشته‌اند . بدین ترتیب ، کار سازمانیافته با کارگر د اجتماعی بینس خود را با باباگه بینس خود و با هر دورا از دست داده است . در مقابل ، قدرت سازمانهای مارکستی در وضعیت نهمنه بود کسه بخش پرولتری آن قدرت اجتماعی کمی داشت و حکومتها و سرمایه نتوانستند برای چنین بخشی حداقل حمایت را ندارک بسیند . سازمانهای مارکستی ، هما - نظوریکه گفته شد ، بر پایه توانایی خود در ندارک پشتیبانی بهتر از آنچه طبقات حاکمه بسیی توانسته باشند با خواسته باشند برای این بخش فراهم کنند . رسد کردند . اما استراتژی رسیدن و هم سطح بودن با بر قدرت نرس

مشخصی از ویژگیها (سن، جنس، رنگ، ویژگیهای جغرافیایی تاریخی) را در خدمت گرفته‌اند با جدیدا ایجاد کرده‌اند تا از آن استفاده کنند و نوعی برخورد معین را به سرمایه تحصیل کنند. در نتیجه پدر سالاری، نژادپرستی و شوونیسم ملی بخش ضرور تشکیل دهنده جنبش جهانی کارگری در هر دو راستایی بود که در نثر سیستم معین شده بود و منحوی در اکثر ایدئولوژیها و سازمانهای پرولتری ادامه داشته‌است.

مثل همیشه، از بین بردن این فعالیتها و ایدئولوژیها و سازمانهایی که این فعالیتها را نهادی کرده‌اند، تنها مینواند در نتیجه مبارزات آنهایی که از این طریق تحت ستم نزار میگیرند از بین رود. قدرت اجتماعی که سابقه کاهش هزینه‌ها در دست بخشهای ستمناز و ضعیف پرولتاریای جهانی قرار میدهد، تنها بیش درآمد این مبارزات است. با پیروزی این مبارزات، زمینه تحول سوسیالیستی فراهم میشود.

پایان

#### زیرنویس:

۱) به نوسند ابرارکالبا، ماریورکنی و اصلیبوریسمی تحت عنوان "مشاخرآ کارگری و مناسبات صنعتی در ایتالیا" در کتاب "تولد مجدد مبارزه طبقاتی در اروپای غربی از سال ۱۹۶۸ بعد" جلد اول چاپ نیویورک سال ۱۹۷۸ نوشته سی. کروج و ای بیرونو مراجعه کنید.

○

#### يك خبر

• دکتر پروانه کاتوزیان که مدت ۵ سال به اتهام عضویت در سازمان پیگار در بازداشت بود پس از گذشت يك سال از آزادی خود در سن ۳۵ سالگی خودکشی کرد. وی که شدیداً تحت فشار قرار داشت در اثر شکنجههای وحشیانه جسمی و روحی حالت‌های افسردگی و انزوا طلبی شدیدی پیدا کرده بود که متأسفانه بد مرگش انجامید. به نقل از خبرنامه شماره ۲ جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - گن

مبارزات پرولتری بیکر و دراز مدتی که دیکتاتوری فرانکونه توانست آنرا سرکوب کند و نه خود را با آن انطاق دهد، تنها و مهمترین عامل سرنگوسی آن دیکتاتوری و بوجود آمدن سوسیال دمکراسی بود. سوتی ضعیفتر همان الگو را مستوان در بحرانهای اخیر دیکتاتوریهایی برریل، آرژانتین و کرد جنوبی تشخیص داد. و همینطور در مبارزات جاری پرولتاریای آفریقای جنوبی و لهستان السنه در این دو مورد جنبش کارگری و ویژگیهایی را ارائه میدهد که اهمیت آنرا بالا میبرد.

اهمیت ویژه جنبش کارگری لهستان آنست که در رابطه با تناقضات و بحران جاری مارکسیسم تاریخی معنوان ایدئولوژی و تشکیلات پرولتاریا - جبهه تمامی اصلبک) دارد. جنبش، اگر نه احضارا در درجه نخست سر قدرت اجتماعی ای میتنی است که استراتژی صنعتی کردن اجاری که توسط سازمانهای مارکسیستی دنبال مستد در اخبار کارگران گذاشت. کسترش اسن قدرت اجتماعی بمنظور بیکری معاش و حقوق مدنی اولیه، برای مناسبات سیاسی و اقتصادی در لهستان بهمان اندازه ویرانگر است که در تمامی کشورها که نوقا ذکر شد. تمایزی بین هذب انقلاب اجتماعی و کسترش واقعی جنبش ضرورت ندارد و در واقع همانگونه که در رهبری و سازماندهی جنبش ناهادانیم، جنبش تمایزی غیر ممکن است.

ظنر این وضعیت در آست که، سولسدارنوش در مبارزه علیه يك سازمان مارکسیستی، آگاهانه با ناآگاهانه، سفارشات مارکس به بیضاهاگان انقلابی را دنقتر از هر سازمان مارکسیستی دیگری دنبال کرده است. این جنبش و لا از ایجاد يك حزب سیاسی مخالف احزاب کارگری موجود خود داری کرده است: تا ناسا اصول چربی که توسط آن جنبش پرولتری را شکل و سمت و سو دهد، بوجود نناورده‌است. علاوه بر این همانطوریکه مارکس سننهاد کرده‌است، وظنسه این جنبش بیشتر اخلاقی بوده است تا سیاسی. هر چند تأثیرات سیاسی آن واقعا انقلابی بوده است.

این حقیقت که يك سازمان مارکسیستی المنای نمایشی این مارکسیستی ترین سازمان پرولتری (سولیدارنوش) است نباید تعجب آور باشد. در حقیقت تجربه سولیدارنوش (همستکی) مدارک واضحی در تایید دوتر مطرح شده در این مقاله ارائه میدهد: این تز که بستگوییها و توصیه‌های مارکس بطور مزاینده برای حال و آینده جنبش جهانی کارگری ربط پیدا میکنند، و این تسر که مارکسیسم تاریخی در جبهتی تکوین بانند است که در مسائل کلیدی مسسر عکس آنچه مارکس پیش بسی و تأیید کرده است را بسوده است.

تجربه سولیدارنوش (همستکی) با مطرح نمودن مذهب و ملیت در شکل دادن به هویت پرولتری جمعی و مشخص از این مرحله نراتر ردت. این تجربه همراه با دیگر مبارزات پرولتری معاصر - در درجه اول تجربه آفریقای جنوبی - ما علیه اتکای انراطکارانه بر طرح مارکس برای سرمایه ریزی جنبش کارگری آسده هشدار میدهد. زیرا در يك مورد سهم طرح مارکس خود دارای اشکال جدی است: منظور در شوه‌است که بر نقش سن، جنس، نژاد، ملیت، مذهب و دیگر ویژگیهای طبیعی و تاریخی که به هویت اجتماعی پرولتاریای جهانی شکل میدهد برخورد کرده است. بررسی جنبش مسائل بیجیده‌ای از عهده اسر مقاله خارج است. اما اهمیت آنها در جنبش جهانی کارگری مرا بر آن میدارد که بر سنای یزکی آنچه تاکنون گفته شد و سمنجه‌گیری از آنها، این ساشسل را نکر کم.

مطمئناً سابعه کاهش هزینه‌ها در بانزده تا سست سال گذشته مدارک جدید و محکمی در تایید این بحث که برای سرمایه همه آحاد پرولتاریا ابزار کارمد، فراهم ساخته است. ابزاری که استفاده از آنها بر طبق سن، جنس، رنگ، ملیت، مذهب و غیره کران تمام میشود. اما این امر همچنین نشان داده است که از این ویژگی سرمایه معشوان ویژگی معین کار را استنتاج کرد که اختلافات طبیعی و تاریخی را بمنظور تایید، ردی با جمعی، يك هویت اجتماعی مشخص کنار میکزارد.

پرولنرها هر وقت با اس ویژگی سرمایه که به کار سمشانه توده بی هویتی برخورد میکنند که در سنی ندارد جر اینکه کمینی است که توانایی انزایش ارزش سرمایه را دارد برخورد کرده‌اند. نورش نموده‌اند. آنها نفرسا بطور مشانه ترکیب

# زنده باد آزادی!

# زنده باد سوسیالیسم!

## گفتگویی دربارهٔ ۱۳۰۰

دنباله از صفحه ۱۲

تدریج بدلیل گوناگون و اساسا به این دلیل که جنبش سندیگایی اصلا خودش را تحمیل کرده‌سود و به واقعیت غیر قابل انکار تبدیل شده بود دیگر برداشته میشود و آن موقع است که ما با دوره دوم بیجا سال دوم جنبش اتحادیه‌ای در انگلستان روبرو هستیم که اتحادیه‌ها به شکل علنی و رسمی شکل نمیگیرند. نمونه دیگری را در نظر بگیریم. در آلمان موقعیکه انقلاب ۴۹ - ۱۸۴۸ شد جالب این است که دولتهای آلمان در آندوره آمدند آزادی بیان را برسمیت شناختند ولی آزادی تشکیل را قبول نکردند مخالفت با آزادی تشکیل و یوسر ه تشکیلهای کارگری تا دوره قوانین ضد سوبالستی بیسارک ادامه داشت اما طی همین دوره یعنی در دوره ۱۸۴۸ تا ۱۸۷۹ جنبش اتحادیه‌ای توانست در آلمان شکل بگیرد بازم بصورت غیر رسمی و غیر علنی. چرا که به هیچوجه یوروکراسی، پلیس، سنسور قضایی و کارفرماها حاضر نبودند موجودیت آنرا برسمت شناسند. اما اتحادیه‌ها توانستند شکل بگیرند. در اینجا بازم من تاکید میکنم که در همان شرایط ممنوعیتها برای تشکیلهای سیاسی نسبتا شلتر بود. از سال ۱۸۷۹ که قوانین ضد سوبالستی توسط بیسارک اعمال شد اصولا یکی از هدفهای اصلی این قوانین، سرکوب اتحادیه‌ها بود که در چند سال اول تمام جنبش اتحادیه‌ای زیر ضرب قرار گرفت ولی از ۱۸۷۹ تا ۱۸۹۰ که قوانین مزبور ملغی شد، در واقع جنبش اتحادیه‌ای آلمان در این دوره مایه‌ریزی شد و اتحادیه‌هایی که بوجود آمدند بمراتب وسعت بیشتری بودند چه به لحاظ تعداد چه به لحاظ سراسری بودن و چه به لحاظ مطبوعات اتحادیه‌ای. نمونه دیگری را در نظر بگیریم: در فرانسه تولد سندیگاها از کی شروع شد. از دوره ۱۸۷۱ تا ۱۸۸۴ یعنی بعد از سرکوب خونین کمون پاریس و سرکوب تمام کادرهای جنبش کارگری و متواری شدن بخش وسیعی از آنها به کشورهای دیگر بود که جنبش اتحادیه‌ای در فرانسه شکل گرفت و در سال ۱۸۸۴ به نقطه غیرقابل بازگشت رسید و در واقع خودش را

زیر سرکوب شدید قرار داشت. و اتفاقا زمانی در این کشورها دمکراسی سیاسی توانست بلوغ پیدا کند که اتحادیه‌های کارگری چنان بلوغ پیدا کرد که بودند که خودشان را بعنوان یکی از پایه‌های اصلی دمکراسی بورژوازی تحمیل کردند. به بیان دیگر زمانی حق بیان تضمین میشود که حق تشکیل تحمیل شود و زمانی میتوانست حق تشکیل تحمیل بشود که منتنی بر یک نیروی بشود و این نیرو در یک جامعه سرمایه‌داری همان طبقه کارگراست. پس ما می‌بینیم آن دیدگاهی که معتقد است اول باید دمکراسی سیاسی بوجود بیاید تا بعدا شود اتحادیه درست کرد، نادرست است. حالا نگاه کنیم به جوامع استبدادی، به جوامعی که هنوز هم دمکراسی وجود ندارد. باز از نمونه‌های مشخص حرکت کنیم. آیا در رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی دمکراسی وجود داشته؟ نه! نه فقط دمکراسی وجود نداشته بلکه اساسا سیاه بعنوان یک انسان اصلا حق موجودیت نداشته. در چنین شرایطی بود که در چند دهه جنبش کارگری عظیم و نیرومندی شکل گرفت که توانست پایه‌های رژیم آپارتاید را بلرزاند و امروزه این جنبش به جایی رسیده که دارد در واقع لفسو آپارتاید را به نژادپرستان تحمیل میکند. مثلا نثریه "قلبناشال تابز" همین اواخر سرمقاله‌ای داشت با عنوان "چرا آپارتاید غیر قابل بازگشت است" نویسنده گفته بود که وجود اتحادیه‌های کارگری سبب آنست که تحت رژیم آپارتاید در چنددهه اخیر شکل گرفته باعث آن است. تا اعتراف بورژوازی و نه اینکه بگویم این تحلیل از پشت عینک سرخ درآمده، این نامی دمکراسی و عدم بازگشت یک رژیم فوق استبدادی است. با چرا حالا به آفریقا برویم، در همین خاور میانه خودمان مگر در ترکیه تحت حکومتهای دیکتاتوری و استبدادی یک جنبش اتحادیه‌ای قوی شکل نگرفته، مثلا دبک با در کره جنوبی، با در اسپانیا می‌بینیم که زیر حکومت فاشستی فرانکو کمیسوهای کارگری که پایه ریز اتحادیه‌ها و جنبش اتحادیه‌ای در اسپانیا است بوجود می‌آید. پس وقتی که این مسئله را

به هم کمک میکنند. در مجموع چه تجارب کلاسیک در مورد جوامع سرمایه‌داری پیشرفته و چه تجارب مبارزات ضد دیکتاتوری، و چه تجارب مبارزه در رژیمهای استبدادی جهان سوم، نشان میدهند که جنبش اتحادیه‌ای و جنبش کارگری توانسته تحت بدترین و شدیدترین سرکوبها رشد پیدا کند و بسا تحمیل خودش دمکراسی را تحمیل کند. مسئله بعدی این است که آن نیروها و جریانهای که رسا می‌کوبند اتحادیه نمیتواند تشکیل شود، تصویری از اتحادیه میدهند که تصویر اتحادیه‌های رسمی و علنی است با دفترو دستک نت شده با حقوق دان وکیل و غیره. سله جیبین چیزی میشود. جنبین حدی از پیسرت اتحادیه به لحاظ نرم اسعد به لحاظ گستری و تراکیری بدون حاکم شدن آزاد ی. های سیاسی امکانپذیر نیست ولی مگر آیا جنبش اتحادیه‌ای و جنبش کارگری این است (نه این نیست) جنبش کارگری همانطور که توضیح دادیم مراحل دارد از مراحل تشکیل ابتدایی و اولیه تا مرحله ایجاد جنبش اتحادیه‌ای اما غیر رسمی و غیر علنی. جنبستی که حضور دارد و علیرغم اسناد و قوانینی که حق تشکیل را ضعیف میکند. و خود را تحمیل میکند و سی از حاصل شدن دمکراسی سیاسی اتحادیه‌ها در واقع وارد فاز جدید میشود. من اشاره میکنم به حرف لسن در "چه باید کرد؟" که میگوید بعضیها فکر میکنند که اتحادیه یعنی دفتر و دستک. اتحادیه در شرایط استبداد یک سری هسته های فعال کارگری است در ارتباط با توده‌های کارگر که مبارزات آنها را در اشکال مختلف سازمان میدهند و بیش میبرند.

راهکارگر: اینجا از زاویه دیگری یعنی از زاویه تجربه مشخص جنبش کارگری در ایران هم به اتحادیه حمله میشود و آرا غیر عملی و حتی نادرست میدانند از جمله میگویند در جنبش کارگری ایران تجربه نورا است نه اتحادیه و اتحادیه فرمبسی است و شورا انقلابی، و یا اینکه گفته میشود که اتحادیه اگر میتواند در این دهسال بوجسو د آید، بوجسو می‌آید. تجربه این دهسال نشان داد که اتحادیه نمیتواند شکل بگیرد پاسخ ما به این استدلال چیست؟

آلباری: باید در مرحله را از هم نمیزد. یکی مرحله ۵۷ تا ۵۹ که جنبش کارگری همراه بسا انقلاب و از درون انقلاب زائیده میشود اینجا بسک وضعیت ویژه است. از بکطرف کارگران فکر میکنند که حکومت بخود آنها تعلق دارد و از طرف دیگر امکان این را پیدا کرده که نه فقط اعصاب کند و نه فقط افزایش دستمزد بساورد بلکه راجع به مدیریت واحد تولیدی هم بحث کند. ابدو در کنار هم پیش میروند. به این ترتیب که از یک طرف بسک ذهنیت عمومی چه انقلابی و چه غیر انقلابی یعنی چه متعلق به جنب انقلابی و ذهنیت رادیکال خود طبقه کارگر و چه توهم خرده بورژوازی و بسک ذهنیت گوربورانیو که از طرف جمهوری اسلامی، روحانیت

## مارکاریان در مجموع چه تجارب کلاسیک

در مورد جوامع سرمایه‌داری پیشرفته و چه تجارب مبارزات ضد دیکتاتوری، و چه تجارب مبارزه در رژیمهای استبدادی جهان سوم، نشان میدهند که جنبش اتحادیه‌ای و جنبش کارگری توانسته تحت بدترین و شدیدترین سرکوبها رشد پیدا کند و بسا تحمیل خودش دمکراسی را تحمیل کند.

خواهیم جمع بزنیم به این نتیجه می‌رسیم که رابطه آزادهای سیاسی و حق تشکیل یک رابطه بسک. جانیه نیست از اینجا من نمبخوام بگویم که فقط جنبش کارگری میزان آزادی سیاسی را تضمین میکند، به، اینها روی هم تاثیر متقابل میگذارند و بسک رشد ناموزون در رابطه متقابل اینها حاکم است.

تحمیل کرد. بنابراین در جاهاشکه قویترین وریشه دارترین سنتهای اتحادیه‌ای را دارند، این اتحادیه‌ها متاخر بر دمکراسی شکل گرفته‌اند. برعکس این اتحادیه‌ها در شرایطی شکل گرفته‌اند که حتی تشکیل کارگری بعنوان یک مسئله مسنقل، حتی مستقل از آزادی بیان، مستقل از آزادهای سیاسی

کننده‌ای خواهد بود بانه ، باید عواملی را که میتوا -  
 نند روی آن اثرات تعیین‌کننده بگذارند ، بررسی  
 کنیم . احتمالا ما در آستانه يك دوره‌ای قرار  
 گرفته‌ایم که میشود آنرا دوره پنجم گفت ، با توجه  
 به دوره بندی‌ای که رفیق آلباری کرد ، ما در  
 شرایطی هستیم که عوامل به نحوی جمع شده‌اند که  
 در يك مقطع تغییر مسیر قرار گرفته‌ایم ، تغییر  
 مسیر جنبش کارگری از آن حالت رکود ، از آن حالتی  
 که زیر فشار بوده‌است . البته این ممکن است  
 تناقض آمیز بنظر برسد که درحالی‌که میگوئیم  
 جمهوری اسلامی هنوز بر خرماد سوار است بازهم  
 جنبش کارگری شانسی بیشتری دارد ولی حسب  
 این تناقض واقعیت است . همانطور که قبلا رفیق  
 مارکاربان اشاره کرد حرکت معمولاً موزون نیست  
 جنبش کارگری لازم نیست حتماً ما سرنگونی  
 جمهوری اسلامی رشد بکند . قبل از هر چیز بایستی  
 توجه کنیم که این تجربه جنبش ۱۲ ساله کارگری  
 ما است ، مبارزاتی که در ۱۲ سال گذشته صورت  
 گرفته هدر نرفته و اکنون يك نسل از کارگران پیشرو  
 بار آمده ، زیر فشار و سمدختی و ویرانی و تعقیب  
 و شکنجه يك نسل پیشرو بوجود آمده ، اینها بذخ  
 آگاهی و تشکلات هستند که ببار خواهند نشست  
 در حرکتشان . ما تقریباً تا قبل از دوره انقلاب هیچ  
 وقت چنین گنجینه و ذخیره بزرگی را نداشته‌ایم .  
 درواقع ما برای اولین بار بعد از سالهای طلائی  
 جنبش کارگری در دهه ۲۰ و اوایل دهه ۳۰ در وضعیت  
 قرار گرفته‌ایم که از برکت انقلاب و مبارزات بعد  
 از آن نسلی از پیشروان کارگری داریم . در حال  
 نمیشود منکر شد که در دهه گذشته طبقه کارگر  
 ایران دستاوردهایی داشته و حتی در زمینه تشکلهای  
 دستاوردهای مهمی داشته ، اشکال مختلف و متنوع  
 سازمان را که ما میبینیم هر چند صورت دلخواه و  
 پراکنده ، مخفی ولی در عین حال تا حدودی موثر  
 وجود دارد و اینها دستاورد مبارزه دهساله است .  
 پس بنابراین اولین عامل مساعدی که وجود دارد خود  
 این دهسال مبارزه است که در پیشروان کارگری خود  
 را نشان میدهد و جمعیت میکند ، دومین عامل مهم  
 منظر من استراتژی اقتصادی جمهوری اسلامی یا  
 استراتژی " بازسازی " جمهوری اسلامی است ،  
 جمهوری اسلامی هیچ انکار نمیکند که میخواهد  
 وضعیت خود را از طریق يك سازسازی اقتصادی که  
 منافی آن بر روی کار ارزان گذاشته شده سازد .  
 ایران يك کشور نفتی بوده و در يك دوره‌ای امتیا -  
 زاتی هم به کارگران داده‌اند که رفقا قلاً تاکیسد  
 کردند و یکی از عوامل رکود و تنبلی جنبش کارگری  
 همین مسئله بود . ولی برای اولین بار در ایران  
 استراتژی توسعه گذاشته شده بر روی رشد مادرات  
 که بایستی از طریق خرید کار ارزان ، یعنی از طریق  
 شلاق کش کردن کارگر بیش برود . این اساسترین  
 مسئله است که باید به آن توجه بشود این نکته  
 منظر من در کتابی که رفقای حزب کمونیست  
 منتشر کرده‌اند و نام اصلی آن همین مسئله است  
 مورد توجه قرار گرفته و توضیحات آنان بسیار جالب  
 است . اساسترین مسئله این است که طبقه کارگر  
 ایران در وضعیتی قرار گرفته که بایستی از طریق

آلباری : طبیعی است که اینجا  
 ما دیگر نمیتوانیم بگوییم که تجربه مشخص جامعه  
 ایران ، سندیکا را رد میکند و چیز دیگری جایگزین  
 آن میکنند مگر اینکه بیائیم برای سندیکا يك فرم  
 خاصی را در نظر بگیریم که فقط تحت آن عنوان  
 میتواند سندیکا باشد .

هایی که برای پیشبرد این مطالبات ساخته میشود و  
 بر منای اینها اعضای خودش را جلب میکنند و  
 کارگران را متحد میکند . طبیعی است که اینجا  
 ما دیگر نمیتوانیم بگوییم که تجربه مشخص جامعه  
 ایران ، سندیکا را رد میکند و چیز دیگری جایگزین  
 آن میکنند مگر اینکه بیائیم برای سندیکا يك فرم  
 خاصی را در نظر بگیریم که فقط تحت آن عنوان  
 میتواند سندیکا باشد . نکته دیگری هم که واقعیت  
 دارد و همین الان مخالفین خود سندیکا آسرا  
 بدیرمته‌اند همین است که طبقه کارگر ایران لا به -  
 های مختلفی دارد ، اگر طبقه را ریز کنیم در آمار  
 میسیم که يك بخش پیشرفته‌ای دارد که الان چیزی  
 حدود ۲۰ تا ۴۰ هزار نفر است در کارخانجات  
 بزرگ ، بقید خنثی است که در کارخانجات ۱۰ نفره  
 و غیره پراکنده است . نمونه‌هایی که رفیق شالگونی  
 به آن اشاره کرده که زمانی هستند که درخانه  
 مسخینند و از طریق قطعه کاری نان درمی‌آورند ،  
 آبا میشود اینها را از طریق مثلا مجمع عمومی یا  
 شوراهای هر عنوانی که مطرح میکنیم متشکل کرد ؟  
 طبقه کارگر ایران ، حداقل بخش شافل آن در صنعت  
 خدمات با کشاورزی ، حداقل حدود ۲ میلیون نفر  
 است . در صورتیکه بخش پیشرفته که مثلا مینواند  
 در کارخانجات مجمع عمومی تشکیل بدهد و حتی اگر  
 بدیریم که آنرا بعنوان شکل اصلی جنبش خود  
 مطرح ساخته . حدود ۴۰۰ هزار نفر است . تکلیف  
 آن دو میلیون و نامند ، شصت هزار نفر چه میشود ؟  
 ضمیمی است اینجا باید اهرم دیگری را که بایسه  
 اصلی و شکل غالب این جنبش را مشخص میکنند  
 تعریف کنیم و این خواست که حرب کمونیست  
 از جمله آن میباشد که آن بخشها ، باخشی  
 سندیکا است . متوجه ای که اگر به آن توجه کنیم  
 مجبوریم و باید بدیریم که شکل اصلی از جمله در  
 ایران هم همین امروز سندیکا است و به چیز دیگری .

راهکارگر : ما فعلاً اساسی جنبش کارگری  
 در دهه گذشته را بررسی کردیم و بر روی ضعف آن  
 منمرکز شدیم . همانطور که در ابتدای این گفتگو  
 بیان شد جنبش کارگری در برابر يك دهه جدید  
 قرار دارد حالا باید دید که مجموعه شرایط در این  
 دهه چگونه روی جنبش کارگری ایران تاثیر خواهد  
 گذاشت . آیا شرایط مساعد خواهد بود یا نه عوامل  
 نامساعد ادامه پیدا خواهد کرد ؟

شالگونی : من فکر میکنم برای اینکه بسیم  
 آبا مثل دهه گذشته جنبش کارگری زیر فشار فلسج

و يك پایه وسیع خرده‌بورژوازی تبلیغ میشد تحت  
 عنوان شورا و همکاری همه طبقات باهم ، در کسار  
 توان خود جنبش ، اینها همه دست به دست  
 دادند تا ما بايك مقبولیت وسیع مفهوم شورا ، با  
 هر برداشتی ، از آن ، روبرو باشیم . طبیعی است  
 که در این مقطع ما شاهد این هستیم که تشکلهای  
 کارگری تحت عنوان شورا تشکیل میشود . البته  
 اگر به مفهوم شورا از زاویه کمونیستی نگاه کنیم ،  
 مسنیم که همه این شوراها ، شورا به معنی اخصی  
 کلمه نیستند ، خیلی از شوراها تحت عنوان شورا  
 خواهان مطالبات سندیکایی هستند اینها بایسه  
 جنبش سندیکایی در همان ۲ سال هستند ، ما این  
 وجود باید دید آیا مطالبه سندیکا باهمان عنوان  
 مطرح میشود بانه ؟ غیرم مخالفت خود روحانیت  
 ( و من دقیقاً میخواهم بگویم که روحانیت سندیکا  
 را تحت عنوان اینکه کمونیستی است و روی مبارزه  
 طبقاتی تکیه میکند . میزد ) سندیکا و مفهومش و  
 مطالبات مطرح شد حتی در کارخانجات پیشرفته  
 در کارخانجات بزرگ مثل نورد اهواز که ۱۲ هزار  
 کارگر داشت یا در شرکت نفت و غیره صحبت از آن  
 بود . میدانیم که سوده و طبیعتاً باید پذیرفت که  
 سخن پراکنده جنبش کارگری هم جزو طبقه کارگر  
 است . و در عین حال آبا بدیریم که این پایه  
 جنبش اقتصادی پایه مطالبات اقتصادی بسیار فراتر  
 از مطالبه کنترل کارگری بود . آمار این را نشان  
 میدهد و ما به آن اشاره کرده‌ایم . اما از این که  
 گذریم باید بگویم که در همین ۲ سال امکان اینکه  
 روی سندیکا بگویم ، روی مبارزه اقتصادی بگویم ،  
 بعنوان يك سطح مستقل آنرا بدیریم و در واقع  
 در اینجا منکر کنیم و تشکلهای توده‌ای را نکرده  
 نر و آگاهانه‌تر سازیم ، ما ذهیت کوریوراتیو و با  
 دهبت خرده بورژوازی مقابله کنیم ، هم طبیعتاً  
 وجود داشت . اما بعد از دوره اول که این مسئله  
 بر طرف شد کنترل کارگری زیر ضربه قرار گرفت  
 طبقه کارگر چه چیزی را بدیرد ، جنبش کارگری  
 چه چیزی را نشان میدهد ؟ جنبش کارگری در این  
 سالها نشان میدهد که اولاً از یکطرف ما مفهوم  
 شورا که شورای اسلامی بود ( جنبش کارگری یا  
 اسها مخالفت میکرد . شوراها تحریم میشدند )  
 کارگران ما تجربه خودشان در میدانند که این  
 شوراها از آن شوراهایی که طی مرحله اول دست  
 آوردند و ساختند نیستند ، پس با آنها مقابله  
 کردند و از طرف دیگر آنچه که در عمل پیش  
 میرفت چیزی نبود جز يك جنبش سندیکایی خیلی  
 مشخص یعنی مطالبات اقتصادی و طبیعتاً تشکل -



فروش پوست و گوشت خود زندگی کند و این موقعیتی کلاسیک برای ایجاد تشکل کارگری است. مناسبتی که شهادت همه تاریخ جنس کارگری، مواقعی که کارگران زیر فشار قرار میگیرند و بیش از همه سر جنس کارگری فشار میآید خود همین فشار بااست میشود که کارگران متحد شوند، ممکن است که کارگران دستاورد خاصی در مورد افزایش دستمزدها نداشته باشند، ممکن است در نتیجه فشارها نتوانند

### شالگونی: بنابراین اولین عامل مساعدی که وجود دارد خود

این دهسال مبارزه است که در پیشروان کارگری خود

را نشان میدهد و جمعیند میکند.

مثلا درآمد واقعی خود را افزایش دهند، ولسی از برکت همین جریان نمیتوانند يك جنبش مونسر حول يك تشکل ساز و رزمنده داشته باشند، منظر من یکی از شرایط بسیار جالب و کلاسیک تشکل در کشور ما بوجود آمد. همه آخوندها، همه پیش‌سازها حالا زمیندار و کارخانه‌دار شده‌اند و میخواهند از طریق کار ارزان کارگر، بر ثروشان بیافزایند، از طریق شلاق کش کردن کارگر. بنابراین ما اینجا کار داریم. عامل دیگر که باید به آن توجه داشت این است که جنگ پایان یافته که رفیق دماوندی اشاره کرد. در صحنهای قبلی که در دوره جنگ یکی از عواملی که واقعا کارگر را به پراکندگی میانداخت این بود که کشور در محاصره است، زیر فشار است، به بهانه‌های مختلف حتی "مبن پرستی" کارگر را تحریک میکرد و زیر فشار میگذاشتند. چنین چیزهایی هم که از بین رفته، بسیار مهم است. يك عامل دیگر هم عبارت از این است که ما با این جنگ و در واقع عوامفریبی‌های جمهوری اسلامی دیگر ته کشیده است و همه دریافته‌اند که از گسلا این سنده‌ها، خرگوشی بیرون نخواهد آمد، حالا سناچار باید به مردم جواب بدهند که چه میخواهند بکنند.

جمهوری اسلامی رسیده به جاییکه باید برای حفظ خود بازسازی کند، البته ما منتظر ساز معجزه از این امامزاده نداریم. ولی مسئله اینست که بازسازی باعث میشود که تقاضا برای کار افزایش پیدا کند. بنابراین میزان بیکاری تا حدودی کاهش پیدا کند با جلوی افزایش گرفته شود، و میدانیم که قدرت چانه‌زنی طبقه کارگر با دامنه ارتسش بیکاری رابطه معکوس دارد. یعنی هر قدر کارگران بیکار بیشتر باشند، همان اندازه هم کارگر شانس امکان دفاع موثرتر از موقعیت خودش را از دست میدهد، بنابراین با آغاز بازسازی، کارگران نمیتوانند برای حکیم موقعیت خودشان بهتر مبارزه کنند و از این طریق طبعی است که زمینه مساعدی برای بی‌ریزی تشکل پیدا میشود. يك نکته دیگر که منظر من مهم است و حتما باید به آن توجه کرد اینست که حزب الله سرخورده شده یعنی با توجه به

تمام این بدبختی‌هاست که این آقايان به اصطلاح ضد امپریالیست و مستخدم بنه بر سر این جماعت آوردند و آخرت هم هیچ چیز ندادند و فقط عنوان گوشت دم نوب از خلق الله استفاده کردند و حالا نشان میکنند که بابتان سوزی کند میدهد، در اینجا دوران وسع سرخوردگی حزب الله آغاز میشود. اینجا دو چیز نتیجه میشود: اولاً اثرات منفی‌ای که انقلاب متناقضی ما روی جنس کارگری گذاشته بود بر طرف میشود. در واقع ریزش اعتماد به دولت

اسلامی از طرف حامیان اجتماعی این دولت گام مهمی است در جهت ایجاد وحدت زحمتکشان. برای اولین بار مسئله نظور جدی مطرح شده که صفتی طمقاتی اساسی است: کارگر با کارگر و سرمایه‌دار با سرمایه‌دار، مهم نیست که چه فکر میکنند. کارگر حزب اللهی باید از این به بعد نباید طرف بردارنش که حزب اللهی نیستند ولسی کارگر هستند و آقايان ائمه جمعه زمیندار و کارخانه‌دار یا مابقی سرمایه‌داران باید نایستند طرف دیگر. امروز زمینه مساعدی برای این تفکک بوجود آمده و آن محرمت انقلاب اسلامی دارد از بین میرود. ثانياً، از آنجا که جمهوری اسلامی به این پایه اجتماعی حساسیت دارد و نمیتواند يك دفعه آنها را اول کند (اولا مشکل انفجار آمیزی تشبیه میشود) پس ناکزیر است که يك چیزهایی به آنها بدهد، يك چیزهاییکه عملا برای شیره مالدن بر سر آنهاست. مثلا دفتر و دستکی که آنها از طریق آن مطالبات و اعتراضاتشان را بیان کنند. این حد از ماجرا باید تحمل شود. مهم این است که از این

### شالگونی: اساسیترین مسئله این است که طبقه کارگر

ایران در وضعیت قرار گرفته که بایستی از طریق

فروش پوست و گوشت خود زندگی کند و این موقعیتی

کلاسیک برای ایجاد تشکل کارگری است.

اینست که بر این نمیتوانند تشکل را ممتاها کار کمبستی کارگران سکوسد. چون خودشان چیزی نداشته‌اند و حالا هم حرفشان این است که کار از آن - بقول یکی از مابندگان مجلس - تنها سرمایه جمهوری اسلامی است: ارزانترین کار را در دنیا داریم و باید آنرا حراج کنیم. یعنی کارگر ایرانی باید فروخته شود تا اینکه آقايان صادرات را افزایش دهند و منافعی را به جیب بزنند.

بنابراین، از امکانات علنی کارگر حزب اللهی همه کارگران استفاده خواهند کرد. همانطور که از امکانات بورژوازی قل هواللهکو، همه بورژواها استفاده میکنند. در اینجا به يك عامل دیگر هم باید توجه کرد و آن عبارت از این است که هم در خود پیشروان کارگری و هم در بین فعالین کارگری چپ و غیر چپ، در نتیجه این تجربیات و تحولات يك بیداری بزرگی دارد شروع میشود که اختلافات فکری هر چه باشند، کارگر، کارگر است و مابسی منحد شود. عبارت دیگر تعدد نظرات در جنبش کارگری، تعدد احزاب در جنبش کارگری، در عین وحدت طبقه بعنوان يك فرمول اساسی تدریج مورد قبول واقع میشود این یکی از امیدهایی است که بوجود آمده است. من فکر میکنم که عوامل نامساعد دهه ۶۰ در واقع در حال تغییر هستند. ما در شرایطی هستیم که میتوانیم اسدوار باشیم که جنبش کارگری میتواند بشی برود. همان مسیر را که در دهه ۶۰ طی کرد، طی کند و دستاوردهائی بمراتب بیشتر از دهه ۶۰ داشته باشد. مسئله دیگر این است که امروزه تشکلهای موجود در واحدهای پراکنده، حالا به هر شکلی که هستند، هر قدر هم که ولاتینی باشند، در دوره قبل کارهایی کرده‌اند و امروز دارند همه بسنست میرسد، همه در میبایند که مابسی از این حد نرانتر رفت. و آن چیزی که من فکر میکنم باید آنرا آغاز دوره پنجم بنامیم، تلاش برای ایجاد تشکلهای سراسری است. اینهم طبعاً ساز شکل مخفی - علنی، مشکل دلمه وار، و در بسک

چیزها. عموم کارگران و رحمتکشان هم میتوانند سه نفع خودشان بهره برداری کنند. این امکانات فعالیت آنها را هم تسهیل میکند. یعنی آنها مثلا به "خانه کارگر" کمی نخ میدهند که اقداماتی بکنند تا کارگران خیلی برقی نشود. ولی کسل کارگران میتوانند از امکانات ناشی از این مانورها استفاده کنند. همانطور که رفقا گفتند ما باید از تمامی سهاها، حتی ارجمعتترین آنها استفاده کنیم. در این مورد هم البته نباید انتظار معجزه داشت که کوبا چیزهای عجیب و غریبی حاصل خواهد شد. ولی يك نکته مسلم است و آن هم

جنگو گریز دائمی پیش خواهد رفت، آنرا بصورت شسته رفته باصطلاح در سببی نفره‌ای به ما نخواهد داد، مسئله این است که جنبش کارگری در برابر این سؤال کلمدی فرار گرفته که تشکل در مرحله جدید چیست و باسختی میخواهد این باشد که تشکل بسی تشکلی که خصلت سراسری داشته باشد. تشکلی که به تنها صنوف و امثال آنرا متحد کند بلکه يك ستاد بزرگ طمقاتی برای سارر ه اقتصادی کارگران بوجود ساورد و این امیو سروشت جنبش کارگری است که باید روی آن تکیه کرد.

است که دستمزد باید با سختی کار و با با صهارت کارگر و مسائلی از این دست رابطه داشته باشد، نه آنطور که رژیم تانکون و اسود کرده، نامسئله "انضاط" درحین کار و با تسلیم در برابر سرمایه دار و عوامل مدیر .

محور دیگری از مطالبات کارگری که بنوعی با تأمین دستمزدها در ارتباط است، عبارتست از بیمه بیکاری . ما درحال حاضر باخیل وسیعی از بیکاران روبروئیم . جمعیت ما یک جمعیت جوان است که دائماً نیروی کار و بازار کار میکنند و متناسب با آن کار پیدا نمیشود . اگر قرار باشد اسپا هیچ تأمینی نداشته باشند ، دستمزدها سه پائینترین سطح ممکن تنزل پیدا میکنند . این مطالعه در واقع نه فقط به بیکاران بلکه به عموم کارگران مربوط میشود و جز این تضمینی بسرای ایجاد ثبات نسبی در بازار کار و محدودتر کردن دامنه کاهش دستمزدها وجود ندارد .

مطلبه مهم دیگر هم ، ساعت کار است . این مطالعه هم در واقع به حفظ تعادل در بازار کار و در عیب حال حفظ سلامت جسمی و روحی کارگران مربوط میشود . در نظر بگیرید که اگر قرار باشد ساعات کار نامحدود باشد ، صرفنظر از ناپسندی تدریجی کارگر ، چه اوضاع نابسامانی در بازار کار بوجود خواهد آمد ، بیهوده نیست که همین حالا در برخی از کشورها با شمار ۳۵ ساعت کار در هفته جنبش کارگری تلاش میکند ، اهرمی برای ایجاد تعادل در بازار کار بوجود بیاورد و از فشار سر طبقه کارگر جلوگیری کند و به نوعی راه حل نسبی برای منحل بیکاری مطرح کند . رژیم حالا در قانون کارش ۴۴ ساعت کار را مطرح میکند ، حال آنکه مطالعه ۴۰ ساعت کار در انقلاب پیش کشیده شد ، به اجرا درآمد و حتی همین حالا هم درخشهایی به ثبوت خود باقی است . من فکر میکنم ، در حال حاضر در کشور ما ۴۰ ساعت کار در هفته و در تعطیلاتی ، شعاری است که باید کارگر از آن دفاع کنند و برایش مبارزه کنند . اجزاء دیگر این مسئله عبارتند از اضافه کاری و شب کاری که در مجموع باید جنبش به سمنی حرکت کند که مصوعیت آنها را در دستور کار خودش بگنجد . بهمین ترتیب باید یکماه تعطیلی در سال با پرداخت حقوق ، تعطیل اول ماه با پرداخت حقوق که علیرغم پذیرش آن درقانون باز هم آمده اند با اعلام هفته کارگر و تقسیم آن سه روز کارگر و رهبرو امثال آن ماجرا را لوٹ میکنند ، که باید با تمامی اینها مقابله نمود .

محور دیگر ، مسئله امنی و بهداشت محیط کار است . این مسئله بویژه درحال حاضر از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است . محیط کار امروزه به شدت آلوده است ، دستگاهها همه خطرناکند و محل کار یک قتلگاه واقعی است ، آمار تلفات و سوانح ناشی از کار همینطور سیر صعودی طی میکنند . در این رابطه باید کارگران دربابند که بدون هیچ سازشی واقعی کارگری و بدون یک مبارزه جدی غلبه سودجویی سرمایه داران هیچ کاری نمیشود کرد .

جاری حول دریافت همی اجزاء نیست . اما کارگران باید بدانند که شعار و هدف اصلیشان در این رابطه چه باید باشد .

نکته دیگر در رابطه با دستمزد ، تعیین حداقل آنست . اولاً حداقل باید تأمین کننده بسک خانواده ۵ نفره باشد . ثاباً این حداقل را چه کسی محاسبه میکند و برچه منایی تعیین میکند؟ مثلاً در قانون کار رژیم اسلامی مطرح شده که توسط شورای عالی کار این حداقل تعیین میشود و همه میدانیم که این ارگانهای غریبی و طویل دولتی تماماً درجهت منافع دولت و سرمایه داران عمل میکنند ، حال آنکه در تعیین حداقل دستمزد نمایندگان منتخب کارگران باید شرکت کنند و دخالت داشته باشند . اگر کارگران نروشنده نیروی کار هستند باید که بر سر تعیین قیمت آنهم حق چانه زنی داشته باشند . کارگران قیمتی را مطرح میکنند و بهای نهائی طبعاً از درون تعادل قوا و از درون دعوی کارگر و سرمایه دار و دولت سرمایه دار بیرون میآید و این همان روندی است که تحت عنوان قرار داد دسته جمعی مطرح میشود . مسئله دیگر اینستکه ، این حداقل باید بر پایه نرخ تورم افزایش پیدا کند . بطور کلی در هر جامعه سرمایه داری و بویژه در کشور ما دستپاست که تورم مطرح است رشد لحام کسخته ای هم دارد که دانش دستمزدهای واقعی را کاهش میدهد . همبجا باید راجع به مرجع تعیین نرخ تورم هم صحبت کرد . در قانون کار باز هم یک مرجع دولتی این نرخ را مشخص میکند ، حال آنکه طبقه کارگر باید در این رابطه هم دخالت کند . نهادهای کارگری بطور مستقل باید آمار و ارقام در این رابطه داشته باشند و سرخ واقعی تورم را نه بر پایه حساب سازی دولتی ، بلکه آنطور که هست ، محاسبه کنند و طبیعی است که برای تمام اسپا ضرورت داشتن شکل و آرای عملگر در آن مطرح میشود .

نکته دیگر در رابطه با دستمزد پرداخت نقدی دستمزد و مخالفت با پرداخت جسی آنست . وقتی سرمایه داران و با دولت بخشی از دستمزد را به انحاء مختلف بصورت بین با بخشی از محصول پرداخت میکنند ، در واقع حتی آزادی خرید مابحتاج زندگی را هم از کارگران سلب میکنند ، ویا آنها را تبدیل به دلال بازار سیاه میکنند تا با صرف وقت و انرژی زیاد ، دستمزد کاری را که مدتها پیش انجام داده اند ، بدست بیاورند . بهمین ترتیب باید با کار قطعهای و کنتراتی مخالفت کرد . چرا که این شیوه پرداخت دستمزد ، شدیدترین شکل استثمار را بر کارگران تحمیل میکند . دستمزد سه همچوجه نباید با میزان محصول ارتباط پیدا کند . کارگر نیروی کارش را برای ساعات معینی میفروشد و خوبی یا بدی و کمی یازبادی محصول سابق دستمزد کارگر را تحت الشعاع قرار میدهد ، و این سبب در حال حاضر که قطعه کاری هر چه بیشتر رایج شده و شیرد کارگران ، زنان و بچهها را حتی در کنج خانهها میکشند ، دارای اهمیت زیادی است . جنبه دیگری از مسئله دستمزد که خودش را در مفهوم طسفه بندی مشاغل مطرح میکند . این

راه کارگر : در بررسی جنبش کارگری در دهه گذشته ، دیدیم که این جنبش حول درخواستها و مطالبات گوناگونی شکل گرفته و پستی رفته است ، البته طی این بحث ، روی حق شکل و مسائلی مربوط به آن تمرکز ویژه ای صورت گرفت . اما طسعی است که جنبش کارگری صرفاً در این خلاصه نمیشود و مطالبات دیگری هم وجود دارند که برای جنبش مهم است . رفیق ایزدی ( بنظر شما این مطالبات کدامند و نقش و جایگاه آنها را در جنبش کارگری چگونه ارزیابی میکنید؟

ایزدی : من فکر میکنم خوست بحث را از کار ارزان که مقامات جمهوری اسلامی باوقاحت تمام آنرا مطرح میکنند و مسئله استراتژی سازاری ادامه دهیم . اگر این مسئله را از هر دو جنبه بررسی کنیم میبینیم کارگر نیاز دارد به اینکه نیروی کارش را بفروشد و وضعیت فلاکت اقتصادی چنان ابعادی در جامعه دارد که نیروی کار را به ارزانترین سطح نزل داده است . از طرف دیگر ، نیاز دولت و سرمایه داران به سازاری ایجاد میکند که با همین سازاری خودشان برای کارگر کار ایجاد کنند . از اینجا بسک نتیجه حاصل میشود و آن این است که دقیقاً برخلاف عوامل نامساعد قلی - جنگو تخریب اقتصاد و غیره - بار دیگر تولید ، سبب تجمع کارگران میشود . براین معنا ، من فکر میکنم برای طبقه کارگر ایران در آغاز دهه ۷۰ مطالبات پایه ای و اساسی دیگر - علاوه بر حق شکل بمشابه حلقه اصلی که مورد بحث قرار گرفت - هر چه بیشتر مطرح خواهد شد . من به مهمترین آنها میپردازم و البته از بیواسطه ترینها آغاز میکنم . مهمترین مطالعه کارگری همچنان مسئله دستمزد است . مبارزه ای که در برابر استراتژی بهره برداری از کار ارزان شکل بگیرد ، دقیقاً مبارزه حول افزایش دستمزد است . این مطالعه را ما باید در یک چمنانداز و سمعتری در نظر بگیریم . چرا که مهمترین عاملی است که ارمعیت ساده گرفته موقعیت فکری و رواسی طبقه کارگر را اثر میگذارد . اولین نکته در ابعورد این است که دستمزد باید بطور بکیارچه پرداخت شود . یعنی کارگر نباید به رژیم و سرمایه داران اجازه بدهد که دستمزدش را قطعه قطعه عده در اختیارش قرار دهد . تحت نامهای مختلف و هر وقت خواستند بخشی از دستمزد را کاهش بدهند با اساسا اریست پرداختها حذف کنند . این مسئله فشار چندجانبه ای را بر طبقه کارگر وارد میکند و نوعی آوری فرسوده میسازد . مثلاً سود ویژه ، با باداش افزایش تولید ، حق عائله مندی و مسائلی از این دست ، تماماً بخشهایی هستند از دستمزد که سرمایه داران عناوین مختلف به آنها میدهد تا از پرداخت دستمزد بطور بکیارچه سرباز بزنند . این حیلله ای است برای انحراف کارگران از مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد و تحلیل بردن مبارزه کارگران در رابطه با هر یک از اجزاء ، در عین حال بوجود آوردن شکاف در صف کارگران و از میان بردن همستگی دروسی آنها . البته این به معنای تعطیل مبارزه همکنون

اعمال تبعیض بر زنان و دفاع از دستمزد کمتر از مردها برای زنان کارگر بشتوانه مذهبی نیرومندی دارد و بمراتب بیشتر از مرجعترین دولتهای سرمایه‌داری با تساوی دستمزد زنان با مردان برای کار یکسان

مخالف است و اگر سرمایه‌داران به این بهانه که زنان قادر به کار سنگین نیستند و با برحصوله تر و ظریف کارتر هستند، ضمن پرداخت دستمزد کمتر طاقت نرساترین کارها را به آنها تحمیل میکنند. جمهوری اسلامی با کار زنان مخالف است و مسا

بدیده زن کارگر اساسا سر سازش ندارد. رژیم

یعنی در اوج ارنجاع سباه اسلامی، اعتبارات درخشان و گسترده‌ای صورت گرفته و در آینده هم خواهد گرفت.

آلیاری: رفیق ایزدی مفصلا پیرامون مطالبات و مجموعه مسائلی که برای جنبش کارگری مهم است و باید روی آن تامل نمود، صحبت کرد. منتهی در رابطه با مسئله دستمزد، نکته‌ای بنظر من می‌رسد که فکر میکنم مهم است. بویژه از زاویه تبلیغاتی که ذهنیت کارگر را نسبت به مجموعه

آلیاری: اساس مسئله ایمن است که حداقل دستمزد توسط دولت تعیین میشود و البته اسم این را هم میگذارند تعیین دستمزد متناسب با افزایش تورم. چرا که وقتی چینی والی اساس قرار میگیرد، یعنی انجماد دستمزدها.

اسلامی اگر چه نمیتواند رسماً و علناً این نیست و هدف خود را اعلام کند و مهمتر از همه آنرا بلافاصله و تماماً اجرا کند، با اینوجود از طریق اخراج هزاران زن، با توسل به انواع بهانه‌ها و تراشیدن موانع زیاد برای تحمیل و استخدام زنان عملاً در این جهت، یعنی خانه نشین کردن زنان کاملاً ی زیادی برداشته است. از ماجرای بدحجابی گرفته تا نبود مهد کودک، واگذاری حق انتخاب شغل به شوهر، نیمه وقت کردن کار زنان، موافقت شوهر بعنوان شرط استخدام و امثال اینها، همه اقداماتی هستند در این رابطه. بر این مسئله در عین حال باید فرهنگ مردسالار و اسلامی حاکم بر محیطهای کار و جامعه را افزود که مسبب فضای توهین و تحقیر داشمی و روزمره برای زنان کارگر و کارمند است. ناگاهی به آمار این حقیقت تلخ را بهتر میتوان دریافت: از مجموع نزدیک به ۱۶ میلیون جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر زن در شهر و روستا تنها نزدیک به یک میلیون نفر شغل هستند که بیشتر از نیم میلیون در مناطق شهری و حدود ۴۵۰ هزار نفر در مناطق روستایی تقسیم شده‌اند که حتی از این تعداد کم نیز ۲۰۰ هزار نفر شان جزو کارکنان فامیلی بدون مزد هستند. البته این را باید اضافه کنیم که جمعیت شغلی از زنان هست که حتی در آمار هم نمیگنجد و فاقد هرگونه حقوقی از مرخصی تا تعطیل هفتگی با حقوق و بیمه و مزایای دیگر در کنج خانه و ناکمترین دستمزد، شاقترین کارها را میکنند و تحت استعمار سرمایه‌داران زالمصفت و صد البته مسلمان است. در واقع یکی از مهمترین کارهاشیکه در ۱۲ ساله گذشته توسط جمهوری اسلامی صورت گرفته، این است که شرایط استثمار زنان را بدتر کرده و به نوعی آنها را کت بسته تحویل سرمایه‌داران داده است.

اما علیرغم تمامی این فشار و تبعیضات، سعد از انقلاب ما شاهد تحولی میان زنان کارگریم. زن کارگر هویت بسدا مسکد و مکر خودش را

مطالبات روشن میکند. و آنها مسئله نحوه تعیین حداقل دستمزد توسط شورایی با هر نهاد دولتی دیگر است. در شورایی کار ظاهراً نمایندند ه کارگران حضور دارند ولی خوب اساس مسئله این است که حداقل دستمزد توسط دولت تعیین میشود و البته اسم این را هم میگذارند تعیین دستمزد متناسب با افزایش تورم. چرا که وقتی چینی والی اساس قرار میگیرد، یعنی انجماد دستمزدها، در همه جای دنیای سرمایه‌داری دستمزدها توسط قراردادهای دسته‌جمعی و در واقع تعادل سازار قدرت چانه‌زنی کارگران و توان مقابله سرمایه‌داران تعیین میشود. این يك تعادل واقعی است. آنجا که دولتهای سرمایه‌داری میخواهند اینرا دور بزنند و در واقع اراده کارگری را محدود کنند، می‌بایند و می‌گویند که دولت سیاستهایی دارد که بر منای آنها باید قراردادهای تنظیم کرد. در قانون کار جمهوری اسلامی هم الان بنا را بر این گذاشته‌اند یعنی قراردادهای دسته‌جمعی پذیرفته شده ولی گفته شده که حاصل این مذاکره با ساستهای عمومی دولت نباید تناقض داشته باشد. این یعنی نفی شکل، نفی قدرت چانه‌زنی کارگران و نفی آزادی. با این اساسا باید مقابله شود. باید از این زاویه تبلیغاتی خودمان را متمرکز کنیم و بتوانیم این مطالبه را درست پیش ببریم.

راه کارگر: در بررسی مطالبات طبقه کارگر اشاره‌ای شده به مسئله زنان و کار خانگی. اما مسئله زنان کارگر، مسئله با اهمیتی است که باید مستقل از آن پرداخت. نقش و سهم زنان در جنبش کارگری در دهه گذشته چیست و وضعیت کنونی آن چه هست و چه چشم‌اندازی در برابر آن قرار دارد.

دماوندی: در واقع سیستم جمهوری اسلامی سیستم آبارتاید جنسی است. رژیم اسلامی سرا

مسئله دیگر، مطالبات مربوطه به کار زنان و کودکان هست. عمده‌ترین نکته در رابطه با کار زنان، پرداخت دستمزد مساوی در برابر کار مساوی با مردان است. ما امروز همچنان شاهد تبعیض علیه زنان هستیم و دامه این تبعیضات در عمل دارد گسترده‌تر میشود. امروزه با اخراجهای گسترده زنان از محیط کار، کار خانگی بدون هیچ حساب و کتابی به این بخش از نیروی کار تحمیل میشود. نه ساعت کاری در کار است و نه دستمزد حداقلی. مطالبه دستمزد برابر همچنین از این لحاظ اهمیت دارد که سرمایه‌داران با بهره‌کشی و حشبانه از زنان و پرداخت مزد کمتر به آنها عملاً کل طبقه کارگر را تحت فشار قرار میدهند و دستمزدها را در بازار کار از این طریق پائین می‌آورند. طبقه کارگر نه تنها باید با تبعیض علیه زنان مبارزه کند، بلکه باید خواهان تبعیض مثبت به نفع زنان باشد. ممنوعیت کار کودکان هم دقیقاً از همین زاویه اهمیت مضاعفی پیدا میکند سرمایه‌داران با استثمار و حشبانه کودکان و پرداخت دستمزدهای بمراتب کمتر، بازار کار را هرچه بیشتر تحت فشار قرار میدهند و دستمزد عموم کارگران را پائین میکنند. بهمین لحاظ طرح این مطالبه و مبارزه بیکدیگر در این رابطه اهمیت بسیار زیاد در پی‌ریزی همبستگی درونی طبقه کارگر دارد. و طبیعی است که تا وقتی حداقل معیشت کارگران تامین نشود، پدران و مادران بازم بچه‌هایشان را ظاهراً با کمال میل به سرمایه‌داران خواهند فروخت و در واقع عملاً موقعیت خودشان را هم تضعیف خواهند کرد.

از اینها که بگذریم، می‌رسیم به یک مطالبه اساسی و استراتژیک که همانا حق اعتصاب است. این مطالبه در واقع پس از حق شکل مهمترین مطالبه طبقه کارگر است. حق اعتصاب در واقع همزاد حق شکل است. من این را بعنوان آخرین مطالبه مطرح میکنم، زیرا یکی از مطالباتی است که بطور بیواسطه بدست نمیآید، هر چند که طبقه کارگر بدون آنکه چنین چیزی برسمیت شناخته شده باشد، عملاً آنرا بکار میگیرد. در واقع اعتصاب، ابزار مهمی است که کارگران از آن برای بدست آوردن مطالبات دیگر استفاده میکنند. اما برای برسمیت شناخته شدن این حق، باید مبارزه جانانه‌ای انجام بگیرد. حق اعتصاب نوعی آزادی بی‌چنده‌تری است که به حق شکل میطلبد. همین خاطر ما در قانون کار میبینیم که اگر تشکلهای کارگری، اگر چه تشکلهای قلاسی، اسمی میان آمده، اما از اعتصاب حرفی نیست مگر در ارتباط با مقابله با اقدام کارگران! بنابراین است که حق اعتصاب يك مطالبه اساسی است و البته به این سادگیها هم بدست نمیآید و من خودم فکر نمیکنم بدون دست یافتن به آزادیهای سیاسی بشود طبقه کارگر چنین حقی را بطور رسمی بدست بیاورد. البته از این ابزار کارگران همیشه استفاده کرده‌اند، آنرا عملاً به رژیم تحمیل کرده‌اند و خواهند کرد. همانطور که طی همین ده سال گذشته

مسئله فرق میکند. مثلاً خط ۳ به جنبش کارگری بیشتر توجه میکرد. اما از جوانب دیگر اشکالاتی داشت. در دوره بعد که دور سرکوب شروع شد، طبعاً دور مهمی بود برای چپ که به بازیبنسی اندیشه‌ها و کارکرد خودش در دوره گذشته بباندد، و علت شکست خود را در مبارزه در برابر ولایت فقیه بررسی کند. برای خیلی از چپها - و البته برای هرکدام از زاویه‌های - این مسئله مطرح شد. نتیجه و جمع‌بندی دستاوردهای مهمی داشت. و عده‌ای توجه جدیتر به سازماندهی طبقه کارگر مذبول داشتند. ولی چپ در مجموع نتوانست مهم ترین موانع را که موانع ایدئولوژیک و فرقه‌ای بودند کاملاً از سر راهش بردارد. من فکر میکنم مهمترین انحرافی که در چپ وجود داشته و نمیگذاشت و ظایفش را به نحو احسن و در حد امکانات موجود انجام بدهد، همان فرقه‌گرایی بود که اساساً خود را در عدم پذیرش منطق سازماندهی توده‌ای عدم درک ضرورت دفاع از خواستهای بیواسطه و تشکلهای غیر ایدئولوژیک، یعنی وحدت‌کارگران جدا از عقاید آنها، خودش را نشان میداد و هنوز

روزبه : من فکر میکنم مهمترین

انحرافی که در چپ وجود داشته و نمیگذاشت

وظایفش را به نحو احسن و در حد امکانات موجود

انجام بدهد، همان فرقه‌گرایی بود که اساساً

خود را در عدم پذیرش منطق سازماندهی توده‌ای

عدم درک ضرورت دفاع از خواستهای بیواسطه و

تشکلهای غیر ایدئولوژیک، یعنی وحدت‌کارگران

جدا از عقاید آنها، خودش را نشان میداد و هنوز

هم تا اندازه‌ای نشان میدهد.

هم تا اندازه‌ای نشان میدهد. بهمین ترتیب باید این مسئله را در عدم استفاده مناسب و وسیع از ابزارهای علنی سازماندهی نیز دید. بویژه در شرایطی که سرکوب شروع شد و اهمیت این مسائل بالا رفت. در واقع با تشدید سرکوب، چپ هم توی لاک خودش فرو میرفت و نمیتوانست از مجموعه امکاناتی که بناچار در یک جامعه پرتلاطم خارج شده از یک انقلاب وجود دارد، بهره‌برداری کند. از مطبوعات و تشکلهای نیمه علنی و علنی، استفاده نماد. اینها همه تجسم فرقه‌گرایی بوده که عمل کرده و ما هنوز هم با بقایای آن روبرویم و برای دهه‌ای که پیش رو داریم باید این رسوبات را کاملاً دور بریزیم، تا نتوانیم وظیفه‌های را که بمسئله داریم به نحو احسن انجام دهیم.

السنه بجز چپ انقلابی، رفرمیسم چپ هم وجود داشت که در ضمن توجهاتی هم به کار کارگری میکرد و در میان بخشهایی از کارگران نفوذ داشت. مثلاً سازمان فدایی بدلیل سابقه مبارزاتی خود ش مورد توجه کارگران بود ولی از آنجایی که این رفرمیسم بد سع رژیم اسلامی جهت‌گیری کرد، نفوذ

راهکارگر : ما تا اینجا مسائل جنبش کارگری را از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار دادیم و بالاخره میرسیم به ارزیابی از سهم، جایگاه و نقش جنبش چپ در بیرونیها با ناکامیهای جنبش کارگری و همانطور که در آغاز اشاره کردیم سازمان ما هم نزدیک به ده سال است که فعالیت کارگری را محوریتترین کار خود تلقی میکند. ارزیابی ما از این سیاست چیست؟

روزبه : همانطور که قبلاً رفقا اشاره کردند در

سیرگی که جنبش کارگری ما در دهه گذشته طی کرده مسلماً عوامل عینی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. اما عوامل ذهنی و مداخله بیرونیها، احزاب و سازمانهای چپ، نقش مهمتری میتوانند داشته باشد در کند کردن یا متوقف ساختن برخی روندهای منفی و تشدید جوانب مثبت حرکت کارگری. بسه این دلیل این پارامتر در جای خودش اهمیت زیادی دارد و میبایست به بیلان چپ توجه ویژه‌ای داشت بویژه برای آنکه در سبای لازم برای دهه‌ای که پیش رو داریم، بیاموزیم.

عنوان کسی که "توی شرکت" کار میکند، معرفی نمیکند. به همین ترتیب زنان کارگر در مبارزه هم محافظه‌کاری را در مقایسه با قبل از انقلاب رها کرده‌اند. زنان کارگر محدودتر شده‌اند، اما رزمندگیشان افزایش پیدا کرده. نمونه‌های خیلی زیادی از شرکت کارگران زن در مبارزات کارگری مبینیم. مثلاً در پارس الکتریک، سینا دارو، کار-خاسجات کفش ملی. شرکت برجسته کارگران زن در اول ماه مه سنندج و با درکارخانه شاهو در همین شهر در تولید دارو مهمتر از همه شرکت زنان در تشکلهای کارگری و انتخاب شدنشان بعنوان نماینده کارگران مثل کارخانه صنایع الکتریکی البرز و شرکت فعالانه در اعتصابات. در عین حال نکته‌ای که نباید به آن بی توجهی کرد و بسویه خودش روند بازگشت بسه خانه‌ها را جبران میکند، شرکت زنان و فراتر از آن پیشقدمی آنها در مبارزات محلات زحمتکش‌نشین است. از مبارزات اقتصادی و رفاهی گرفته تا مبارزات سیاسی مثل تظاهرات ضد جنگ و ضد اعداسها و دفاع از آزادی پوشش و امثالهم.

و بالاخره اگر قرار باشد یک جمع‌بندی از ۱۲ سال گذشته بکنیم، باید بگوئیم که دفاع از حق کار و مطالبات ویژه زنان، تنها بر عهده زنان نیست. باید اینرا بروشنی فهمید که بیکاری زنها هیچ جای واقعی برای مردهای کارگر ساز نمیکند و بدتر شدن شرایط استثمار زنها شرایط استثمار کل طبقه کارگر را بدتر میکند. بنابراین نه مردهای کارگر با جدا کردن مطالبات و حقوق خود میتوانند به خواستهایشان برسند و نه زنها میتوانند بدون برخورداری از حمایت مردها به مطالبات خودشان برسند. به این لحاظ باید تاکید کنیم که تنها از طریق همبستگی و نشرده‌تر کردن صف طبقاتی و اتحاد زنها و مردهای کارگر میشود پیش رفت.

ایزدی : در ادامه صحبت رفیق دواندی می‌خواهم لزوم توجه به ریشه‌های اجتماعی تبعیض را غلبه زنان در جامعه ما برجسته تر کنم. این مسئله قبلاً وجود داشته و رژیم اسلامی ما دامن زدن به تعصبات مذهبی آنرا منحرف‌فوق‌العاده‌ای تشدید کرده است و همین امر عامل مهمی است در تشدید تبعیض منفی علیه زنان که در حوزه کار نیز باشد. بیشتری از طرف کارفرماها اعمال میشود. از این نقطه نظر نه تنها زنان، بلکه عموم کارگران باید همبستگی خودشان را با زنان کارگر تشدید و تحکیم کنند و از تبعیض مثبت برای رمان دفاع کنند چرا که منافع طبقاتی آنها تنها از این طریق میتواند نحو احسن تامین شود.

ایزدی : از این نقطه نظر

نه تنها زنان، بلکه عموم کارگران باید همبستگی

خودشان را با زنان کارگر تشدید و تحکیم کنند و

از تبعیض مثبت برای زنان دفاع کنند

از جمله این است که در شرایط سرکوب تا حد متواند کار مخفی و غلشی را تلفیق کرده و از تمامی ابزارها برای سازماندهی توده‌های کارگران بهره برداری کند. بهیچ ترتیب از جمله تجلیات ناتوانی ما در زمینه کار غلشی اینستکه ما بر ایجاد و تشکیل تشکلهای مستقل توده‌های کارگران تاکسد کرده‌ایم. حال آنکه میباید بر کار در میان تشکلهای موجود که مستقل نیستند و به انحاء مختلف تحت تسلط رژیم اسلامی قرار دارند نیز تاکید میکردیم. باید در این تشکلهای کارکنیم و از امکانات آنها برای بهبود شرایط سازماندهی کارگران استفاده کنیم و در حد امکان با نفوذ رژیم در آنها مقابله کنیم. البته بخشی از چپ اساسا مشکل را نفهمیده و با تاکید بر اشکال من در آوردن و بیگانه با شرایط بر همان سکتاریسم و جدائی از منطق سازماندهی توده‌های بافشاری کرده است که بعنوان نمونه میتوان از سازمان " اقلیت " نام برد.

بنابراین هنوز کار بازمینی انحرافات گذشته و پی‌ریزی یک خط‌مشی کارگری منسجم ادامه دارد و باید در آینده به نتیجه قطعی خودش برسد. به ویژه در شرایطی که جنگ پایان یافته، اوضاع برای اتحاد گسترده‌تر کارگران آماده‌تر شده است. پیش‌برد این بازمینی اهمیت اساسی پیدا میکند. ما در این رابطه شعار جنبه واحد کارگری را مطرح کرده‌ایم. البته مراد ما از این شعار نسخه‌برداری از کمینترن یا تاکید بر مطالبات ویژه‌ای نبوده، بلکه مسئله ایجاد صف واحد کارگری است و من فکسر میکنم این شعار همچنان بقوت خود باقی است و ما باید با پیگیری بیشتری بر آن تاکید کنیم. همچنان باید از دیگران دعوت کنیم که حول مشکل کسردن طبقه کارگر متحد بشوند. ناهمسوئی و همکاری در سطوح و اشکال متنوع در این جهت کام بردارند و در مقابل منافع طبقه کارگر از منافع فرقه‌های دست

### روزبه : درحقیقت

تعدد احزاب و گرایش‌های کارگری یکی از لوازم وحدت طبقاتی کارگران است و باید دریابیم که تعدد احزاب کارگری با اتحاد طبقاتی کارگران نه تنها منافات ندارد بلکه در واقعیت زندگی اینها لازم و ملزوم

هم هستند.

بشوند. این تنها راهی است که از طریق آن چپ منواند در دوره تازه به وظایف خود عمل کند. باید بذیرفت که در عین یلورالیزم نظری مشهود وحدت تشکلاتی را در سطح جنبش توده‌های طبقه کارگر بدست آورد و گامهای جدیتری برداشت. درحقیقت تعدد احزاب و گرایش‌های کارگری یکی از لوازم وحدت طبقاتی کارگران است و باید دریابیم که تعدد احزاب کارگری با اتحاد طبقاتی کارگران نه تنها منافات ندارد بلکه در واقعیت زندگی اینها لازم و ملزوم

هم هستند.



کارگران سوسیالیست دید. در واقع طبقه کارگر بخشهای گوناگونی دارد، بخشهای مذهبی و غیرمذهبی دارد، عده‌ای از آنها جزو حزب‌اللهی‌های سابقند، کارگران پیشرویی دارد که ضرورتا کمونیست نیستند، البته کمونیستها هم هستند و طعا آگاهترین و پیشروترین بخش کارگران هستند. ولی با اکتفا کردن به همین بخش هجوقیت نمیتوان مسئله سازماندهی کل طبقه کارگر را حل کرد. در واقع این عدم بذیرش تشکلهای غیرایدئولوژیک و غیر حزبی است که رفقا هم در محنتهاشان سه اشاره داشتند و یا بحث این حزب در رابطه با سندیکاها، نمونه‌های دیگر از این رسومات را نشان

ما

روزبه :

در این رابطه شعار جنبه واحد کارگری را مطرح کرده‌ایم. البته مراد ما از این شعار نسخه‌برداری از کمینترن یا تاکید بر مطالبات ویژه‌ای نبوده، بلکه مسئله ایجاد صف واحد کارگری است و من فکسر میکنم این شعار همچنان بقوت خود باقی است و ما باید با پیگیری بیشتری بر آن تاکید کنیم.

معهده. و یا نمونه دیگر همین گرایش را در برخورد حزب کمونیست با کارگران توده‌های - البته با تفسیر خود او - و طرح شعار اخراج آنها از صفوف کارگران می بینیم. حال آنکه ما باید با شعار اتحاد گسترده کارگران و حتی جذب کارگرانی که تا همین دیروز جزو هواداران حزب الله بودند و امروز سرخورده میشوند، صف کارگری را قویتر و نرسده‌تر سازیم.

سازمان ما هم در بازمینی سال ۶۰ خط‌مشی کارگری را با جدیت تمام طرح کرد و تمامی نیروی خود را در این جهت بکار گرفت. در این رابطه همانطور که در ادبیات سازمان منعکس است، سر اهمیت خواستهای بیواسطه برای سازماندهی توده‌های

این سازمانها در میان بخشهایی از کارگران نه تنها موجب تقویت جنبش کارگری نشد بلکه به آن ضربه زد و نیز به بی‌اعتماری چپ درکلیت خود منجر شد. در ضمن باید این تذکر را هم بدهم که حرکت بازمینی در چپ از سوی تمامی سازمانها به یکسان طی نشده است و هرکدام از زوایایی به مسئله نزدیک شده‌اند و حتی برخی سیر منعی طی کرده‌اند. مثلا طیسست در میست پس از آنکه از سوی رژیم اسلامی رانسد و شود به اپوزیسیون بیوست، اساسا اندک توجهات سابق به جنبش کارگری را میسر رها کرد و با طبقه بیویولست، بویژه اقلیت سازمان فدائی، پس از

انشعاب نه تنها ننوانست از امکانات ناشی از سابقه جنبش فدایی در جهت سازماندهی کارگران بهره برداری نماید، بلکه با شدت بیشتری بر فرقه‌گرایی و سکتاریسم تاکید نمود و بنوعی سیر تقزایی طی نمود.

در مورد سازمانهای مشخصی باید بگویم که در مجموع تمامی آنها امکانات تاریخی دوره اول را سوزاندند. سازمان پیکار مشابه شاخص خط ۳ علیرغم تاکید بر سازماندهی جنبش کارگری، تحت تاثیر سکتاریسم و فرقه‌گرایی شدید و نحوه برخورد نادرست با مطالبات بیواسطه و طرح مطالبات خارج از ظرفیت جنبش گاهی حتی نقش مخرب بازی کرد. و با خود ما با تاکید یکجانبه بر شوراها و نفی جنبش سندیکایی در دوره اول و در همان حال آلودگی سه انحرافات مشابه با سایر جریانها قادر نشدیم در سازماندهی تشکلهای توده‌های کارگران و پی‌ریزی بابه‌ای محکم برای جنبش کارگری نقش موثری ایفا کنیم. به دو جناح سازمان فدایی نیز اشاره کرده‌ام.

اما در رابطه با بازمینی تجربیات شکست خورده باید به سیر مثبت سمگیری به طرف جنبش کارگری و قرار دادن بابه فعالیت در میان طبقه کارگر اشاره کنیم که در حال حاضر سازمان ما و حزب کمونیست شاخص اصلی این حرکت هستند. سکتاریسم کمونیست به مسائل کارگری توجه زیادی کرده و همچنان آنرا ادامه میدهد. این نقطه قوت این حزب است که ما از آن استقبال میکنیم اما مقابله با سکتاریسم در این حزب هنوز هم حالت نیم‌بند دارد و نتوانسته به تمامی حوزه‌ها تسری پیدا کند و رسومات گذشته را تماما پاک کند. نمونه‌های از این فرقه‌گرایی را میتوان در درک این حزب از نقش

## سینمای اسلامی

الف - دهقانی

" هر سینما بطور متوسط در سال صد و بیست و هفت هزار ساعت از اوقات فراغت مردم اعم از پیرو جوان و کودک را بخود اختصاص میدهد " (۱)

فیلم و سینما از جمله هنرهایی است که قادر است وسیعترین بخش از توده مردم، حتی بسوادان را نیز تحت پوشش خود داشته باشد. اگر تا چند دهه قبل این هنر در کشور ما برد همگانی نداشت، امروزه حداقل از طریق تلویزیون، این امر میسر و در نتیجه مورد استفاده و بهره‌برداری عمومی قرار دارد. سینما دگرگون‌کننده‌ای است بزرگ که میتواند در تمام شئون زندگی اجتماعی افراد رسوخ کند. ساده‌تر اینکسه حتی قادر است در درک انسان از هستی تغییر ایجاد نماید. با درک این مسئله است که میتوان پی‌برد چرا رژیم فقها برای سینما ارزش ویژه قائل است.

سینما در ایران از آغاز دهه سی، در اصل با تقلیدی ناشایسته یا گرفت و چون سینمای دیگر نقاط دنیا تحت تاثیر فیلمهای هالیوود و یا به روایتی دیگر کپی آنها بود، با این تفاوت که گاه سوزهای نیز از فیلمهای هندی و ترکی چاشنی آن میشد.

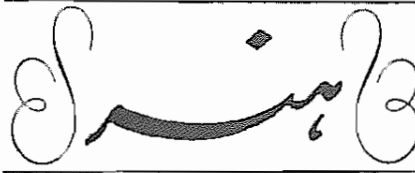
سینما بعلمت برد توده‌ای آن، در ایران نیز زود فراگیر شد. طوری که تعداد سینماهای کشور از ۷۷ عدد در دهه چهل به ۱۶۸ عدد در دهه پنجاه و ۳۱۸ عدد در مقطع انقلاب رسید.

همزمان با انقلاب بسیاری از سینماها بسه آتش کشیده شدند، برخی تعطیل گردیدند و در این میان چه بسیار که به پاساژ و غیره تبدیل گشتند. هم‌اکنون تعداد ۱۹۸ سینما در شهرهای ایران بسه فعالیت اشتغال دارند. که نسبت به قبل از انقلاب کاهشی در حدود ۱۲۰ سینما را مشاهده میکنیم. (۲)

اکثر سینماهای ایران پس از انقلاب مصادر ه و در اختیار دولت قرار گرفتند، تعدادی از آنهاچند سال بعد به صاحبان آنها بازگردانده شدند. هسهم اکنون ۸۰ درصد سینماهای ایران توسط بنیاد مستضعفین، بنیاد شهید، حوزه اندیشه و هنر اسلامی سپاه پاسداران و وزارت کشور اداره میشوند، که از این میان بنیاد مستضعفین دارای بیشترین تعداد سینما در سطح کشور است.

آخوندها که تا قبل از انقلاب و حتی از زمان پیدایش فیلم در ایران، از مخالفین سرسخت آن بوده‌اند، پس از انقلاب به ارزش سیاسی - تبلیغاتی سینما پی برده، به این نتیجه رسیدند: " صد و انقلاب اگر ده میرا داشته باشد صمترین سینما است. باید برای صدور فیلم خوب سرمایه‌گذاری کرد و به کشورهای اسلامی وارد شد " (۳)

و بدینطریق رژیم سعی نمود که سینما را به حاکمیت خوبی درآورد و برای رسیدن به این مهم، برنامه‌های کوتاه و درازمدتی تدوین نمود. سانسور با گرفت و ادارات و سازمانهای عریض و طویل جهت رسیدن به این منظور ایجاد گشت. سینما بیابست به هر طریق ممکن در خدمت اسلام و حاکمیت رژیم در مآسند و



برای اینکار " برنامه اول ما عبارت بود از آساده سازی مجموعه سینماهای کشور برای حرکت به سمت هدفهای طراحی شده که همانا داشتن سینمای منسوب به فرهنگ اسلامی و تعلیم فرهنگی ناشی از آن در سطح کل جامعه بود " (۴)

با در اختیار گرفتن سینماهای کشور، تولید و بخش فیلم نیز اسیر جنگ رژیم گردید. همانطور که سرمایه‌داران غربی با ریشه دوانیدن صنعت سینما به آن روی آوردند و کمپانیهای عظیم فیلمسازی را ه انداختند و بدینوسیله بر سینما تسلط یافتند، پس از انقلاب نیز بسیاری از بازاریبان ایران که چندین لقب حاجی و کربلایی و غیره به دنبال نام خوبی بدک میکشیدند به سرمایه‌گذاری بر روی فیلم‌کشید ه شدند، طوری که اکنون اکثر تهیه‌کنندگان فیلمسازی ایرانی را همین افراد تشکیل میدهند.

بر اساس برنامه ریزیهای دولت اسلامی، از ۴۱ تهیه‌کننده‌ای که پس از انقلاب در عرصه فیلمسازان ایران حضور داشتند، عموماً کنار رفتند و به‌جایشان تعاونیهای تولید فیلم یا گرفت و بدنبال آن تولید فیلم به سه صورت تعاونی، دولتی و خصوصی شروع گشت. از این میان تعاونیها نیز به‌طریق به دولت وابسته‌اند که اگر به خواسته‌های رژیم گردن‌نگذارند طبیعی است که وسایل و لوازم کار و یا وام در اختیارشان قرار نخواهد گرفت.

پس از انقلاب گروهی از فیلمسازان رنگموض کردند و جامه مسلمانی بر تن کردند و در لاس‌جدید همان بنجلهای سابق را با لعابی اسلامی تکرار میکنند. گروهی از فیلمسازان نیز به مهاجرت تن دادند. گروهی هم از طرف دولت مجبور به ترک کارشان شدند. برخی نیز با مشکلاتی فراوان به کار فیلمسازی مشغولند.

در حال حاضر بنیاد فارابی، بنیاد مستضعفان بخش فرهنگی بنیاد مستضعفان ارومیه و تبریز، حوزه هنر و اندیشه اسلامی، سمای جمهوری اسلامی بخش تبلیغات سپاه پاسداران و ... فیلم تولید میکنند که همه از نهادها و سازمانهای دولتی هستند. بخش فیلم نیز در سطح سینماهای کشور از طریق برخی از سازمانهای منکور صورت میگیرد. یعنی اگر فیلمی از کانال بخش خصوصی تهیه گردد و با ب طمع رژیم نباشد، امکان بخش نییابد. سه سازمان بنیاد مستضعفان، بنیاد فارابی و بخش فیلم حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، بخش کشنده عمده فیلم در سطح کشور هستند. در کنار این سه سازمان قدرتمند چند تعاونی کوچک نیز وجود دارند که از چندان نیرویی بهره‌مند نیستند. همین سه سازمان و در راس آنها بنیاد فارابی عمده واردکننده فیلم از خارج نیز میباشد.

گذشته از فیلم، تهیه وسایل و ابزار فیلمبرداری دوربین، لابراتوار، وسائل بکنی و واردات آنها نیز

از طریق همین سازمانهای منکور صورت میگیرد و طبیعی است که چه گروهها و افرادی در اولویت قرار خواهند گرفت. بنیاد مستضعفان تنها فیلمهایی را در سینماهای تحت پوشش خوش‌نمایش میدهنکه دارای ارزشهای اصیل اسلامی و انقلابی باشد. (۵)

از آنجا که رژیم به این نتیجه رسیده بود که " امروز برخلاف سینمای قبل از انقلاب، در پشت صحنه فیلمها، فضای تعلیم و تربیت حاکم است. " (۶)

پروژه سینما گران اسلامی را در رؤس برنامه خوش قرارداد. برای نیل بدین منظور سرمایه - گذاریهای کلان نمود. انجمنهای عریض و طویل فیلم با بدک کشیدن واژه اسلامی یا گرفتند. " رسالت بنیاد ... تربیت نیروی انسانی و مومن و متعهد برای صنعت سینمای کشور قرار دارد و این بنیاد در سال جاری دویمت میلیون ریال برای نیل به این هدف منظور کرده است " (۷)

بدنبال آن دوره‌ها و کلاسهای آموزشی دایر میگردد تا از طریق آنها سینماگران اسلامی تربیت گردند. " بخش سینمایی وزارت ارشاد پس از بررسیهای بلندمدت به این نتیجه رسید که سینمای ایران، در چهارچوب سیاست حمایتی - نظارتی و هدایتی در بسیاری از رشته‌ها نیازمند نیروهای آموزش دیده و بازآموزی شده است. از این رو تصمیم گرفته شد تا در زمینه‌های مورد لزوم دوره‌های آموزش رایگان تشکیل شود. این کلاسها صرفاً جنبه تخصصی را مد نظر ندارند. بلکه جنبه‌های تعمیدی نیز مورد نظر است " (۸)

مذهب و تبلیغات مذهبی سوز و هدف اکثر فیلمهایی است که لقب اسلامی را بدک میکنند. و اصلاً " بدون اعتقاد به خدا و قیامت نمیتوان مبارزه را ( در عرصه سینما ) به انتها رساند " (۹)

برای اینکار سوزهایی انتخاب میگردد که بتوانند بسه نحوی افکار عمومی را به نفع رژیم تهییج کنند. مبارزه با ضد انقلاب، جنگ، نماز جمعه، بسیج نظامی و ... نباید اجازه بدهیم که سینما بصورت تفنن اذهان بیکار و بی‌خیال منورالفرکان درآید و تاثیر خود را بعنوان قویترین و با نفوذترین وسیله نشر و گسترش فرهنگ و بینش اسلامی از دست بدهد " (۱۰)

برای رسیدن به اهداف منکور لازم نیست سینماگر مسلمان از سینما چیزی بفهمد و یا از تکنیک آن سررشته‌ای داشته باشد. در این عرصه اصل همان اسلام است. " الان انجمن سینمای جوان تلاش میکند که با تدوین جزوه‌های آموزش و تشریح، قدمهای اولی را بردارد و قبل از اینکه بجهای مارابا تکنیک آشنا کند، آنها را بادیدن، چگونه دیدن و چگونه بیان کردن آشناکند " (۱۱)

و در این رابطه بود که رشته سینما و بازیگری در دانشگاه موردتصفیه قرار گرفت. بسیاری از استادان اخراج و چه بسیار جزوه‌های آموزشی که حذف شدند. هم‌اکنون بسیاری از مدرسن این رشته در دانشگاه فاقد تحصیلات آکادمیک حتی سررشته‌ای در صنعت سینما و هنر فیلم هستند.

با آغاز جنگ دور جدیدی از " سینمای اسلامی " آغاز گشت. رژیم با تمام‌نیرو و ادبیات، منجمله

سینما را به خدمت جبهه‌ها گرفت. برای نمونه تنها در فاصله ۶۴ - ۱۳۶۰ حدود سی فیلم بلند جنگی و ۸۹ فیلم کوتاه جنگی ساخته شد. این فیلم‌ها عموماً از طریق بودجه دولتی و "نهادهای اسلامی" تهیه شده‌اند. جهت تشویق فیلمسازان، فستیوال‌های مختلف فیلمهای جنگی برگزار شد. جوایز فراوانی به این امر اختصاص یافت. در تمام این فیلم‌ها پیروی از سیاست رسمی کشور دنبال می‌شد. تقویت جبهه‌های جنگ، بسیج نیرو، پشت جبهه، روحیه سلحشوری رزمندگان اسلام و زبون و خوار نمودن دشمن و... از موضوعاتی هستند که این فیلمها به آن‌ها پرداخته‌اند. "نزدیک کردن سینماگران به جبهه‌ها و کشاندن رزمندگان به جریان فیلمسازی می‌تواند بعنوان نخستین گامهای آماده‌سازی کلی سینمای جمهوری اسلامی باشد" (۱۱) و جنگ در این زمینه نیز نعمت به حساب آمد. ما از فیلمهای خبری این جنگ کم‌کم داریم به سینمایی میرسیم که با ارزش است و میتواند حتی در دنیا مطرح شود. شاید از برکات جنگ که امام به آن اشاره کرده‌اند یکی همین باشد" (۱۲)

در همین زمان بود که بالاخره رژیم محدودیتها تازهای را برای فیلم اعلام نمود که از جمله آنها میتوان به ماده ۱۰ اشاره نمود که طبق آن بسیاری از فیلمهای تولید شده اجازه نمایش نیافتند. بر اساس این ماده "بیان و یا عنوان هرگونه مطلبی که مغایر با منافع و مصالح کشور بوده و مورد سوسو، استفاده بیگانگان قرار گیرد" ممنوع است. (۱۳) اصلی که میتواند تقسیری عامتر پیدا کند و بسیاری از فیلمها را شامل گردد.

ساختن فیلم جنگی احتیاج مبرم و مقطعی رژیم بود. پس طبیعی است که اعلام گردد: "ساختن فیلم جنگی بعنوان یک عبادت یا یک فعالیت مذهبی است"، "نه به عنوان شغل" (۱۴) و اصلاً "سینمای دفاع مقدس، مادر و زاینده سینمای آرمانی نوین انقلاب خواهد بود" (۱۵)

بدین ترتیب رژیم تمام بخشهای سینمای ایران، از تولید گرفته تا بخش و نمایش را در جنگال خویش گرفت و این روند همچنان ادامه دارد. نمونه‌ها و رفتنی است که از ۹۳ فیلم تولید شده در فاصله

سالهای ۵۸ تا ۶۴، ۲۴ تای آن توسط بخش دولتی تهیه گشته‌است. این رقم در سال ۶۵ در مقایسه با ۶۴ فیلم تولید شده به ۲۲ عدد افزایش یافته‌است. با اینکه رژیم تمام امکانات فیلم را در اختیار خویش دارد، از فیلمهای تهیه شده در بخش دولتی کمتر استقبال به عمل می‌آید.

این نکته نیز گفتنی است که بر تعداد تماشاچیان فیلم هر سال افزوده‌تر میگردد. طبق آمار در تهران با جمعیت ۴/۵۵۴/۸۸۷ نفر در سال ۱۳۵۵ حدود ۵۷/۲۸۲/۰۰۰ بلیط سینما فروخته شده‌است. با احتساب این امر که تهران در این سال ۱۱۲ سینما با ظرفیت ۸۶/۱۱۳ نفر را دارا بود. آمار مشابه در سال ۱۳۶۳ نشان میدهد که با جمعیت ۰/۹۴/۰۰۰ نفری تهران، ۲۴/۲۲۵/۰۰۰ بلیط سینما فروخته شده‌است. این رقم در سال ۱۳۶۵ به ۷۵/۰۵۰/۸۷۹ بلیط رسید. در صورتی که تعداد سینماها به ۷۶ عدد و کنجایش سینماها به ۵۲/۰۹۸ صدگلی تقلیل یافت.

(۱۶) اگر از آمار فوق سال ۶۳ را در نظر بگیریم، هرماه دویلمیون بلیط سینما در تهران به فروش میرود. در همین سال طبق آمار موجود تعداد ۴۸ میلیون بلیط سینما در سطح کشور، فروخته شده است. سن متوسط افرادی که به سینما میروند عمدتاً بین ۲۰ - ۱۵ سال می‌باشد.

در حال حاضر سینما در ایران تفریحی است گران و بسیاری از مشتاقان فیلم بخصوص جوانان، فاقد قدرت پرداخت بهای بلیط هستند. با این همه طبق تحقیقات موجود، بیکاری و یافتن جایی برای تفریح، یکی از عوامل مهم جذب مردم به سینماست. باز طبق آمار موجود، میزان پولی که یک ایرانی بابت سینما میپردازد بر مراتب بیش از پولی است که در سال در بازار کتاب خرج میکند.

بر اساس آمار رژیم در سال ۱۳۶۴، چهار میلیارد ریال سرمایه نقدی و ۴۲ میلیارد ریال سرمایه غیر نقدی در سینمای ایران در گردش است و این در صورتی است که در همین سال "مدت زمانی که مردم صرف دیدن فیلم کرده‌اند، دویست میلیون ساعت بوده" است.

با توجه به این آمار براحتی میتوان پی برد که چرا مذهب و قبحایی که مخالف فیلم و سینما بودند، به سرمایه‌گذاری در این امر پرداخته‌اند. آنکه تا دیروز فیلم ندیده بود، امروز ندیده‌ده که: "بابعد به هنرمندان میدان داد که نترسند و دستشان بساز باشد و بتوانند از مفاهیم اسلامی در فیلم‌هایشان استفاده کنند" (۱۷)

در کنار این سرمایه‌گذاریها رژیم با تمام توان این موضوع را تبلیغ میکند که سینمای جهان فاقد ارزش است و از آنجا که فیلمهای خارجی از طریق رژیم وارد کشور میشوند و اصولاً پس از بازرسی و سانسور های لازم به صورت چیزی جدا از اصل خویش به نمایش در می‌آیند، رژیم سعی میکند سطح فرهنگ فیلم را در مقیاسی نازل نگه دارد. تا از این طریق موفق گردد درجه محک و اعتبار و ارزش فیلم را نیز از بیننده سلب کند. "اصلاً هر چه بیشتر ما از سینما این کشور و آن کشور خبر نداشته باشیم، فکرمان راحت‌تر است. من از جوانهای مسلمان خواهش میکنم که به خودشان بیایند" (۱۸)

رژیم برای تبلیغات خارجی فستیوال ترتیب میدهد و فیلمهای ایرانی را روانه فستیوالهای جهانی میکند ولی جالب اینجاست که اکثر فیلمهای دعوت شده به جشنواره های فیلم ایران به نمایش عمومی در نمی‌آیند و چه بسیار فیلمهای ایرانی شرکت کننده در جشنواره‌های جهانی که در ایران نیز به نمایش عمومی گذاشته نمی‌شوند. محدودیت امکسان کی تنها پاسخی است که مسئولان رژیم در این زمینه به متقاضیان و خبرنگاران ابراز میدارند.

از دیگر ویژگیهای فیلم اسلامی حذف زن، نه تنها در فیلم، بلکه از سینماست. اصولاً سینما در ایران تفریحی مردانه است و زنان بیشتر در خانه از تلویزیون استفاده میکنند. طبق آمار موجود در جشنواره اول فیلم فجر ۷۷ درصد بینندگان مرد بودند. این رقم در جشنواره دوم به ۹۲ درصد رسید. (۱۹)

رژیم تمام کوشش خویش را بکار میرساند. در فیلمها کمتر از وجود زن استفاده گردد و از آنجا که

فیلمنامه‌ای که بازیگر زن نداشته باشد، راحت‌تر پروانه کسب میکند. تهیه کنندگان نیز دچار خودسانسوری گشته و مشکل برای فیلمی که بازیگر زن داشته باشد، سرمایه‌گذاری میکنند. و اگر تازه چنانچه فیلمی بازیگر زن داشته باشد چه‌بسا پس از تهیه به بهانه‌های مختلف اجازه نمایش نگردد. طرح حجاب به مشکل حاضر مثل محدودیتهایی است که کمبود پوزیتو و نقص فنی را براتوار ایجاد میکند. و چنان ذهن فیلمساز را به خود مشغول میکند و درگیر پیدا کردن راه حل برای آنها میشود که کمتر نیرو و توجهی برای مسئله اصلی که فیلمسازی است باقی میماند. ما فصل سرد را انتخاب کردیم تا پوششها توجه شود. اما وقتی کار را شروع کردیم ما بازی خانم تسلیمی مخالفت شد چون میگفتند جذاب است یکی از مشکلات این است که هر جذابیتی را به جذابیت جنسی تعبیر میکنند" (۲۰)

زیر سابه سیاست زن زدایی بود که در سال ۶۴ و ۶۵ هیئت داوران جشنواره فیلم فجر از دادن جایزه به بهترین بازیگر زن سرباز زد. تنها سه این علت که نمیخواست پای زن را به فستیوال و جایزه بکشاند.

بر اساس معیارهای اسلامی بسیاری از فیلم‌های ساخته شده هیچگاه رنگ پرده سینما را ندیدند. برای نمونه تنها در سال ۱۳۶۵، از ۶۲ فیلم تولید شده ۱۸ عدد آن اجازه نمایش نیافتند. از آنجا که علت‌های ارائه شده از طرف مسئولین میتواند بیانگر بسیاری از مسائل سینمای ایران و دیدگاه تنگ فضا باشد، به چند مورد آن اشاره میشود:

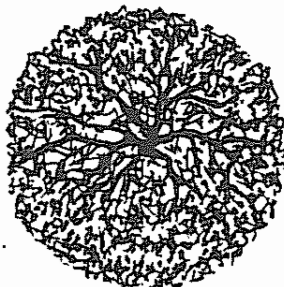
فیلم "۱۹۳۶" که کارگردانی "محمدبزرگنیا" بعلمت "تبلیغ برای گروههای مارکسیستی والحادی عدم مطابقت با معیارهای اسلامی" هرگز رنگ پرده ندید. این فیلم داستان مردی است بنام "محمدرضا سلیمانی" کارگر کارخانه جنرال موتورز که میخواهد نماینده مجلس شود. او در انتخابات شرکت میکند و با تمام مشکلات موجود ۱۹۳۶ رای بدست می‌آورد. داستان فیلم حادثه‌ای است واقعی. "سلیمانی" در اصل نیز کارگر کارخانه جنرال موتورز بود و جزو کاندیداهای دور اول نمایندگی مجلس. او همسین تعداد نیز رای بدست آورد. استاد انتخاباتی چون فیلم، در خیاطخانه‌ای بود در افتتاحه و سلغینسش عمدتاً کارگران و دوستانش. فیلم روایت ساده‌ای است از این واقعت (۲۱)

فیلم "خط قرمز" کارگردان و نویسنده فیلمنامه "مسعود کیمیایی"، بر اساس فیلمنامه "شب سمور" نوشته "بهرام بیضایی" فیلم داستان دختری است که سه ازدواج یکی از مسئولین بالای ساواک در می‌آید. شخص مذکور در محوچه انقلاب دستور اعدام برخی از زندانبان منجمله برادر زنت را صادر میکند. دختر از ماجرا آگاه و سا شلیک گلوله‌ای به زندگی وی خاتمه میدهد.

مسئولین جمهوری اسلامی به این سسرط قبول صدور پروانه نمایش برای این فیلم نمودند که برادر دختری که در نسخه اول فیلم شخصیتی شبیه به چپ‌گراها داشت به شخصیتی اسلامی تبدیل شود.



- ۴) فخرالدین انوار - معاون امر سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - در گزارش به هفتمین جشنواره فیلم فجر .
- ۵) مهدی کرباسیان در گفتگو با خبرگزاری جمهوری اسلامی - مجله فیلم شماره ۴۲ - آبان ۱۳۶۵ .
- ۶) سید مهدی بهشتی - مدیر عامل بنیادفازابی - ماهنامه فیلم شماره ۴۶ .
- ۷) مهدی کرباسیان - منگور .
- ۸) حسین طوسی - مدیر کل اداره تحقیقات و روابط سینمایی - در سخنرانی بمناسبت پایان اولین دوره کلاسهای مدیریت تولید فیلم - ماهنامه فیلم شماره ۳۸ - تیر ماه ۱۳۶۵ .
- ۹) محسن مخملباف در مصاحبه با ماهنامه فیلم شماره ۴۳ - آذر ۱۳۶۵ .
- ۱۰) بهروز افخمی - مقاله کدام سینما؟ - جنگ سوره شماره دوم اردیبهشت ۱۳۶۹ .
- ۱۱) فخرالدین انوار - سخنرانی در پنجمین جشنواره فیلم فجر .
- ۱۲) مهدی حجت - مسئول گروه هنر ستادانتقلااب فرهنگی - فصلنامه هنر شماره ۳ .
- ۱۳) بخشنامه شورای بازبینی فیلم مصوب ۶۱/۱۲/۴ هیئت وزیران .
- ۱۴) اصغر پور هاجریان - جنگ سوره - شماره ۴ - تیر ماه ۱۳۶۹ .
- ۱۵) گزارش از سومین یادواره فیلم دفاع مقدس - سوره ، شماره ۴ - تیر ماه ۱۳۶۹ .
- ۱۶) به نقل از بولتن چهارمین جشنواره فیلم فجر (۱۲ تا ۲۲ سپتامبر ۱۳۶۴) و همچنین شماره‌های مختلف ماهنامه فیلم .
- ۱۷) هاشمی رفسنجانی - در مراسم پایانی پنجمین جشنواره فیلم فجر .
- ۱۸) فخرالدین انوار - به نقل از ماهنامه فیلم شماره ۴۱ - مهر ماه ۱۳۶۵ .
- ۱۹) ماهنامه فیلم شماره ۴۶ .
- ۲۰) مصاحبه با بهرام بیضایی درباره فیلم "شابسد وقتی دیگر" ، آدینه شماره ۲۵ .
- ۲۱) ماهنامه فیلم شماره ۳۸ .
- ۲۲) ماهنامه فیلم شماره ۳۸ .
- ۲۳) ماهنامه فیلم شماره ۳۶ .
- ۲۴) ماهنامه فیلم شماره ۳۵ .
- ۲۵) ماهنامه فیلم شماره ۳۵ .
- ۲۶) از سخنان مسئول شورای نظارت بر فیلم وزارت ارشاد .
- ۲۷) ماهنامه فیلم شماره ۲۶ .
- ۲۸) ماهنامه فیلم شماره ۲۶ .



"من وجدانا در مورد فیلمهایی که بنوعی دستخوش تغییر شده ناراحت نیستم . چون به تصدیق خیلی ها بهتر شده . یک سری مسائلی در بعضی از فیلمهای خارجی هست که شما اگر عینا فیلم را دوبله کنید ، در شورا رد میشود . مثلا من چندی پیش فیلمی را به نام مردم در باتلاق دوبله کردم که زیربنای مارکسیستی داشت . چنین فیلمی را نمیشود مستقیما دوبله کرد و به ارشاد برد . من سعی کردم زهر این فیلم را چه از نظر قصه و چه تصویر بگیرم ولی بعضی از فیلمها را نمیشود کاربش کرد . من در مورد بعضی از فیلمهای تاریخی ، حداکثر سعی میکنم با تحقیق ، تحریفهای فیلمها را در آورم . الان فیلمی داریم به اسم مختار سردار سیاه ارمنستان که ماجرای اولین قتل عام ارمنیه توسط عثمانیان است . فیلم را روسها ساخته اند . ما طی مطالعاتی متوجه شدیم که اینها تاریخ را به کلی تحریف کرده اند . من تاریخ ارمنستان را لمعه کردم و با بسیاری از کسانی که در این تاریخ مطالعه داشته اند صحبت کردم و همه را روی کاغذ آوردم . سازمان فیلم را از نوبهم ریختم . چیچی کردم . گفتارش را بر اساس کتاب تاریخ ارمنستان نوشتم . مونتاژ کردم و فیلمی شد که بر اساس تحقیق شکل گرفت . وقتی ارمنه ایران در استودیو فیلم را دیدند آن را تحسین کردند . از این تحریفها در فیلمهای خارجی زیاد است " (۲۸)

در اواخر دهه چهل و ده پنجاه حرکتهایی در سینمای ایران به چشم میخورد که میتوانست آغازی باشد . پس از وقفه‌ای که با استقرار رژیم فقها صورت گرفت ، طی چند سال اخیر ، در کل سینمای ایران جنبش قابل ملاحظه‌ای صورت گرفته است . حضور موفق در جشنواره‌های بین‌المللی مویس این نظر است . ولی آیا این جهش را باید به نسام بتوان نوشت ؟ با آنچه در بالا شرح آن رفت مشکل موفق سینمای ایران عموما ساخته افرادی است کسه خود در تیررس حملات فیلمسازان مسلمان قرار دارند . درهای و هوی تلیفاتی رژیم همین بس کسه حتی برای " جشنواره‌های فیلم فجر " نیز فیلمی میتواند جواز شرکت کسب کند که ابتدا پروانسه نمایش دریافت کرده باشد ، یعنی تا سانسورهای لازم به عمل نیاید ، فیلم نمیتواند در جشنواره شرکت داشته باشد .

و نهایت اینکه در عرصه سینمای ایران هنوز هم تعداد فیلمهای خوب انگشت شمار است و بزرگتر - بین مقصد ر این راه رژیم هنر ستیز فقهاست .

- منابع :
- ۱) از مقدمه " بررسی وضعیت سینماهای تهران " از انتشارات اداره کل تحقیقات سینمایی - شهریور ۱۳۶۴
- ۲) کتاب " سینمای ایران ۱۳۶۳ - ۱۳۵۸ " از انتشارات اداره کل تحقیقات و روابط سینمایی وزارت ارشاد اسلامی .
- ۳) هاشمی رفسنجانی - سخنرانی در مراسم پایانی پنجمین جشنواره فیلم فجر .

نورپردازی صحنه از قرمز به آبی تغییر یابد پیدر و مادر دختر که شروتمند بودند به آدماهای فقیر تبدیل گردند . علاوه بر آن ساواکی این فیلم برخلاف فیلم های اسلامی قیافه‌های نفرت انگیز و زشت نداشت و گذشته از آن ریشه در یک خانواده فقیر داشت که این کار را مشکل میکرد . فیلم مذکور با تمام تغییرات لازم باز اجازه نمایش نیافت . (۲۲)

فیلم " سیم خاردار " ساخته " مهدی معد - نیان " پس از چهار بار بازسازی و بازبینی از طرف وزارت ارشاد مردود اعلام شد . کارگردانش میگوید " مجرد بودم که فیلم را شرح کردم . حالا دو بچه دارم و پسر چهار ساله‌ام در آخرین تغییرات فیلم نقش مهمی بازی کرده است " (۲۳)

فیلم " مرگیزدگرد " نویسنده و کارگردان " بهرام بیضایی " به خاطر حجاب اجازه نمایش نیافت . فیلم " پیکر تراش " نوشته و ساخته " محمد رضا مجد " ملی گرایی قهرمان فیلم " از نمایش عمومی محروم شد و ...

سانسور و حذف فیلم تنها از طرف وزارت ارشاد صورت نمیگیرد ، گاه سازمانها و ادارات دیگری نیز در این کار دخیلند . مثلا میتوان از فیلم " شب شکن " ساخته " خسرو ملکان " نام برد که برخی از حوادث آن در قطار میگردد . روابط عمومی راه آهن به شرط حذف هفت سکانس از فیلم ، اجازه نمایش صادر نمودند . (۲۴)

شادی آفرینی در فیلم نیز گاه باعث توقیف آن میگردد که از جمله میتوان به فیلم " شهرموشا " ساخته " علی طالبی و مرضیه برومند " اشاره نمود . این فیلم به صرف اینکه صحنه‌های ریتمیک آن اسباب شادی بچه‌ها را فراهم میکند و بچه‌ها در سالن سینما کف میزنند ، در ۲۵ شهریور همزمان با اول ماه محرم از آکران عمومی برداشته شد تا در وقتی دیگر مناسب به نمایش درآید . (۲۵)

فیلمهای خارجی نیز هر یک به طریقی در چنگال نسوغ آخوندی تغییر شکل میدهند . حسد ف صحنه‌هایی از فیلم متداول ترین آن است . تغییر سرب دیالوگ کشف جدیدی است که باید بنام رژیم اسلامی ثبت گردد . از آنجا که " سینما بهترین وسیله تبلیغ و نشر اسلام است " (۲۶) با استفاده از دیالوگ در دوبله ، تئوریسینهای هنری رژیم به دستاوردهای شگرفی رسیده‌اند . کاشف این امر در سینمای اسلامی شخصی است بنام " محمود قنبری " . اگر فیلمی اجازه انتشار نیابد ، این فرد قادر است با تعویض دیالوگها از آن يك فیلم ناب اسلامی بسازد . دامنه کار او تنها در فیلمهای فارسی نیست . او کارگشته‌ای است که با حفظ تصویر در فیلمهای خارجی وارداتی میتواند برایشان دیالوگ اسلامی بنویسد . امری کسه هم اکنون توسط وی صورت میپذیرد . او میگوید : " فیلم " شمشر مانتوس " را در نظر بگیرید - من ترجمه اصلی فیلم را میآورم و با دوبله‌اش مقایسه کنید ببینید دیالوگ این فیلم چی هست و در دوبله چسی درآمده . من مقداری از این فیلم را جمع و جور کردم هم مسیحیت را نفی کرده بود و هم بت پرستی را و در کل يك فیلم ضد مذهبی بود . من اینها را حذف کردم و جلوی زرنگمبازی و فرصت طلبی فیلمساز را گرفتم . بیش از پنج پرده از فیلم را حذف کردم " .

## صاحبه . . .

دنباله از صفحه ۱۳

میدهند ، اما هدف اصلی آنها بوجود آوردن اقتصاد مختلط و نه اقتصاد سوسیالیستی است .

شما اقتصاد دان هستید و تزه های جدیدی را نیز در مورد شیوه خودمدیریتی ارائه داده اید . راه حل اقتصادی مورد نظر شما برای برون رفت از بحران کنونی در شوروی چیست ؟

ج " پایه ریزی يك مدل جدید اقتصادی مستنی بر دمکراسی واقعی تولید و توزیع ، سیستم بسیار که توسط سازمانهای دمکراتیک توده ای و دولتیت دمکراتیک منتخب تنظیم میشود . " این نظر من و پلاتفرم مارکسیستی میباشد . البته بوجود آوردن چنین سیستمی يك هدف استراتژیک است . اما اقدامات عملی در جهت این هدف مثلا میتواند حمایت از اتحادیه های کارگری ، اتحادیه های مصرف کنندگان و بالاخره حمایت از دمکراسی زائیده فعالیت مردم ساده ، باشد ؛ دمکراسی مسئله اصلی است . خود مدیریتی در مراکز اقتصادی و اماکن محل سکونت ، بلور الیزم و سیستم چند حزبی تنها اولین قدمها در راه دمکراسی پایه ای متکامل و

تئوری برزنی میباشد و بازار بمعنای مغازه های ملو از کالا . این نتیجه سیستم دیکتاتوری ما و نتیجه يك تجربه بد است . امروز باید در عمل نشان داد که سوسیالیسم بعنوان مدلی برای بشریت با آن " سوسیالیسم " تجربه شده تفاوت دارد .

س عکس العمل واقعی مردم در مقابل افزایش قیمتها چیست ؟

ج درآبنده بسیار نزدیک ، شاید در اولین روز .

را مرفقی ارزیابی میکرد . حال آنکه همیشه اینطور نیست . يك جنبش میتواند در عین آنکه ضد امپریالیستی است ، کاملا دست راستی نیز باشد . نظر میرسد ایران نیز از چنین اصلی پیروی میکند . ما باید از آن جنبشهای ضد امپریالیستی دفاع کنیم که جنبشهای واقعا دمکراتیک میباشند ، جنبش دمکراتیک مبتنی بر جنبش دمکراتیک طبقه کارگر . مسئله جنگ ایران و عراق و بسیاری مشکلات

## طرفداران پرسترویکا

اغلب در مورد سوسیالیسم و مارکسیسم داد سخن

میدهند ، اما هدف اصلی آنها بوجود آوردن اقتصاد

مختلط و نه اقتصاد سوسیالیستی است .

منطقه یکی از بزرگترین مشکلات ما هستند . زیرا بسیاری از رزمیهای درگیر خود مورد حمایت شوروی بوده اند . البته این مشکلات تنها نتیجه سیاستهای ما نبوده است . اما ما در آنها نقش داشته ایم . همین دلیل است که ما باید ضرورت اتحاد تمام نیروهای چپ دمکراتیک در منطقه را درک کنیم و تنها از جنبشهای توده ای دمکراتیک در منطقه حمایت کنیم . البته سیاست های رسمی ما چیزی نیست . گورباچف سیاست خارجی برزنی را رد کرد . وی نه تنها تضاد مابین شوروی و آمریکا را رد کرد بلکه حمایت از جنبشهای چپ دمکراتیک سوسیالیستی در جهان سوم را نیز رد کرد . سیاست خارجی ما بد بود ، بدتر هم شد ؛ تا آنجا که به ایران مرسوم میشود ، بنظر میرسد که مهمترین وظیفه امسر و ز مبارزه برای دمکراسی میباشد . شاید حتی بدون طرح شعار سوسیالیسم بعنوان اولین مرحله . مرحله بعد میتواند مبارزه علیه مدل لیبرالیستی دمکراسی باشد . البته دمکراتیزه کردن جامعه برای ما در شوروی نیز از اهمیت خاصی برخوردار میباشد در ایران بنظر میرسد که اینکار مشکلتر است ، زیرا بسیاری از عوامل فئودالیسم در روابط تولیدی وجود دارند که تغییر آنها بسیار مشکل میباشد . در شوروی تعویض روابط تولیدی آسانتر است .

رک - شاکتر از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید برای شما آرزوی موفقیت میکنیم .

بتردید جنبش کارگری با درسهای ارزنده ای که در سال ۶۹ ، چه در حوزه سازماندهی مبارزه متحد چندین واحد تولیدی و چه در حوزه بهره برداری هوشیارانه از امکانات علمی برای پیشبرد مبارزه توده ای کارگران آموخته است و به همین ترتیب برپایه دست آوردهای علمی مقاومت قهرمانانه در برابر رژیم ضد کارگر ولایت فقیه ، در سالی که پیش روست با گامهایی بزرگتر و قاطعتر پیش خواهد رفت . ما به این خروج ناگزیر باور داریم و با تمام نیرو باور آنیم!

های ماه ما ، فعالیت و اعتراضات خود جوش مردم را شاهد خواهیم بود . وقتی مردم کاملا متوجه شوند که در مغازه ها گوشت هست اما در کیف هایشان پول برای خرید نیست ، اعتراضات وسیعاً منعکس خواهد شد . البته شاید این اعتراضات مورد سوء استفاده لیبرالها برای مخالفت با گورباچف و حمایت از

## پایه ریزی يك مدل جدید اقتصادی مبتنی

بر دمکراسی واقعی تولید و توزیع ، سیستم بازار

که توسط سازمانهای دمکراتیک توده ای و دولتیت

دمکراتیک منتخب تنظیم میشود . این نظر من

و پلاتفرم مارکسیستی میباشد

بلمتین و طرحهای وی قرار گیرد . آنها مطمئناً خواهند گفت که این تنها بلمتین است که میتواند کشور را نجات دهد . و این دروغ بسیار بزرگی است این تراژدی جامعه ما در حال و آبنده خواهد بود .

س آیا تمایل دارید نظراتان را در مورد سیاست خارجی شوروی و مسائل ایران ارائه دهید ؟

ج راستی من تخصصی در مورد مسائل ایران ندارم ، اما باید گفت که شوروی اغلب و مخصوصاً در سالهای اخیر ، همه جنبشهای ضد امپریالیستی

واقعی میباشد که بسیار عمیقتر از سیستم پارلمانتاریستی غرب میباشد . تشویرسین های لیبرال میگویند هیچ چاره دیگری جز اقتصاد بازار بسرای شوروی وجود ندارد . ما میگوئیم راه حل دیگسری وجود دارد و آن سوسیالیسم و خودمدیریتی واحدهای تولید میباشد .

س آیا مردم شوروی به همان اندازه مردم اروپای شرقی از سوسیالیسم متنفر شده اند ؟

ج برای مردم ما سوسیالیسم به معنی دیکتات

## سالی متناقض . . .

دنباله از صفحه ۵

کارگری جامعه عمل پوشانید ؛ بیانگر رادیکالیسم و رزمندگی جنبش کارگری است .

بدین ترتیب اگر چه به لحاظ کمی حرکات کارگری کاهش یافت ، اما تغییرات اساسی به لحاظ کیفیت حرکات ایجاد نشد . تاوم حرکات قهرمانانه کارگران که برخی از آنان به نحو قابل تحسینی سازمان یافته بودند از یکسو و بهره برداری هوشیارانه

## فرستی . . .

دنباله از صفحه ۳

چپ ایران باید با قاطعیت بیشتری از این حق دفاع کند . در کشور چند ملیتی ما حق تعیین سرنوشت ملی یکی از ارگان اساسی دمکراسی است . بدون پذیرش قطعی این حق - یعنی بدون پذیرش آن حتی به قیمت جدائی - برقراری دمکراسی پایدار در کشور ما دست نیافتنی خواهد

سراسر ایران ، دست نیافتنی است . این جنبش باید دریابد که تنها منافع ثابت قدم او در سراسر کشور جنبش طبقه کارگر و جنبش چپ ایران است . در واقع محرومترین و مظلومترین لایه های طبقه کارگر ایران را عمدتاً کارگران خلقهای زیر ستم تشکیل میدهند . سرنوشت آنها سرنوشت ماست و سندها ، ما ناکستر است .

ماند . بگذارید باز هم برای هزارمین بار تکرار کنیم که دفاع از حق تعیین سرنوشت بمعنای دفاع از تجزیه کشور نیست ، بلکه تنها و مطمئن ترین راه دفاع از اتحاد دمکراتیک تمام مردم ایران است . جنبش ملی خلق کرد نیز نباید فراموش کند که رفع ستم ملی و دستیابی به حق تعیین سرنوشت ، بدون برقراری يك دمکراسی واقعی در



صدای کارگر  
راهنمای روزانه کارگران نفتی ایران در تهران

☆ برنامه های سراسری صدای کارگر:  
هر شب ساعت ۸/۵ روی موج کوتاه  
رادیو ۷۵ متربرابر ۲ مگاهرتز پخش میشود.  
این برنامه ساعت ۶/۵ صبح روز بعد تکرار  
میکرد.  
☆ محمد هابرنامه ویژه پخش میشود.  
☆ برنامه های صدای کارگریزه کردستان:  
☆ روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه ساعت  
۶ بعدازظهر به زبان کردی و فارسی روی موج  
کوتاه رادیو ۷۵ متربرابر با ۴ مگاهرتز پخش  
میشود. همین برنامه روزهای یکشنبه، سه  
شنبه و پنجشنبه ساعت ۶ تکرار میگردد.  
☆ جمعه ها ساعت ۹ صبح برنامه ویژه  
پخش میشود. این برنامه ساعت ۶ بعدازظهر  
جمعه تکرار میشود.

**آدرس در خارج از کشور**  
**فرانسه**  
ALIZADI, BP105  
75564 PARIS Cedex 12  
France  
**آلمان**  
Postfach 650226  
1 BERLIN 65  
Germany

برای تماس با سازمان از خارج کشور، با شماره  
تلفن ۲۱۶۹۶۱۳-۲۰-۴۹ در برلین غربی تماس  
بگیرید. بدلیل کنترل مکالمات تلفنی با خارج از کشور  
توسط رژیم اسلامی، طلقاً تحت هیچ شرایطی از  
داخل کشور با این شماره تلفن تماس گرفته نشود.

کتابهای مالی خود را به حساب زیر واریز  
کرده و رسید بانکی آنرا به آدرس نشریه در فرانسه  
ارسال کنید.  
**CREDIT LYONNAIS  
MERCURE 808  
CPT.43956<sup>a</sup> HASSAN  
PARIS - FRANCE**

## سالگرد تولد مارکس ولنین را گرامی میداریم



### جاودان باد یاد رفیق خسرو روزبه



لیست کمکهای مالی ویژه برای ایستگاه رادیو و

تشکیلاتهای داخل کشور

شماره کد	مبلغ
۱- باقی و نیلوفر	۲۰۰ یوند
۲- طاهره و نوری	۱۵۰
۳- آزاده و لهراسب	۱۵۰
۴- شی - ارفع	۱۵۰
۵- اسماعیل	۱۵۰
۶- سوزان	۲۰
۷- علی	۱۰
۸- محسن س	۳۰
۹- سارا	۲۰
۱۰- منوچهر	۴۰
۱۱- مرضیه	۱۰
۱۲- کاروان	۳۰
۱۳- مجید	۱۰
۱۴- زهره	۲۰
۱۵- مارال	۱۰
۱۶- روابط خارجی	۱۰۹۰
۱۷- میترا	۵۰۰ مارك
۱۸- محمود فلاح	۱۰۰۰
۱۹- م - ۶۳	۱۷۰
۲۰- رافیک	۲۰۰ کرون
۲۱- رفقای کانادا	۲۰۰ دلار کانادا
۲۲- رفقای استیکلم	۶۹ مارك
۲۳- ناصر	۱۵۰ فرانك

برای آبونان نشریه "راه کارگر" و خرید سایر انتشارات سازمان، با آدرس  
زیرمکتبه کنید.

Postfach 1124  
5200 Siegburg 1  
Germany

پول آبونان و سایر انتشارات را به حساب بانکی زیر واریز کرده و  
رسید آنرا به آدرس پستی فوق ارسال کنید.

H - SHIRAZI  
Postgirokonto Nr 361938 - 504  
Bankleitzahl 37010050  
Köln - Germany